آزادی

نشریه ماهانه
اجتماعی - ادبی - هنری
شماره۳۲- سال سوم - مهرماه ۱۳۹۱
انتشارات رسانه گروهی پارس
مدیر مسئول : مرتضی پاریزی
زیر نظر شورای نویسندگان
ازچاپ مقالات دگراندیشان با هرنوع تفکر سیاسی استقبال میکنیم
ازانعکاس مقالات توهین آمیز به هرگروه سیاسی معذوریم .
آزادی درکوتاه کردن واصلاح مقالات آزاداست .نویسندگان خودمسئول نوشته های خودهستندوآزادی هم درقبال موضوعات مطرح شده درمقالات مسئول است
ازچاپ مطالبی که جنبه خبری نداردو در نشریات دیگر منتشر شده است خودداری می شود.اما مطالبی که جنبه خبر دارد از هر منبعی که قابل اطمیتان باشد استفاده می کنیم .
برای اشتراک مجله با آدرس زیر مکاتبه کنید

Pars Mass Media,Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

حق اشتراک سالیانه ۵۰ دلارفقط برای داخل آمریکاست و برای خارج ازآمریکا، اشتراک یکسال ۵۰ دلار باضافه هزینه پُست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر ازساعت ۹صبح تا ۱۲ ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)769-5190

ویا ازطریق ئی میل به آدرس زیر با ما درارتباط باشید
لطفا مقالات خودرا به فارسی تایپ کرده وبه آدرس زیر ایمیل کنید:

pmm@parsmassmedia.org
azadimagazine@aol.com

آرشیو مجله برروی سایت زیر برای همگان قابل دسترسی است:
www.parsmassmedia.org

مطالب وعکسهای چاپ شده عودت داده نمیشود مقالاتی که بفارسی تایپ شده وازطریق ئی میل دریافت میشود دراولین شماره بچاپ میرسدولی مقالات دیگر باید درنوبت تایپ شدن باقی بمانند.

درشماره ۳۲ اول مهرماه ۱۳۹۱ میخوانید

یادداشت	صفحه۴
شادباش برای شهبانویمان	صفحه ۵
آموزش درایران باستان	صفحه ۶
نامه ای ازامان منطقی	صفحه ۸
سردارهمایون والی	صفحه۹
پیدایش نفت وپیامدهای آن	صفحه۱۰
زبان پارسی درهزاره دوم پیش از...	صفحه۱۲
درام القرای اسلامی چه خبر؟	صفحه۱۴
صدورگازایران ...	صفحه۱۶
ریحان وخواص آن	صفحه۱۷
کوچک وخواندنی	صفحه۲۰
پاسخ وپرسش علمی	صفحه۲۲
ازاینجا- ازآنجا- ازهمه جا	صفحه۲۴
سرگذشت یک پناهنده	صفحه۲۶
عرفان حلقه (کیهانی)	صفحه۲۸
نامه ها، پی میلها و تلفنهای شما	صفحه۳۰
گشتی درمیان کتابها	صفحه۳۲
ضرب المثل های پارسی	صفحه۳۳
به مثنوی ومولوی ام دست نزن	صفحه۳۴
نقد کتاب (عیسی ناصری)	صفحه۳۵
پرندگان بی لانه	صفحه۳۶
داستان کوتاه (عنکبوت)	صفحه۳۸
درپرند نیلی شعروغزل	صفحه۴۰
ورزش ما وجهان	صفحه۴۲
خوانندگان برتر زن	صفحه۴۴
ترانه های روستائی ایران	صفحه۴۶
جدول کلمات متقاطع	صفحه۴۹
یکصدچهره تأثیرگذاربرسینمای ایران	صفحه۵۰

۵

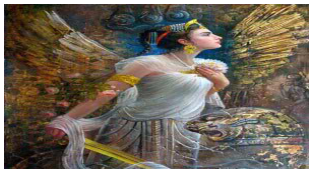

۶

۱۰

۱۶

۱۷

۲۸

۳۴

شرح روی جلد: روز بیست ودوم مهرماه بیش از نیم قرن است که برای ایرانیان مفهوم خاصی دارد. با آنکه رژیم اسلامی تلاش میکند تا این روزهارا از یاد ما پاک کند اما هرایرانی که حسرت روزهای خوش گذشته را بردل دارد میداند که روز ۲۲ مهر زادروز شهبانوی ایران است .این روز را به خوانندگان خود شادباش میگوییم .

آن روزها که نه رادیوئی بود نه تلویزیونی و نه وسیله سرگرمی دیگر، تنها لحظات شاد زندگی ما که قسمت اعظم شب وروزمارا را به خود اختصاص میداد، رفتن به خانه اقوام بود. خانه اقوام هم نیازی به درشکه یا تاکسی که تازه متداول شده بود نداشت . چون همه دریک کوچه بودیم. خانه ما با خانه پدربزرگ دودقیقه با پای پیاده طول می کشید. خاله وعمه و دائی هم یک خانه بالاتر یا پائین تر بسر میبردند. بنابراین همه وقت آزاد ما صرف دیدار اقوام میشدبدون اینکه درصف اتوبوس یا درانتظار تاکسی خالی ویا درترافیک بی انتها وقتمان تلف شود.

پدربزرگ که زورخانه داشت وما اورا بابامرشد صدا میکردیم به همه سازهای قدیم وجدید آشنابود وبسیار خوب می نواخت . درآن عالم بچگی یک روز متوجه شدم که همه دارند کفش و کلاه میکنند که بروند خانه بابامرشد. ما که حق سئوال کردن نداشتیم ولی از صحبتها فهمیدیم که امروز تاج اصفهانی به یزدآمده ومهمان پدربزرگ است.نه میدانستیم تاج کیست ونه میدانستیم اصفهان کجاست . فقط چون سازوآوازی بود با بی صبری منتظر رفتن به خانه پدربزرگ می نشستیم .وچه لذتی داشت این دیدارهنرمندان که از هر کنسرتی جالب تر و خاطره انگیز تربود. با رفت و آمد دراین مجالس کم کم در همان سنین کودکی به موسیقی گرایش زیادی پیدا کردیم و یک خواهر و ۵ برادر هریک سازی می نواختیم و نوعی سرگرمی برای خود دست وپا کرده بودیم .ازسرگرمیهای دیگرما این بود که بابا دست مارا میگرفت وبا حدود نیمساعت پیاده روی مارا به میدان معروف شهر که امیر چخماق نام داشت (وهنوز هم بهمین نام باقی است و نام هیچ شهیدی را به خود نپذیرفته است) میبرد.

آبی که سقاهای شهرداری برروی خاک داغ میدان می پاشیدند بعدازظهرهای خنکی را درتابستانها برای ما فراهم میکرد و بوی نمی که از این خاک برمیخاست آن چنان در عمق جان ما جای میگرفت که گوئی میخواهد درس وطن پرستی را در اعماق وجودمان حک کند ونهال عشق به آب وخاک را درجان وروان ما بکارد.

درمقابل درِ مسجدی که سابقه ۷۰۰-۸۰۰ ساله دارد و درقلب این میدان واقع شده سقائی می ایستاد و مشک پرآبی را بردوش می کشید ومرتب دعا میکرد :" برو ای مردکه به درد چکنم چکنم گرفتار نشی ، کمک کن"

"ای جوون . الهی مثل من علیل و بیمار نشی . . ."

علیل بودن و بیماری را می فهمیدیم اما آن روزها نمیدانستیم این درد چکنم چکنم چه نوع دردی است .

روزگار کودکی گذشت و به دوران نوجوانی رسیدیم .گاهی هوس میکردیم در هیئت های سینه زنی ویا درمجالس روضه خوانی شرکت کنیم . گاهی هم باپولی که مادرمان بدون اطلاع پدر به ما می داد به سینما میرفتیم .کمی که پا به سنین پس از بلوغ گذاشتیم پیش ما مسجد و میخانه نشانه هائی از انتخاب و آزادی بود . نه گزمه ای بود ونه عسسی ! نه آخوندی جرأت میکرد به بچه های محل امرونهی کند.ونه اجباری برای رفتن به مسجد محل بود. ناگهان زلزله ای سهمگین همه کشوررا لرزاند. فکر ها جهت پیدا کردند. کارها زنانه مردانه شد. انتخاب ها به اجبار تبدیل شد. همه خانواده ها به چند دسته و گروه تقسیم شدند. پسرهمسایه بهائی ما که از یکی دوسالگی باهم در کوچه های خاکی همبازی بودیم وباهم بزرگ شده بودیم و هرگز درباره دین خود باهم حرفی نزده بودیم دیگر به ما اعتماد نمیکرد و هرلحظه درانتظار این بود که برویم واورا دستگیر و به کمیته محل تحویل دهیم .هرکس میتوانست کشور امنی برای خود پیدا میکردو عطای مملکت را به لقایش می بخشید.بعضی هم خون دل میخوردند و این عبارت تکیه کلامشان شد که:

" چکنم ؟ چکنم ؟"

بیاد علی "سقا" می افتادم که میگفت :

- " به درد چکنم چکنم گرفتارنشی"

تازه پس از چند دهه می فهمیدم که درد چکنم چکنم چه دردی است .

از همان روزی که زلزله سهمگین سرزمین من رالرزاند تا همین لحظه که شما این سطوررا میخوانید ملتی به نام ملت ایران به درد چکنم چکنم گرفتار است .طبیبان این درد جانفرسا نیز چشم دیدن همدیگر را ندارند.

یکی میگوید من از همه حاذق ترم . بقیه را رها کنید. دیگری میگوید نه ! این طبیب دردشما نیست . این یک شیاد است . این خود یک ویروس است که شمارا بیشتر به دردچکنم گرفتار میکند. یکی میگوید شاهزاده ازنظر بین المللی شناخته شده است و بهتر میتواند از اعتبارخود استفاده کند و مارا به داروی شفابخش موردنیازمان برساند. بلافاصله دردمند دیگری آخرین توان خودرا بکارمیگیرد و فریاد میزند: نه!! شاه وشاهزاده نمیخواهیم . خلق ایران بدنبال طبیبی است که بتواند هنررا درخدمت هنر بگیرد و آزادی خلق ها را در توده سرمایه داران امپریالیستی بازیابد و... بسیاری از جملات وعبارات بی معنی ازاین دست .

و مردم یعنی انبوه دردمندان که درانتظار نزول اجلال یک بصیر و آگاه به دردخود هستند ، همچنان باید هرلحظه مرگ را دربرابر چشمان خود ببینند و جگر گوشه خودرا ازدست بدهندو هرلحظه تکرار کنند :

" چکنم؟ چکنم ؟ "

پدری که باید نان روزانه عائله تحت تکفل خودرا تأمین کند شب با دست خالی به سوی خانه روان میشود و دربین راه باخود تکرار میکند:" چکنم؟ چکنم ؟"آنچه مردم داخل کشور باید انجام دهند جهش و خیزش همگانی است که دولت فاشیسم را حتی قادربه شلیک یک گلوله هم نخواهد کردودریک چشم بهمزدن طومار این جرثومه های فساد را درهم می پیچد و همه دردهارا شفا می بخشد.

آنچه مادرخارج ازکشوربایدانجام دهیم اقدام همگانی و یکپارچه برعلیه رژیم است که بصورت افشاگریهای رسانه ای و آگاهی دادن به مقامات محلی کشور میزبان ماباید صورت بگیرد. بیش از بیست وچند تلویزیون فارسی زبان درخارج از کشور کار میکند که احتمالاً هم اکنون که این سطوررا میخوانید چندتای دیگرهم به آن افزوده شده است .جمهوری اسلامی هم ازاین آب گل آلود ماهی می گیرد ودرحالیکه اجازه نمیدهد صداوتصویر یکی ازاین خیل بی شمار رسانه های فارسی زبان به داخل مرزهای ایران برسد خود هرروز بر تعداد رسانه های بی محتوایش می افزاید.حتی یک بار هم نشده که دریک محلی یک اجتماع چند صد هزارنفری تشکیل دهیم و به کشور میزبان خود بگوئیم اگر رسانه های ما درداخل ایران نمیتوانند دیده وشنیده شوند چرا اجازه میدهید رسانه های جمهوری اسلامی دراینجا فعالیت داشته باشند ؟ این دمکراسی نیست . این حمایت از تروریسم است. بطور خلاصه باید بپذیریم که ما یک ملت آواره ی بیماری هستیم که پزشکانمان کمر قتل مارا درخارج بسته اند و درداخل هم رژیم ستمگر قتل مارا به انتظارنشسته است . پس باید چکنیم ؟

ملت ایران درداخل ، امید به حرکت ما ندارد. خود نیز حرکت نمی کند . پس هرروز که بگذرد نومیدی و ناتوانی ما دربرابر فشارهای بی وقفه رژیم بیشتر و بیشتر میشودو پایه های سست وپوسیده این رژیم فاسد و اشغالگر ، کم کم ترمیم میشود.

اینک تعدادی از هموطنان ازشما خواسته اند تا یک فراخوان ملی را برروی اینترنت امضاء کنید. بلافاصله عده ای بااعتراض به این عملندا درددادند که ای مردم امضاء نکنید که میخواهند مارا به سرنوشت افغانستان دچار کنند. . این یک لوئی جرگه ایرانی است وسرانجامش برباد رفتن رژیم سلطنتی است وبس!

باردیگربه این سؤال میرسم که پس چکنم ؟یا بهتراست بگوئیم :جه کنیم؟ خدا هیچ ملتی را به درد چکنم چکنم گرفتار نکند. آقا کمک کن . به یک ملت دربند کمک کن تا برخیزد.

مرتضی پاریزی

شادباش برای شهبانو یمان

بیست ودوم مهرماه سالروز میلاد شهبانو فرح پهلوی را به ایشان وهمه اعضای خانواده شان شادباش میگوئیم. آنان که درجوهروجودشان کمی صداقت و روح سپاسگزاری برجامانده است هرگز فراموش نخواهند کرد که حضور فرح دیبا در کاخ پادشاهی ایران زمین چه شوق وذوقی را درمردم ایران برانگیخت و این حضور تا چه حد در پیشرفت فرهنگ وهنر کشورمان تأثیر داشت .آنان که امروز ثابت کرده اند با هرگونه تجددو نوآوری مخالفند و برصفحات پرافتخار تاریخ چندهزارساله ی ما خط بطلان میکشند درآن روزها هم به بسیاری از کارهای علیاحضرت ایراد می گرفتند و مردم را تحریک میکردند تا برعلیه این نوآوری ها دست به تظاهرات بزنند. اما شهبانو بدون اعتنا به این بهانه گیری ها ، در تثبیت حقوق زنان، ترویج فرهنگ ملی درکنار نوآوری هائی که مارا درردیف پیشرفته ترین کشورها قرارمیداد می کوشیدند.

کسانیکه درزمان شکوه وجلال این ملکه ایران فرصت نداشتند ویا نمی خواستند اورا بشناسند اکنون فرصت هست تا با مراجعه به کتابهائی که از ایشان منتشرشده ویا درگفتگوهای رادیوئی وتلویزیونی که با رسانه های فارسی زبانِ خارج ازکشور انجام داده اند بهتر به کُنه وجود ایشان پی ببرند. ایشان پس از گذشت ۳۳ سال هنوز به همان روش گذشته همواره درفکر پیشرفت فرهنگ وهنر ایران و کسب افتخار برای ایرانیان هستند. مهمتر ازهمه رفتار ملوکانه ایشان برای هر زن ایرانی میتواند سرمشق باشد.

نشریه آزادی به روش همیشگی خود که قدرشناس همه خدمتگزاران ایران است سپاس های صمیمانه خودرا بمناسبت همه کارهای بشردوستانه و ایران خواهانه خود درایران وخارج ازایران انجام داده اند بحضور شهبانو تقدیم میداردو آرزو میکند همواره درسلامت کامل بمانندتابارديگر ایران آزادرا ببینند و شاهد ترقیات روزافزون آن باشند.

دراینجا قسمتهائی از رپرتاژی که چنددهه پیش درمجله سپیدوسیاه بنا بخواست خوانندگان بی شمار این مجله چاپ شده بودرا می بینید

رضاجاید پدرزگت رابیادبیاور ومبادگی‌فقط بیاد چیزهای سوزناد، به وطنش، ایران ...

ملکه‌ودوستان ایام تحصیل

علیاحضرت شهبانوی ایران دوستان صمیمی و نزدیك ایام تحصیل خود را فراموش نکرده هرهفته یکی‌دو روز باآنان ملاقات وگفتگو مینمایند .

دوستان تحصیل ملکه هر هفته برای ملاقات معظم‌لها بکاخ اختصاصی آمده و ساعتی را در حضور بانوی نخستین ایران می‌گذرانند .

بعضی از دوستان علیاحضرت که‌در خارج از ایران بتحصیل اشتغال دارند بوسیله نامه مرتبا باعلیاحضرت در تماس‌می‌باشند.

یکی از همشاگردیهای علیاحضرت که هنوز نیز افتخار دوستی معظم‌لهارا داردمی‌گفت:

ملکه‌هنوزمانند زمانی که‌یك دانشجوی‌ساده‌بودندمهربان ،دلسوز ، بانشاط‌و بادوستان نزدیك‌خودصمیمی‌هستند...

یك شاخه‌گل برای مادر ...

آموزش در ایران باستان

دکتر طلعت بصاری

هدف از تعلیم وتربیت درایران باستان هرچه مفید ترساختن عضو جامعه برای جامعه بود ودراین رهگذار سه گروه مسئولیت تربیت فرد را مستقیماً احساس می کردند.

نخست پدرو مادر که یکی ازدرخواستهای آنان از خداوندگار آن بود که به آنان استطاعت تربیت فرزند شایسته عطا کند. پس از خانواده بزرگان وپیشوایان مذهبی نیز به حکم مسئولیت مذهبی خویش آموزش وپرورش راجزء وظایف خود میدانستند

سومین دستگاهی که خودرا مسئول تربیت میدانست حکومت ودولت بود که به نیازهای سیاسی و اجتماعی آن درجهت دانش افراد لایق وکارآمد ، دربالا اشارت رفت .

براساس نوشته های مورخان یونانی دردوران سلطنت هخامنشیان وپارتیان حکومت شاهنشاهی ایران سه سازمان رابرای تربیت افراد مسئول میدانستند:

نخست سازمان خانواده . دومین سازمانی که از نظر یونانیها مسئولیت تربیت طفل را برعهده می گرفت سازمان آتشکده هاوآتشگاهها بودکه درآنجا کودکان را به دست پیشوایان مذهبی می سپردند تا بنیان عقیدتی را درحق مذهبی که بدان پای بند است محکم سازد. این دوره از تربیت، دوران تربیت فکری وذهنی طفل بوده است . سومین سازمانی که دردوران حکومت شاهنشاهی هخامنشی و "پارتی" به کار تعلیم وتربیت مشغول بود آموزشگاه درباری بود که خاص شاهزادگان واولاد اشراف واعیان بودوکارتهیه خدمتکار دولت را برعهده داشت واگر بهتر بخواهیم بگوئیم مدرسه تربیت کادر کشوری بود. این آموزشگاه براساس نوشته های یونانیان درقلب کاخهای سلطنتی وابنیه دولتی برپاشده بودواز مراکز شهر که ازدحام وهیاهو مانع تحصیل ومُخل آسایش دانش آموزان وفراگیران بود دوربود.

براساس همین نوشته ها ، آموزشگاه، چهارطبقه از مردم رادرخود جای می داد واین طبقه بندی براساس طبقات سنی بود نه طبقه اجتماعی . کودکان ، جوانان ، مردان وسالخوردگان چهارطبقه سنی ساکن این آموزشگاه ها بودند.

هربخشی را به ۱۲ قسمت کوچکتر تقسیم کرده بودند تا کار آموزش آسان گردد.

اما تحقیقات جدید نشان میدهند که حتی دردوران سلطنت کوروش بزرگ برخی از مراکز آموزش عالی درجهت تربیت متخصص وکاردان درشاهنشاهی هخامنشی وجودداشته وفعالیت می کرده است . شروع دوران تحصیل بااختلافی که میان مورخان هست چندان روشن نیست . برخی از آنان شروع تحصیل را پنج سالگی وپایان آن را برای کسانی که درحد تحصیلات عالیه قرار میگرفته اند بیست وچهارسالگی ذکر کرده اند. استرابون یونانی ازاین دسته است او می نویسد که کودکان را از پنج سالگی پیش ازبرخاستن آفتاب بیدار می کردند وآنان را به کار تعلیم و تحصیل وا میداشتند. هرودوت مورخ دیگریونانی شروع تحصیل را هفت سالگی وپایانش را بیست ودوسالگی آورده است . استادبزرگ حماسه ایران فردوسی طوسی شروع سال تحصیلی را هفت سالگی ذکر کرده ولی برای آن پایانی نشمرده است . به احتمال قوی آنچه باید پذیرفت همانست که استاد طوس آورده زیرا که ایرانیان قدیم باتوجه به اعتقادات مذهبی آموزش را جزء فرایض دین خود تلقی می کردند وآن را تا آنجا که می توانسته اند دنبال می نمودند. البته نباید فراموش کرد که وجود طبقات اجتماعی متفاوت با امکانات اقتصادی گوناگون نوعی زمان تحصیل محدودبرای هرطبقه اجتماعی را ایجاب میکرده است . چه آن کس که بایست به صف بازرگانان بپیوندد وازاین طریق امرارمعاش کند بی گمان از فرصتهای فراوانی که برای یک دانشجوی مشتاق کسوت پیشوایان دین فراهم بوده است برخوردارنمیشده است .

درایران باستان وجود طبقات اجتماعی متفاوت با امکانات اقتصادی گوناگون نوعی زمان تحصیل محدودبرای هرطبقه اجتماعی را ایجاب میکرده است

اما درهرحال قدرمسلم آن است که حداقل تحصیل متعارف سیزده سال و حداکثر ذکر شده درکتب تاریخ نوزده سال بوده است .

چه می آموختند؟

بررسی محتوی برنامه های آموزشی دوران ایران باستان از هرلحاظ درخور تأمل است زیرا که بی شک این برنامه هامنطبق با نیازها پی ریزی و طرح شده بود

اما پیش ازاینکه بخواهیم بدین نکته بپردازیم باید بدانیم که آموزگاران چنین مراکزی چه کسانی بودند و از اینان کدام طبقات انتخاب می شدند؟

معلمین آموزشگاههای درباری همچنان که اشاره رفت بیشتر از مردان سیاست و شاهزادگان بودند. یا ازمیان سالخوردگان دانشمند وبا تجربه انتخاب می شدند. تا امر تربیت جوانان و نسل آینده رابادقت وبراساس ضوابط حکومتی انجام دهند.

بجز این گروه همچنان که اشاره رفت مغان وهیربدان که نام دیگر آنان آشروان یعنی معلمین روحانی بود عهده دارآموزش جوانان بودند..

ماندانا، دختر آژی دهاک ومادرکوروش کبیر اولین مدرسه جمعی را بنیان مینهد و خود شخصا به دانش آموزان این مدرسه درس حقوق وقانون میدهد. در این مدرسه فنون سوارکاری و تیراندازی و نبرد نیز آموزش داده میشد

معلم مقامی ارجمندووالا داشت ودانشجویان نسبت به استادان خود حس اطاعت و اخلاص داشتند واین ، باز به سبب آن بود که دردستورهای مذهبی مقام استاد چیزی درردیف مقام پدرومادرونزدیکان خانواده قلمدادشده بود.

اهمیت مقام معلمی واستادی تابدان پایه بالاست که در متون مذهبی زرتشتی گاه به گاه وجای به جای به مواردی برخورد می کنیم که نام زرتشت به عنوان معلم و آموزگار خردمند واستاد فرزانه ومعلم باتدبیر خوانده و لقب داده اند.ونیز درکتاب یسنا آمده است که از خواص معلم ، معلمی که باید لقب و عنوان آشروان را بگیرد یکی آن است که خود از فراگرفتن پی درپی و بلا انقطاع غافل نباشد واوقات شب رابه مطالعه کتب و یادگیری تازه ها بگذراند تا به هنگام روز سخنی تازه برای شاگردانش داشته باشدو بنظر میرسد که این نخستین باراست که درزمینه مسائل آموزشی به لزوم تجدید آموزش ونوسازی ذهن معلم توجه شده است . این توجه تا بدان پایه و مایه است که جزء دستور ها واحکام مذهبی قرارگرفته است .

از مطالعه مجموعه آثار بجا مانده و نیز با نگاهی به خلقیات و سنتهای ایران باستان ، به نیکی می توان دریافت که کوشش نخستین ایرانیان مانند همه اقوام جنگاور ودلاور روی زمین معطوف تربیت جسمی وپرورش بدنی د انش آموز ویا جوان بوده است . تربیت جسمی ازآن نظر برای ایرانیان اهمیت داشته است که بشر آن روزگار نه تنها درمیدانهای کارزار نیازمند مقاتله و چنگ آوری بوده است بلکه دربرابر طبیعت هم محتاج دفاع از خویش وغلبه بر مشکلات طبیعت بوده ازاین روی انواع ورزشهائی که به طبیعت نزدیک است وایشان رادرغلبه با مشکلات طبیعی یاری می دهد جزء ورزشهای پایه وجزء اساس آموزش بدنی بوده است .

تربیت دینی واخلاقی

پس ازآنکه به تربیت جسمانی طفل توجه کافی مبذول میشد تربیت دینی واخلاقی او نیز موردتوجه قرار می گرفت . دراین قسمت از تعلیمات به کودک همان اصول مذهبی ومعتقدات دین زرتشت القاء میشد. و چون کودک به سن بلوغ میرسید طی آئینی براو کستی می بستند وطفل رسماً به صف مزداپرستان می پیوست . اما سومین قسمت ازبرنامه آموزش ایران باستان آموختن ، خواندن ونوشتن وحساب بوده است که به عده معدودی از کودکان نجبا ، بزرگان ومؤبدان بودند تعلیم داده می شد تا آنهارابرای فرماندهی - حکومت وحفظ دفاتر ودیوانها تربیت کنند. بنظر میرسدکه پزشکی بیش از هر دانش دیگری مورد توجه ایرانیان بوده است زیرا که درکتاب اوستا ودر وندیداد فصولی به امر طب و اوصاف پزشک وامثال آن اختصاص داده شده است این معنی راایجاد و بنیانگزاری دانشگاه جندی شاپور تأیید میکند زیرا که دانشگاه جندی شاپور یکی از معتبرترین دانشگاههای طب جهان قدیم بوده است . مجاورت ایرانیان با یونانیان وسپس رومیان سبب شد که مسایل عقلی وذهنی نیز مورد توجه مراکز تحقیقات ایران قرار گیرد. بااین تفاوت که درایران به پیروی از منشور کوروش بزرگ که سرمشق آزادگی وآزادمردی برای همه جهانیان بخصوص ایرانیان شده بود. مباحث ومجالس فلسفی بدون هیچ بغض و تعصبی برگزار می شد . بسیاری ازپادشاهان ایران این آزادگی و گشادگی فکر را داشتند که خود درمجالس مباحثات فلسفی ومذهبی حاضر میشدند ، دانشگاه جندی شاپورازاین رو نیز شهرتی بسزا داشته است .

درکتاب یسنا آمده است که از خواص معلم ، آن است که خود از فراگرفتن غافل نباشد واوقات شب رابه مطالعه کتب و یادگیری تازه ها بگذراند تا به هنگام روز سخنی تازه برای شاگردانش داشته باشدو بنظر میرسد که این نخستین باراست که درزمینه مسائل آموزشی به لزوم تجدید آموزش ونوسازی ذهن معلم توجه شده است

ناگفته نماند که درایران باستان به استناد شاهنامه جمشید شاه ، ایرانیان را به چها ر طبقه تقسیم کرده بود: ۱- آموزیان یعنی آموزگاران اعم از دینی و غیر دینی
۲- نیساریان یعنی سپاهیان
۳-نسودی یعنی کشاورزان
۴- آهنوخوشی یعنی صنعتگران.

البته طبقه فروتر به طبقه بالاتر راه نداشتند .

دراین مورد داستان انوشیروان ومرد کفشگر را ازشاهنامه چنین میخوانیم : روزی نوشیروان درجنگ بارومیان دور ازپایتخت خزانه سلطنتی ماند. بامشورت با بزرگمهر و بزرگان قرارشد که ازبازرگانان و دهقانان هزینه جنگ راوام بگیرند. وبعد آن راپس بدهند از جمله وام دهندگان کفشگر ثروتمندی بود که قرارشد ازاو نیز وام بگیرند. کفشگر بتوسط بزرگمهر برای شاه پیغام فرستاد که از مبلغ موردنیازهم بیشتر می پردازم اگر انوشیروان اجازه دهد پسر من که بسیار بااستعداد وخواهان آموختن دانش است نزد استاد علم بیاموزد.

یکی کفشگر بود موزه فروش
بگفتاراو پهن بگشاد گوش
درم چند باید؟ بدو گفت مرد
دلاور ، شماردرم یادکرد
بدو کفشگر گفت : کاین من دهم
سپاسی زگنجور برسر نهم
چو بازارگان را درم سخته شد
فرستاده از کار پردخته شد
بدو کفشگر گفت کای خوب چهر
نرنجی بگوئی به بوذرجمهر
که اندرزمانه مرا کودکی است
که بازار او بردلم خوارنیست
بگوئی مگر شهریارجهان
مرا شاد گرداند اندر نهان
که اوراسپارم بفرهنگیان
که دارد سرِ مایه و هنگ آن

بزرگمهر پیام کفشگررا به شاه میرساند ودرپذیرش این خواهش اصرارمی ورزد.ولی شاه نمی پذیردکه کسی از طبقه صنعتگر یعنی ازطبقه چهارم به طبقه اول راه یابد درنتیجه انوشیروان ضمن اظهاررضایت وخوشوقتی بسیار ازاینکه درسرزمین او آنچنان دادو آسایش وجوددارد که کفشگری چنین ثروتمنداست ازگرفتن وام ازکفشگر صرفنظر میکند.وفرزند کفشگررادرآرزوی تحصیل ودبیرشدن باقی می گذارد.

بدو گفت شاه ای خردمند مرد
چرا دیو چشم ترا خیره کرد ؟
برو همچنان بازگردان شتر
مبادا کزوسیم خواهیم وزر
چو بازارگان بچه گردد دبیر
هنرمند وبا دانش و یادگیر
چو فرزند ما برنشیند به تخت
دبیری ببایدش پیروز بخت
هنرباید ار مردموزه فروش
سپارد بو چشم بنیاد گوش
به دست خردمند مرد نژاد
نماند جز از حسرت و سردباد
به ما برپس از مرگ نفرین بود
چو آئین این روزگار این بود
نخواهیم روزی بدان گنج داد
درم زو مخواه ومکن رنج یاد
فرستاده برگشت و شد بادرم
دل کفشگر زان درم پر زغم

نامه ای از امان منطقی

اشاره : آخرین نامه ای که ازامان دریافت کردم همچنان درکنار فایل های مربوط به نشریه جا خوش کرده است . بارها آن را خوانده ام وهرگز فکر نمی کردم که بخواهم آن را چاپ کنم .این بار که برروی کامپیوترم مشغول پاک کردن بعضی از فایلهای اضافی بودم باردیگر آن را خواندم و تصمیم گرفتم به خواست خیلی از خوانندگان که مایل به چاپ نوشته های منتشرنشده امان هستند آن را چاپ کنم . هرسطری از نوشته های امان بوی ایران میدهد. بخوانید:

«پاریزی عزیزم درود برتو.
صفحات بوداومن نیستم هردو خیلی خوب است و مقدمه ی من نیستم خیلی خوب وسردبیرانه اصلاح شده وباتصاویرجالبی که ازرحیمی وآیت محققی گذارده ای متناسب تراست خصوصاکه من با(آیت)...ازسال۱۳۲۵شمسی آشنا بودم. آنزمان من کلاس هشتم بودم واوکلاس ششم ریاضی، ولی چون من مسئول یرنامه های هنری مثل تآترو موسیقی دبیرستان بودم ویک روزنامه دیواری داشتم که برخلاف چندین روزنامه ی دیواری دیگرجنبه ی ملی داشت وآن دوران که دوره ی تاخت وتازچپ گرایان بود،ودبیرستان علمیه درضلع جنوبی مسجد سپه سالارومجلس شورای ملی ومیدان بهارستان قرارداشت مرکزبرخوردهای سیاسی بود. ـ انجاکه همیشه یک آمبولانس درمقابل دبیرستان توقف می کردتا هرچه زودترمجروحین احتمالی را به مراکزدرمانی منتقل کند.
درآن گیرودارهم آیت الله نامی حامی ملی گرایان بود وازپاره کردن روزنامه های ملی خصوصا که روزنامه ی ما ایران باستان نام داشت جلوگیری کرده ازگروه ما دفاع می کرد.
برحسب اتفاق درآخرین فیلم سینمائی من(تپه ی۳۰۳)،مثل تو بامن یاری کرد تاآن حدکه یک هلی کوپتردو پروانه ی شنوک نووتازه سازرا(که بهترازمن میدانی عملا «باری» است ولی میتواند هشتادسرنشین هم داشته باشد)، باخلبانهاوکادرپروازدائم دراختیارماگذارده بود،پس از یکماه که هنرپیشه هاوکادرفنی فیلمبرداری موقع غذاخوردن هلی کوپتراکثیف کرده بودیم خواستیم آن راتروتمیزکنیم ولی ما حق انجام آن کاررا نداشتیم، من ازشیرازبه آن بزرگوار تلفن کردم که تیمسارلطفامقررفرمائید که نسبت به سرویس ونظافت هلی کوپترماقدام شود، او بامهربانی گفت(امان خان، هلیکوپترشمااحتیاج به سرویس کامل دارد، ولی برای اینکه کارتان لنگ نشود من یک هلی کوپترنوی دیگربرایتان میفرستم وشماهلی کوپترخودتان راعوض کنید.)من پس ازسپاسگزاری، واتمام گفتگوموضوع رابه همکارانم گفتم. سرخلبان که یک سروان هوائی بودبه من گفت حیف شدماتازه همکارشما شده بودیم وبقیه بچه هاهم دلشان میخواست تاآخربرنامه باهم باشیم).من مجددا باتیمسارمحققی تماس گرفتم وگفتم،تیمسار ببخشید من فراموش کردم بگویم که کادرپروازهلی کوپترقبلی،تازه بطرزکارماآشناشده اند، برای رفع این اشکال که مقداری کارمارا عقب می اندازدچه امری میفرمائید؟. خندیدوگفت، ای هنرمندخردسال دیروزو کارگردان یک دنده ی امروز، میدانی که تراخوب میشناسم،بابچه های مارفیق شده ای. میخواهی آنها را نگهداری ؟. باشد ترتیبش را می دهم.

مدتی بعد که برای تهیه ی یک فیلم آموزشی برای گارد شاهنشاهی با تیمساربدره ای گفنگومیکردم آن مردخدا به من گفت، چندی پیش که شمامشغول کارگردانی فیلم تپه ی ۳۰۳ درشیرازبودید،درشرفیابی به خدمت اعلیحضرت، ایشان فرمودند،راننده های شرکت واحداتوبوسرانی وقتی آشنایان خودرادرخیابان می بینندخارج ازایستگاه ترمزکرده آنهاراپیاده وسوارمی کنند،این محققی هم،دوست قدیمی این کارگردان است و(خارج ازایستگاه ترمزکرده تااوراسوارکند.!.ویک هلی کوپتردیگـــــربـــرای گروه فیلمبردای فرستاده،عیبی ندارد، چون به نظرمن وفا داری به یک دوست قدیمی ازشأن یک امیر ارتش کم نمی کند،من توقع ندارم یک فرمانده پایگاه ما، برای دوست قدیمی اش ترمزنکند،. البته درآن روزگارازشنیدن این خبرمتأثرومبهوت شـــــدم،که چراوقت شاه را برای این موضوعات کوچک می گیرند.؟.حالاموضوع هلیکوپتربزرگ شنوک به کنار، ولی آیالازم بود،ترمزکردن غیر قانونی یک راننده ی اتوبوس هم به عرض شاه برسد.؟.

تیمساررحیمی راهم زمانی که رئیس شهربانی کل کشوربودشناختم، درآن ایام همه ساله بمناسبت آغازسال نوشهربانی کل کشور، واداره ی راهنمائی و رانندگی برنامه های مخصوص تبلیغاتی اجرامیکردند، ومنهم به عنوان (بیکارسر شناس) مأمورمیشدم تادراین برنامه های سالیانه شریک جرم باشم. وبه همین مناسبت تیمساررحیمی آن شیرمردپاکدامن مراشناخت. زمانیکه من بارأی اعضای سندیکای هنـــــرمندان،رئیس ســــــندیکای کارگردانهاوکادرخلاقه ی سینما شدم، مهمترین کارم این بود که اشکالاتی که بوسیله ی قدرتمندان نا بکار برای کادر سینمای ایران خصوصا خانمهای هنرپیشه پیش می آمد، یعنی آنها ا را به عناوین مختلف تهدیدمیکردند،کـــــه(یابیا پایتخت درخدمت-یا که آماده باش جنگانا) طبیعتا ازمن که افسرارتش بودم کمک میخواستند ومن بلا فاصله دست به دامن تیمساررحیمی می شدم، زیرا تنها آن بزرگمردبود که بدون هیچگونه توقعی پوزه مقتدرترین افراد ی را که ازجهات مختلف خرشان می رفت وخدارابه خدائی قائل نبودند به خاک می مالیدوتاخطرنابودشدن خود می ایستاد.
باری مرتضی چان سه روزاست که اشک ازچشمانم پاک نمیشود، واین تو بودی که با چاپ تصاویررحیمی ومحققی)مرابه گریه انداختی وبه روزهای جوانیم بازگرداندی.
حالا برویم سرکاراصلی مان.
پاریزی جان امیدوارم بودا ومن نیستم چاپ نشده باشد و اشکالات زیر اصلاح گردد.....»
بازهم درشماره های آینده مطالبی را ازاین هنرمند آگاه و ایران دوست منتشر خواهیم کرد.

دکتر پرویزعدل

سردار همایون والی

قاسم خان والی سردارهمایون متولد ۱۸۷۸ درگذشته در ۱۹۳۵ نخستین افسر عالی رتبه ایران است که از دانشکده معروف سن سیر فرانسه فارغ التحصیل گردید. دانشکده سن سیررا درسال ۱۸۰۱ ناپلئون بناپارت بنا نهاد. درروز هائیکه دردوران احمدشاه بمناسبت بی علاقه بودن شاه به امور مملکت که بیشتر اوقات ترجیح میداد درجنوب فرانسه درکازینوها وهتلهای مجلل زندگی کند تا درتهران ، گروهی از رجال ایران که از وضع مملکت متأثر بودند با مقامات انگلیس تماس گرفتند وموافقت بریتانیا رابرای خلع احمدشاه و جانشینی سردارهمایون جلب کردند. سرداربا اظهار اینکه به سلطنت احمدشاه سوگند وفاداری خورده است ازقبول پیشنهاد آنها که مستلزم کودتای قزاق ها به ریاست قاسم خان والی بود خودداری کرد. درنتیجه طرفداران کودتا به سراغ رضاخان میرپنج رفتند. خانم زرین کلاه عدل مشزف السلطنه عمه من همسر سردارهمایون بود.هروقت باپدرم به دیدار سردار می رفتیم خانم مشرف السلطنه شکوه وشکایت را آغاز کرده ورضاشاه را نفرین میکرد.

عمه جان می گفت : نه فقط سردار رابیکار کردند بلکه زمینهاوباغات معروف درشمیران که با کاخ شهوند ملک آباو اجدادی مابود به قیمتی که خودش تعیین کرده بود خریداری کرد درصورتی که ما علاقه ای به فروش این باغ که حالا به آن سعدآباد می گویند نداشتیم .

سردار که مردی تجدد طلب گماشت . او همراه کارگرها به خانه مردم می رفت و شخصاْ سیم کشی برق کرده وخانواده هارا به استفاده از نیروی برق تشویق می کرد.

وی درسال ۱۸۷۸ در۵۷ سالگی دررضائیه (اورمیه) درگذشت .

به فرمان رضا شاه اورا با تشریفات رسمی و گذاشتن جسدش برروی توپ که اسبها آن را می کشیدند با نشانهایش به خاک سپردند.یادآوری میکنم عموی سردارهمایون ، دوست محمدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین شاه بودکه با شاهدخت عصمت السلطنه ازدواج کرده بود.

سردارهمایون پنج دختر و دو پسر داشت دوپسر او ابراهیم و علی والی درزمان سلطنت محمد رضاشاه پهلوی بعنوان امیرنیروی زمینی در ارتش شاهنشاهی ایران خدمت کردند.

سردارهمایون والی اولین شهردار تبریز درسال ۱۹۰۸ بشمار میرود و او نخستین کسی است که چاپ متالیک را درایران متداول کرد.

■

از کتاب The Prize
نوشته: Daniel Yergin

پیدایش نفت و پیامدهای آن

ترجمه : غزاله یزدی

قسمت سوم

تااینجا خوانده اید که:
ژنرال کتابچی شخصی بنام ویلیام ناکس دارسی را پیدامیکند تا امتیاز نفت ایران را از شاه قاجار خریداری کند.دارسی ابتدا فریفته نفت ایران شد و امتیازرا با ۵ هزارپاوند بیشتراز آنچه توافق شده بود خریداری میکند اما بعد با هزینه های اضافی روبرومیشود وجیبهایش خالی میشود. سرانجام با پیشنهاد دوستش به کمیته سوخت دریاسالاری بریتانیا درخوایت وام میدهد. اینک دنباله ماجرا:

درفرم درخواست وام ، دارسی به فشارهای مالی که باآن روبرو بود اشاره میکندو خاطرنشان میکند که تا آن لحظه ۱۶۰ هزارپاوند صرف اکتشاف نفت درایران کرده است و می افزاید که هنوز هم باید مبلغ ۱۲۰ هزارپاوند دیگر هزینه کند. به او گفته شد که وام درخواستی اش را تصویب میکنند اما باید قراردادی با دریاسالاری بریتانیا امضاء کند ومتعهد شود که نفت سوختی را دراختیار دریاسالاری انگلیس قراردهد. هم دریاسالاری و هم وزارت خارجه این پیشنهادرا حمایت کردند.اما نخست وزیر چمبرلین براین باوربود که مجلس عوام چنین وامی را تصویب نخواهد کرد. بهمین دلیل ازآن حمایت نکرد.

دارسی ، ناامیدشد.او پس از عدم تصویب وام نوشت :

-" تنها اقدامی که میتوانستم بکنم این بود که بانک را ساکت نگهدارم و

طلبکاران"دارسی" به اوگفتند که چاه سرخ هرگز قادر به بازپرداخت بدهی های او نیست واوباید کار خودرا تعطیل کند.

به این منظور باید کاری انجام دهم ."

تا اواخر سال ۱۹۰۳ او مبلغ ۱۷۷ هزار پاوند به لویدز بانک بدهکار شدو اجباراً سهامی از معادن طلای خودرا دراسترالیا بعنوان وثیقه دراختیار بانک نهاد.اما درنیمه ژانویه ۱۹۰۴ بخت بااو یارشد و دومین چاه نفت او در چاه سُرخ به مرحله تولید رسید. دارسی این پیروزی را با عنوان " خبربهجت اثر ازایران" اعلام کردو وصادقانه افزود:" این بزرگترین نفس راحتی بود که کشیدم ".

اما کشف یا عدم کشف نفت بیشتر نیاز به ده ها هزار پاوند ویاشاید هم صدها هزارپاوند دیگر داشت تا دارسی بتواند به کار خودادامه دهد. دارسی دستش از همه منابع مالی کوتاه شده بود. بنابراین به دنبال سرمایه گذاران جدید برآمد. ابتدا تلاش کرد تا از شرکت جوزف لاین وامی بگیرداما موفق نشد. به سراغ شرکت نفتی استانداردااویل رفت و چندماه باآنها کلنجاررفت که با آنها شریک شود اما نتیجه ای بدست نیاورد.او به شهر کان رفت تا با بارُن آلفونس دو روتشیلد ملاقات کند اما روتشیلد گفت اخیراً با شرکتهای شل و رویال داچ درنفت آسیا به اندازه کافی درگیرشده ونیازی به فعالیت بیشتر ندارد. ازشانس بد ، چاه سرخ هم استخراجش به حداقل ممکن رسید و "باورتُن رِد وود" با ناراحتی به مشتری خود "دارسی" گفت که چاه سرخ هرگز قادر به بازپرداخت بدهی های او نیست واوباید کار خودرا تعطیل کند. ازآن ببعد همه تلاشهای دارسی برای استخراج واکتشاف نفت درایران به جنوب غربی کشور منتقل شد.تا ماه آوریل ۱۹۰۴ بدهی های دارسی بازهم افزایش یافت و" لویدز بانک" امتیاز نفت ایران را به عنوان وثیقه از دارسی درخواست میکرد. کمتر ازسه سال ازآغاز کاردارسی میگذشت که کار پرمخاطره نفت ایران به لبه ی پرتگاه سقوط نزدیک میشد.

سندیکای وطن پرستان

دولت انگلستان به دارسی هشدار میداد که باید یا منافع خارجی بریتانیا راتأمین کند ویا امتیاز نفت ایران را ازدست بدهد.

آنچه که دولتمردان بریتانیا نگران آن بودند استراتژی گسترده برای اداروسیاستهای بلند پروازانه و وضعیت نسبی انگلستان درجمع قدرتهای بزرگ بود. برای وزارت امورخارجه مسئله مهم جلوگیری از توسعه طلبی روسیه و برقراری امنیت در هندوستان بود. درماه مه ۱۹۰۳ لُرد لنس داون وزیر خارجه در مجلس لُردها ازجای خودبرخاست تا بیانیه تاریخی خودرا بخواند.او گفت :" دولت انگلستان باید دررابطه با تأسیس پایگاه دریائی یا یک بندر مستحکم نظامی درخلیج فارس توسط قدرتی دیگر ، تهدیدی فاجعه باربرای منافع انگلستان بشمار میرود.ومابابد به هرقیمتی جلوی این کاررا بگیریم ." بیان این مطلب باعث خوشحالی لُرد کرزون شد. او گفت :" پیروزی هند دکترین مونرو در خاورمیانه بود ."برای نیروی دریائی مسئله مهمتر : " یک منبع امن انرژی برای ناوگان دریائی انگلستان" بود. رزمناوها ، قلب طپنده نیروی دریائی سلطنتی برای سوخت خود از ذغال استفاده میکردند.ونفت فقط در کشتی های کوچکتر بکار میرفت.حتی این وابستگی به این نگرانی دامن زده بود که آیا به اندازه کافی منابع نفتی درجهان وجوددارد که بتوان ازآن بعنوان عنصری مهم برای حفظ قدرت انگلستان استفاده کرد؟ بسیاری از دولتمردان نسبت بوجود منابع کافی نفت اطمینان نداشتند.مقامات نیروی دریائی که از نفت برای کشتی های کوچک تر سود می بردند آن را فقط یک منبع سوخت کمکی میدانستند ومیگفتند دست کم تازمانی که منبع بزرگ و مطمئن نفت پیدانشود ایران می باید این نیاز بریتانیارا تأمین کند. بنابراین دارسی باید مورد حمایت مالی قراربگیرد. ازنظر وزارت خارجه بریتانیا عدم تصویب وام مورد نظر دارسی توسط وزارت خزانه داری نوعی کوته نظری وحشتناک تلقی میشد.و لُرد لنزداون بلافاصله نگرانی خودرا باز گو کرد که:" بیم آن میرود که همه امتیاز نفت ایران تحت کنترل روسیه درآید."

هاردینگ ، وزیر مختار انگلیس درتهران، همنوا با لُرد لنزداون ، هشدارداد که اگرروسیه کنترل امتیاز نفت ایران را بدست بگیرد ازاین امتیاز برای کسب درآمد استفاده میکند که عواقب سیاسی دربردارد.آنگاه ابراز عقیده کرد که این کنترل بزرگی که انگلستان هم اکنون برروی امتیاز نفت ایران دارد با هرقیمتی باید حفظ شود.

روسیه تنها نگرانی انگلستان نبود. دارسی برای دیدار روتسشیلد به کان رفت تا اورا از این تهدید آگاه کند که اگر قرارباشدامتیاز نفت از زیر کنترل دولت فرانسه نیز بگذردتا نیروی دریائی بریتانیا بتواند به کارخودادامه دهد چه باید کرد؟ رئیس کمیته سوخت نفتی باعجله به

پرستان را برعهده بگیرد.پس ازاینکه لرد مطمئن شد که این انتخاب به نفع نیروی دریائی سلطنتی است - وعلاوه براین ، او مجبور نیست بیش از ۵۰ هزارپاوند ازپول خودرا دراین زمینه سرمایه گذاری کند، نه بخاطر امکانات تجاریش موافقت کرد بلکه آنطور که بعدها تعریف میکرد موافقت او فقط از نقطه نظر عقیده سلطنت طلبی اش بود.

اکنون نیروی دریائی یک آدم سرشناس را درکنار خودداشت .اما لرد استراتکونا باچه کسی میخواست شریک شود؟ پاسخ شرکتی بود بنام "نفت برمه"این شرکت ازسُلاله شبکه تجاری در شرق دور بود. شرکت نفت برمه درسال ۱۸۸۶ توسط تجار اسکاتلندی پایه گذاری شده بود و دفتر مرکزی آن در گلاسگو بود. کاراین شرکت این بود که نفت خام را از روستائیان برمه ای جمع آوری میکرد و پس از انتقال آن به مراکز صنعتی در یک پالایشگاه که دررانگون بود تصفیه میکرد و به بازار مصرف که هندوستان بود میفرستاد. تاسال ۱۹۰۴ توافقنامه ای آزمایشی داشت که مقداری از نفت تصفیه شده را به نیروی دریائی تحویل میداد. برمه بعنوان یک منبع مورداعتماد وامن بود که درسال ۱۸۸۵ به هندملحق شده بود اما مدیران اسکاتلندی شرکت نفت برمه نگران محدودبودن منابع نفت برمه بودندو ازآن بیم داشتند که نفت سرشارایران بازار هند را قبضه کندو نفت چراغ ارزان که جدیداً ببازار آمده بود بازار هندرا اشباع کند.ازاین رو این مدیران هم مایل بودند که به پیشنهادهای نیروی دریائی توجه نشان دهند.

باورتُن رِد وود مشاور امور نفتی بعنوان میانجیِ وارد عمل شد.و میان شرکت نفت برمه و شرکت دارسی به مشاورت پرداخت . او به مدیران برمه ای گفت که ایران سرشار از منابع نفتی است و اگر شرکت نفت برمه و شرکت دارسی باهم ادغام شوند میتوانند حس غالبی را ایجاد کنند.

دراین میان نیروی دریائی اصرارداشت که امتیاز نفت ایران " باید دردست انگلیسی ها باقی بماند بویژه از نقطه نظر تأمین سوخت برای نیروی دریائی درآینده این نکته ضروری است ."

اما بازرگانان هوشمند اسکاتلندی با خونسردی و بدون عجله ترجیح دادند که درباره این شراکت بصورت انتزاعی برخورد نکنند. آنها سئوالات کاملاً عملی وواقعی داشتند. مهمترین این سئوالات این بود که آیا نفت ایران میتواند از حمایت بریتانیا برخورداراباشد؟ وزارت امور خارجه ازطریق نیروی دریائی به آنها اطمینان دادکه بریتانیا از استخراج نفت ایران حمایت خواهد کرد.

دارسی ناشکیبا، درکوششی برای سرعت بخشیدن به مذاکرات دوطرف معاون شرکت نفت برمه را به یک مسابقه اسب دوانی به اطاقکی که درنردیکی نقطه پایان مسیر مسابقه داشت دعوت کرد.خوراک زیاد ونوشابه فراوان تا چند هفته معاون نفت برمه را بیمار و زمین گیر کرد و پس ازآن هرگز دعوت دارسی را برای تماشای مسابقه نپذیرفت .

نیروی دریائی فشار خود را بر شرکت نفت برمه افزایش داد تا دارسی را از مخمصه نجات دهدو شرکت نفت برمه نیز آشکارا به دودلیل به نیروی دریائی احتیاج داشت : یکی بخاطر قراردادهای نفت برای سوخت کشتی ها که جزئیات آن مورد گفتگو قرارگرفته بودودیگری نیاز به حمایت این نیرو دربازارهای هندوستان داشت .سرانجام درسال ۱۹۰۵ درست چهارسال پس از امضای شاه ایران برای واگذاری امتیاز نفت ایران به دارسی ، همکاری و شراکت بین دارسی و شرکت نفت برمه درلندن آغازشد. قراردادبین آنها اصطلاحاً Concession Syndicate نامیده شدو عملیات دارسی بصورت عملیات کمکی و ثانویه درآمد وخود دارسی بعنوان مدیر شرکت جدید برگزیده شد. به این ترتیب برمه بصورت یک سرمایه گذار بسیار ویژه درآمد.چراکه هم سرمایه گذاری وهم مدیریت و هم تخصصی که دراین کار مورداستفاده بود برای برمه تازگی داشت .

تاریخچه غم انگیز اولین فروش امتیاز نفت ایران (به رویتر)و عدم موفقیت آن تا به امروز ، دارسی را در مرحله ای تحمیلی قرار میدادکه راه گریزی برایش باقی نمیگذاشت .نکته مهم دراین ادغام دوشرکت برای دارسی این بود که حداقل تجارت خودرا به نوعی حفظ کرده بود. لااقل اکنون اکتشاف میتوانست به پیش برود. وهنوز برای او این فرصت باقی میماند که پول خودرا ازاین معامله بیرون بکشد.شریک دارسی هم راضی بود

یکی ازمورخین درمورد شرکت نفت برمه نوشت :" دارسی دقیقاً به آن چیزی که وزارت خارجه بریتانیا را نگران میکند نیازدارد وآن نگرانی دربارهٔ راه هندو تلاش نیروی دریائی برای منبع سوختی قابل اعتماد است".

ازاین پس سود وسیاست دوحلقه بهم پیوسته در عرصه حکومت کشور ایران خواهدبود.

جوشش نفت از زمینهای مسجدسلیمان

همزمان با بنیان نهادن سندیکای امتیاز نفت ، عملیات اکتشاف واستخراج به جنوب غربی ایران منتقل شد.زیر نظر جرج رینولدز ، چاههای نفت درمنطقه چاه سرخ مسدودشدند. . اردوگاه بسته شد. تجهیزات که برخی ازآنها حدودچهل تُن وزن داشتند از هم جداشدندو به بغداد ارسال گردیدند.وازطریق دجله به بصره باز گردانده شدندوازآنجا به بندر محمره درایران انتقال یافتند. سرانجام از محمره بوسیله رودخانه ، واگن اسبی ، برپشت قاطر (شاید بیش از نهصد قاطر) به پایگاه جدید یعنی جائیکه نشانه هائی از نفت درآن بوضوح دیده میشد حمل گردید.

حفاری نخستین بار در تپه شاردین (ازتوابع رامهرمز)آغازشد. اما مکان دیگری بنام "میدان نفت" وجودداشت که نقطه مشخص آن مسجد سلیمان بود.وچون درنزدیکی آتشکده ای به این نام قرارداشت آن را مسجد سلیمان نامیدند.رینولدز به سوی این نقطه که حتی جاده ای برای رسیدن به آن وجودنداشت شتافت .دراواخر نوامبر ۱۹۰۳ رینولدز با افسردگی ونومیدی در کویت بخاطر تجارت دارسی درایران ومشکلات مالی او ، تلاش میکرد تا راهی برای بازگشت به انگلستان پیداکند وآماده بود که همه وسایل را بسته بندی کرده و به انگلستان بازگرداند. اما درکویت با یک مقام انگلیسی بنام لوئیس دین Daneبرخوردکرده بود که با لُرد کرزون درحال سفر به کشورهای ساحل خلیج فارس بود. او از ادعای لنزدان آگاه شده و دراین تور به منافع بریتانیا در خلیج فارس توجه داشت . آقای دین خود خبرنامه ای منتشر میکرد بنام gazetteer of the Gulf واو به منابعی از قول مسافران به میدان نفت هم در متون قدیمی و هم دربیان سیاحان امروزی پی برده بود . این سفرنامه ها اورا بیاد باکو می انداخت .

دین براین باوربود که هزاران چاله درمنطقه میدان نفت وجوددارد که منافع ملی بزرگی را درخوددارند.وبا حمایت لرد کرزون ، رینولدز ازکویت عازم میدان نفت شد.او درفوریه ۱۹۰۴ به منطقه رسید و از آنجا گزارش داد که سنگهای منطقه آغشته به نفت هستند.

ادامه دارد.

زبان پارسی درهزاره دوم پیش اززایش مسیح

زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی

درپایان هزاره ی سوم ، تیره های آریائی "هندواروپائی" که درآسیای باختری ، بخشی از باستانی ترین سرزمین ، نشیناک داشتند به انگیزه های گوناگون سرزمین خودرا رها کرده ، بسوی کرانه های بخش آسیائی واروپائی دشت پهناورروسیه سرازیرشدندوبدوشاخه"خوربران" و"خورآبان" بخش شدندوپس از جدائی ازهم هریک راهی دیگر وجداگانه ای پیش گرفتند.

* شاخه خوربران یا شاخه باختری:

پس ازدورزدن دریای سیاه وگذشتن از بالکان وتنگه بسفر به سرزمین "خُرده آسیا" (آسیای صغیر) راه یافتند. با "هیتیت ها " که خود نیز تیره دیگری از مردمان هند واروپائی بودند شاهنشاهی هیتیت ها را بنیاد نهادند.(باید برای خوانندگان روشن کنیم که هیتیت هاHittites مردم هندواروپائیکه درهزاره دوم پیش اززایش مسیح امپراطوری نیرومندی را درآناتولی پایگزاری کرده ودرسده دوازدهم وسیزدهم ازپای درآمده ونابودشدندفرهنگ هیتیت ها پس ازکاوش های چندی درسال ۱۸۹۳ میلادی شناخته گردید)

* شاخه خورآبان یاشاخه خاوری:

این شاخه که به تیره هندو ایرانی شناخته شده اند بسوی خورآبان روی آوردند وپس ازرسیدن بکرانه های دریای خزر دردامنه آن پراکنده شدند.

آرین ها

شاخه بنیادی گروه هندوایرانی که مردمانی گندآور ودلیروگستاخ بودند با جنگاچ های خود ازرشته کوههای کافکاز(قفقاز) گذشته وازآنجا تا کمانه های رودفرات پیش رفتندودرآنجا پس از چندی با مردم بومی درهم آمیختند، با هیتیت ها ازتبارآسیائی همدست شده و شاهنشاهی میتانی را پایگزاری کردند. اینان در پیشرفتهای خودبسوی "خوربران" ازترانس اکسبان و "اکزوس"یا آمودریا گذشته وپس ازاندک درنگی درباختران وگذشتن از هندوکش بسرزمین پنج شیر و کابل فرود آمدند. این تیره بزرگونیرومند درراه خود به تپه حصار دامغان که سرزمین خرم ، سبزه سار وخوش آب وهوا بودرسیندودرآنجا جای گرفتند واین نخستین جنبش تیره های آریانی "هندواروپائی" ویا "هندوایرانی" بسوی پشته پهناورایران بوده است .

زبان سخن گفتن هندواروپائی وشاخه های برآمده ازآن

ازپژوهشهای باستانشناسان چنین بر می آیدکه تیره آریانی "هندواروپائی" درششهزارسال پیش از زادروز مسیح باهم دریک جا زندگی می کردند وزبان سخن گفتن آنان نیز یکی بوده است .

اینان درباستان زمان دردشتهای کناررود "رن" و"دانوب" تا "آرال" پراکنده بودند وچون دراین سرزمینهای پهناور ، سبزسارها وچمن سارها وآب فراوان بود آنجارابرای زیستن برگزیده وچندین سده در آنجا ودرکنارهم زندگی میکردند و چون جدائی وبازدارنده سپهری میان آنان نبود بیک زبان سخن میگفتند. ولی اندک اندک به انگیزه دوری وندسار(مرکز) چراگاهها برای چرا و پراکندگی آنان ، زبان سخن گفتنشان نیز دیگرگون شده وآهنگ واژگان آنان گونه گون گردید.

گروهی که بسوی اروپای خوربران ونیمروزی کوچیده بودند پیش ازاینکه به این سرزمین ها برسند "باسکها" ازنژاد ایبری ها ودرمیان دریای مدیترانه درسرزمینهای انگلستان ، ایرلند فرانسه ، اسپانیا درشمال آفریقا و درنیمروز ایتالیا زندگانی می کردند.وبدینسان آریانها درپیشروی های خود - بومیان را بسوی خوربران اروپا راندندوخودجای آنان گرفتند.

این جانشینان نوین بنام "سلت ها" شناخته شدندکه به زبان ساتیک سخن می گفتندکه زبانهای گل ها و گالواها، اسکاتلندی ها وایرلَندی ها و برتون ها(Bretons) ازآن جداشده واندک اندک خود زبانهای دیگر و جداسر شدند.

سلت ها کم کم تادریای مدیترانه پیش رفتند وبازمانده سرزمین باسکها یا ایبری ها را نیز درخودگشودند وبا آنها درآمیختند.

گروه دیگری از آرین ها ازبالتیک گذشته تادریای مدیترانه پیش رفتند وآهنگ واژه آنان آهسته آهسته آهنگ واژه اسلاوها زبان ویژه آریانهائی بوده که بسوی شمال ودریای سیاه روی آورده ورفته رفته افزایش یافتند . زبانهای روسی ، لهستانی ، صربی ، چکسلواکی ، بلغاری وزبانهای دیگر ازآن برآمده است .

جنبش گروه دیگر از آرین ها

گروه دیگر ی ازآریانها که آهنگ واژه دیگری داشتند بسوی خرده آسیا وایران راه افتادند. مادها وپارس ها

زنی ازقوم سلت

وباختری ها وسغدی ها سیت ها و سارماتها و هندیها ازنیاکان آنها هستند که زبانهای پارسی ، ارمنی ، سانسکریت ازآهنگ واژگان آنها می باشند.
درخورآبان ونیمروز دریای سیاه وهمچنین درکرانه های دریای مدیترانه ازآرین ها ی هند واروپائی زندگی می کردند . اینان همانگونه که یادآوری شد درآغاز با هتیت ها همدست شدند و شاهنشاهی هتیت را پایگزاری کردند وپس از آن با آنان در آو. یخته وبرآنان پیروزشدندوآنانرازیر دست گردانیدند. اینان نخستین تیره آریائی بودند که درخوربران زیستی پایدارداشتند.

واژه آریا

باآشنائی کوتاه باتیره هندوایرانی ، یکی از شاخه های برجسته گروههای بهم پیوسته ای داشته وبیک زبان سخن میگفته اند آرین ها با تیره هندواروپائی بوده اند..
واژه آریا ازباستانی ترین زمان ازراه نیاکان هردوتیره هندوایرانی وبنام تیره خود "تیره آریائی" بکاربرده میشد..این نام که درهندباستان ازنام مردمی که درنوشته سانسکریت ازآنان نام برده شده بود درنخستین هزاره پیش اززادروز مسیح نام مردمی گردید که درسرزمینی بهمین نام زیستن آغازیدندوبزبان هندواروپائی سخن میگفته وخودرا آریائی می نامیده اند. سرزمینی که این مردم درآنجا می زیستند بنام ارن Eran یا ایران سازگاربا نام تیره آنان نامیده وبهمین نام نیز درتاریخ جهان استوارو پایدار گردید.
هنگام کوچ گرائی تیره هندوایرانی بسوی خوربران ودرپیوستگی بانویسیده آسوری ها این تیره به سه گروه بخش شدند وسه شاخه جداگانه ای رابنیاد نهادند.

"سیت ها"، "ساماراتین ها"، "الانی ها" وبرخی دیگرازتیره های چادرنشین وندسارآسیا نیز ریشه های ایرانی داشته اند زیرا تبار آنان از مردمان ختن و"تام شک" و"اوستی" ها بوده وهنوزهم به زبان پارسی سخن میگویند

۱. مادها درنیمروز خورآیان "جنوب خاوری"درهمدان میزیسته اند.
۲. پرس ها یا پارسها درخوربران "باختر" ونیمروز خوربران "جنوب باختری " دریاچه هورمیه زندگی میکردند.
۳. پارتها درنیمروز ودرنیمروز خورآیان "جنوب خاوری" دریای مازندران جای داشتند

هرودوت تاریخ نویس یونانی می نویسد که مادها بنام آری اویو و یا آرین ویا ایرانیان نامیده میشده وبهمین نام نیز درجهان خنیده (مشهور) بوده اند.
نیز درپیوند ایرانیان با تیره آرین ها وسازگاربا سنگ نبشته های داریوش بزرگ که اوخودرا ایرانی وازنژاد ایرانی میدانسته وهمچنین برابر با تبار مردمی که دراوستا سخن گفته اند نام بنیادی نشیناک آنان اریانا وَ اَ جَ یا جایگاه زیست ایرانیان میگفته اند..
"سیت ها" ، "ساماراتین ها"، "الانی ها" وبرخی دیگرازتیره های چادرنشین وندسارآسیا نیز ریشه های ایرانی داشته اند زیرا تبار آنان از مردمان ختن و"تام شک" و"اوستی" ها بوده وهنوزهم به زبان پارسی سخن میگویند. نام بسیاری از سیت ها، وگروه بیشتری از ساماراتین ها اکنون ایرانی است وفرزندانشان نیز نامهای ایرانی دارند ونیز چنین است واژه الانی که ازنام نیاکان اوستی های کنونی جداشده وباواژه آرین هم بستگی های نزدیکی میداشته است .
نیز بسیاری از گروهها که از نژادایرانی بوده اند تنها فرهنگ زبانی داشته اند. درمیان آنان سُغدیان ، وپارتیان را میتوان نام برد.
باختریان و برخی دیگراز مردم برابربا سنگ نبشته های آشوکا بدست آمده درقندهار نیز چنین بوده اند. اینان با آنکه هوده های بسیاری ازکارهای فرهنگی وهنری خودرا درپسین زمان بجایگزارده اند ولی نمونه ای اززبان ونوشته های باستانی آنان بدست ما نرسیده واز چگ.نگی نویسیده آنان آگاهی زیادی نداریم . آنچه بدست مارسیده چنین می نمایاند که زبانهای پارسی همراه با که زبانهای پارسی همراه با درازای زیست وتاریخ زندگانیشان پیوسته پیشرفت وگسترش داشته است .

زبان پارسی باستان یا باستانی ترین زبان گفتار ایرانیان

درآغاز هزاره یکم پیش از زادروز مسیح همه سرزمینهای میان دره اکزوس ورودخانه های سیر، نشیناک آریانها بوده است . بخش شمالی این سرزمین کناردریای آرال سرزمین خوترزم است که باشد نخستین وندسار پیدایش دین زرتشت از ارجدارترین آئین دینی وروش سیاسی ایرانیان بوده است . درنیمروز خورایان آن ، سغدیان درنزدیکی سمرقند جای دارند . ازاین سوی رود اکزوس ، مرو آریا"هرات" وباکتریا جای دارند وباشد که از بخش خورآیان بود که آرین ها بسوی خوربران "باختر" ایران سرازیرشدند.

زبان نوشتار یا زبان پارسی درزمان مادها

درآغاز هزاره یکم مادها وپارس ها درکناره مرزهای آسوری ها جای داشته وبا آن سرزمین همسایه بوده اند. نیرو وتوان مادها بیشتر و پارسها اندک تر پیوسته رو بافزایش بود.
"هوخشتره" فرزند فراَوَرت کشاتریتا یکی ازشاهان ماد باسررشته داران بابل (حاکمان بابل)همدست شده آسوریان را زیردست گردانیدند. بااینکه مادها نخستین شاهنشاهی بزرگ وپایداری را بنیاد نهاده اندولی ازآنان نوشته ای بجای نمانده ونمیدانیم که آیا آنان نوشته ای داشته اند یانه ؟ واگر داشته اند چگونه بوده است ؟تنها آگاهی از شاهنشاهان مادپیشامدنگاریهای سررشته داران میان رودان وهرودوت یونانی می بوده است

بقیه درصفحه ۴۸

سربازان قوم هتیت

در "ام القرای اسلامی" چه خبر

وقتی "اُمت عامه" وکیل و وزیرمیشود!!...

تیمور شهابی

این چنین عقل و کفایت که تراست
تو وزیـری یا شهی برگوی راست
گفت ایـــن هر دو نـیم از عامه ام
بنـگر انـــدر حال و انـدر جامه ام
مثنوی مولوی

و چنین است رسم روزگار که این امت عامه شده اند وزیر و وکیل مردم ایران. در زمان اون خدا بیامرز، وقتی آدم اینها را میدید میخواست دو تومن کف دستشان بگذارد. ولی حالا از صدقه سری انقلاب با شکوه اسلامی، همه این گدایان وضعشان درست شده و مشغول غارت و چپاول مال و ریختن خون مردم ایرانند البته طبق مبانی شرع اسلام که پایه اش برروی خشونت و زورگویی است و نه هیچ مکتب دیگر، حزب فقط حزب الله . امیدوارم که خوانندگان محترم یکوقت فکر نکنند که ما طرفدار رژیم پهلوی هستیم چون یادآوری نام ایشان در این زمان از گناهان کبیره است . فقط هدفمان مقایسه اوضاع قبل و بعد این انقلاب بی همتای تاریخی است و چون همین حرفها باعث بالارفتن فشارخون امت مقـلد میشود، و چون جماعت چپ و کمونیست خدابیامرزهم که عقده عجیبی به اسم پهلوی دارند ، آنرا میگوییم والا هیچ سنگرسیاسی ویژه ای نداریم. سنگر ما فرهنگی است. بر حسب منویات این مکتب شلم شوربای پسرفته، هر کسی عقل و کفایت داشته باشد، اتوماتیک از گردونه خارج میشود و میدان بدست افرادی می افتد که لیاقت و درایت طویله داری هم ندارند چه برسد به کشورداری. خوشبختانه کمبود کالای حماقت در این نظام مافیایی آخوندی-اسلامی وجود ندارد و حتی تحریم های استکبار و صهیونیستهم نتوانسته از تولیدات روزافزون این کمپانی بلاهت جلوگیری کند و به هر گوشه آن که نگاه اندازیم ، میبـیـنیم که پشته پشته نابخرد و نادان وجود دارد. بد نیست سری به رسانه های گروهی این خیمه شب بازی تاریک تاریخ ایران بزنیم که این اهریمنان و دیو صفتان سرشان به چه مهملاتی گرم است.

اعجوبه ای به اسم سید حسن موسوی رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری چنین شکوفه فرمایی کرد :
" .. به خشکسالی های نیمه جنوبی کشور مشکوک هستم، استعمار و استکبار جهانی با تکنولوژی در شرایط اقلیمی جنوب ایران تأثیر می گذارند. موضوع خشکسالی، موضوع حادی است و جنگ نرم در این بخش مشهود است."

خبرگزاری فارسی یکی از بوقچیان آخوندی گزارشی از اعجوبه ای به اسم سید حسن موسوی رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری داد که چنین شکوفه فرمایی کرد :
" .. به خشکسالی های نیمه جنوبی کشور مشکوک هستم، استعمار و استکبار جهانی با تکنولوژی در شرایط اقلیمی جنوب ایران تأثیر می گذارند." این استاد که معاون رئیس جمهور برجسته ایران نیز میباشد ادامه داد ".. موضوع خشکسالی، موضوع حادی است و جنگ نرم در این بخش مشهود است. سازمان هواشناسی ریشه این مفسده را باید کشف کند چون این میزان خشکسالی در کشور طبیعی به نظر نمیرسد."
بدون شک و تردید ، چندین قرن است که این خشکسالی به مغز پوک این استاد و امثالهم زده. لابد با اون عقل ناقص یکطرفه اش فکر میکند که غرب و صهیونیست با پرتاب اشعه ایگرگ و اشعه ماورای خال خال سیاه بوسیله ماهواره هایشان در فضا ، ابرهای مهاجر آسمان را قبل از رسیدن به مرزجنوبی ایران، خشک میکنند و با بمبهای مهیب اتمی ، منابع عظیم آب زیر زمینی را بدون سر وصدا و مخفیانه خشکانده اند که در حقیقت باعث یکی دوتا زلزله در مناطق شمال غربی ایران شدا. البته عدم مدیریت صحیح و قوانین بی سر و ته دولتی در توسعه و پرورش منابع طبیعی همراه با تغییرات طبیعی و غیر طبیعی هوایی به فکر این استاد نابغه نمیاید و چون عقلش به چیز دیگر قد نمیدهد ، نتیجه گرفته که جنگ نرم است. طبق اوامر معاون رییس جمهور قرار است که حوزه بسیجی سازمان هواشناسی پس از شناسایی این تکنولوژی آنرا مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و با یک ضد حمله موشکی نقشه های استعمار و استکبار جهانی را بهم بزند.میخواهند کُلاهک موشکهای خود را با بمبهای مخصوصی مجهز کنند. قرار است که در ظرفی آیۀالکرسی را بنویسند بعد با آب و کمی روغن بنفشه و نیم فنجان

نشادر حل کنند و آنرا کپسول کنند و با موشکهای زمین به فضای ساخت سپاه پاسداران، حملات دشمن را خنثی کنند. بدرستی باید مردم ایران به وجود چنین دولتمردی افتخار کنند که مدیریت میراث فرهنگی کشور ایران بدست اوست.

همانطوریکه خوانندگان محترم آگاهی دارند باز چند وقت پیش یک « سوء تفاهم فرهنگی» دیگری در کشور آلمان رخ داد. باز یکی از مقامات کنسولی جمهوری آخوندی به جرم آزار جنسی یک دختر بچه ده ساله تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفت و نهایتاً اخراج شد. حالا ما کاری به جزئیات این قضیه نداریم. ولی بد نیست که بدانیم جواب رسمی دولتمردان جمهوری آخوندی چه بوده. بعد ازیک مشت ناله شکایت که رفتار پلیس با این استاد که مصونیت سیاسی دارد، بسیار خشن و بی احترامانه بوده و به رسم صلوات فرستادن آخر هرنماز جمعه، به یک راهی این جریان را دسیسه نامیدند و به شقیقه ربطش دادند. طبق گزارش خبرگزاری های امتی" ..حسن قشقاوی، معاون کنسولی وزارت امور خارجه ایران، مدعی است که سازمان مجاهدین با همکاری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای غربی و اسرائیل به منظور بدنام کردن دیپلمات‌های ایرانی درنهایت خدشه‌دار کردن چهره جمهوری اسلامی ایران به اشکال مختلف و سوژه‌سازی‌های متنوع، دسیسه‌هایی را طراحی کرده اند.." خب این حاج آقا قشمشم بر این باور است که همه دنیا دست به یکی کرده اند تا چهره جمهوری آخوندی را سیاه کنند. طبق مدارک منتشر شده از «ویکی لیکس»!توسط سربازان اسلام، سازمان مجاهدین خلق با کمک مالی دستگاه های غربی بعد از شناسایی خانواده دختر بچه ده ساله به مادر او پیشنهاد پول زیاد دادند و چون این خانواده از مستعضفان مهاجر به کشور فاشیستی آلمان بودند و هر روز تحت مزاحمتهای پلیس و کله تاسان قرار داشتند و چون از زندگی کردن در یکی از بهترین کشورهای دنیا جان به لبشان رسیده بود، با وعده وعیدهای زندگی مرفه و آزاد در اردوگاه اشرف، حاضر شدند که چاخان پاخان کنند و دختر بچه ده ساله خود را سر راه این دیپلمات ایرانی قرار دهند که او را تحریک کند و بقیه ماجرا . بجای اینکه این « سوء تفاهم

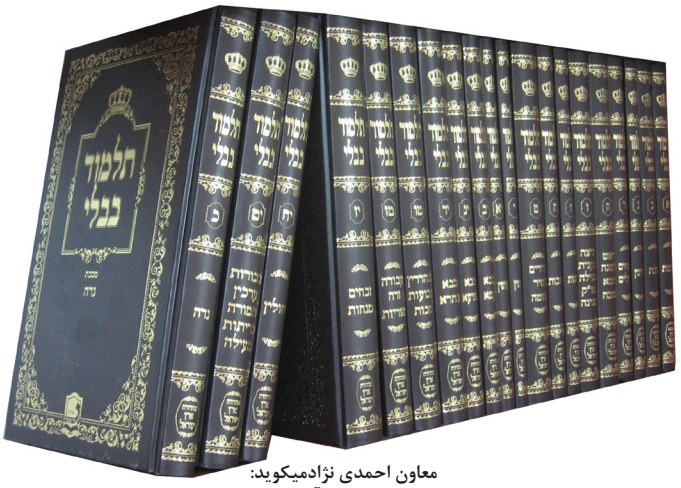

معاون احمدی نژادمیکوید:
توسعه و گسترش مواد مخدر ریشه در آموزه های غلط کتاب تلمود دارد

چون بقیه مردم خنگ دنیا از «فرهنگ» اسلامی بیخبرند این حاجی دیپلماتهای بینوا چاره ای جز گند زدن ندارند و بدتر از همه چیز، این جور دغدغه ها و تهمت زدنها ایجاد میشود.

فرهنگی» را بیشتر به عوام الناس دنیا بشناسانند، پشت سر هم جفنگ میگویند که تقصیر این و اون بود. دنیا باید بداند که این حاج آقا دیپلمات طبق این «فرهنگ» می بایست اول با یکدسته گل و یک بسته گز اعلا به خواستگاری مادراین دختربچه ده ساله میرفت و با چرب کردن سبیل خانم والده، صیغه محرمیت را اجرا میکرد ، که راحت بتواند بی سر و صدا اعمال شیطانی خود را تا ختنه گاه ! ،طبق احادیث و روایات و استفتائات به طور کاملاً شرعی انجام دهد. ولی چون بقیه مردم خنگ دنیا از این «فرهنگ» بیخبرند این حاجی دیپلماتهای بینوا چاره ای جز گند زدن ندارند و بدتر از همه چیز، این جور دغدغه ها و تهمت زدنها ایجاد میشود. طبق آمار پخش شده از طرف خود همین جمهوری نعلین و آفتابه، در حدود ۱۸۰۰ ازدواج زیر ۱۵ ساله ها انجام گرفته و باز این اسکتبار سعی میکند از این جریان یک فضاسازی مسموم کند. ما زبانمان مو درآورد بسکه گفتیم از نه سال ببالا بلا مانع است ، کو گوش شنوا.

طبق گزارش خبرنگاری امتی ایرنا ".. تهران - آیت الله امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران با بیان اینکه امروز ایران به عنوان موعود جهان مطرح است و به بهبود دنیای خود و بشریت فکر می کند، گفت: غربی ها در مذاکرات با ایران راه عقل و اعتدال را در پیش بگیرند و نه خود را زحمت و نه ما را اذیت و نه دنیا را دچار مشکل کنند." استاد که هر بار در نماز جمعه هزاران نفر از لشگریان مقلد به مهملات او گوش میدهند، صحبت از عقل و اعتدال میکند . این جناب ملا در همان خطبه یک شمه ای از عقل خود را نمایان کرد و گفت ".. عیسی مسیح (ع) از آسمان ظهور می کند و در حالی که وضو گرفته است به امام عصر (عج) اقتدا « تقلید و پیروی» می کند و با این کار ملت ها نیز در مقابل ایشان خضوع می کنند دنیای امروز دنیایی است که به سمت آماده شدن برای ظهور امام عصر (عج) حرکت میکند.." حالا این استاد برای اثبات این هجویات از چه منابعی تاریخی استفاده کرده خدا میداند. لابد خوابنما شده و نیروی غیبی ائمه بر او ظاهر شدند و نوید دادند که بقیه دنیا کار و زندگی را کنار گذاشته اند و جلوی در سفارتخانه های ایران صف کشیده اند که به جمهوری آخوندی-اسلامی مهاجرت کنند و به زیارت اماکن متبرکه چاهی بروند و با رهبری های جماعت آخوند و ملا به جهت ظهور و آخرت رهسپارشوند. امت مسیحی هم که در یک چشم بهم زدن مسلمان شده اند و ختنه کردند، شبانه روز در اماکن مقدس خودشان دعا به حال امام زمان (عج) میکنند که منت سر عالمیان بگذارد و سر از چاه بیرون کشد و جلوی خوردن گوشت خوک و شرابخواری را بگیرد. حالا چرا این آخوند از حضرت موسی (ع) اسمی نبرد بماند. بیگمان موقعی که از روی پرخوری داشت این خوابهای مغشوش را میدید، اون ژن ضد یهودیش عود کرد و فقط حضرت مسیح (ع) وضوگرفته را موقع اقامه نمازپشت سر امام زمان (عج) بغل دست ولی فقیه در قبرستان دانشگاه تهران دید.

در خاتمه بد نیست سری به یکی دیگر از دولتمردان ایران بزنیم. به گزارش خبرنگار امتی مهر، معاون اول رئیس جمهور محمدرضا رحیمی ظهر سه شنبه در مراسم روز جهانی مبارزه با مواد مخدر اظهار داشت ": توسعه و گسترش مواد مخدر ریشه در آموزه های غلط کتاب تل موت صهیونیست ها دارد که در این کتاب درباره نابود کردن غیر یهودها از طرق مختلف و پرورش جنین مادر یهودی صحبت شده است " این جناب که در واقع یکی از شاگردان استاد اعظم علم جفنگیات ، دکترمموتی احمدی نژاد میباشد کوشش میکند که با پیشی گرفتن در چرند گفتن از استاد بزرگ، خودی نشان بدهد شاید رهبرمعظم دلشان سوخت و کاندیداسی او را برای ا مت الدنگ بلا مانع اعلام کرد. البته دشمنی او با امت یهود ریشه تاریخی دارد و به زمان ظهور اسلام برمیگردد و نمیتوان زیاد هم این استاد را تقصیرکار دانست چون حالش اینست و دست خودشان نیست که با عالم و آدم دشمن اند. و چنین است رسم روزگار. ■

پارس جنوبی در واقع یک حوزۀ مشترک با کشور قطر در خلیج فارس است که طبق برآوردهای موجود، بزرگترین حوزۀ یکپارچه گاز در جهان است. کشور قطر سالهای زیادی است که از این حوزه بهره برداری کرده است و تا اینجا ایران مقداری بابت تأخیر در بهره برداری متضرر شده است.

دکتر بهمن آقائی دیبا
کارشناس حقوق بین الملل دریاها

مُشکلات صدور گاز ایران

ایران از لحاظ حوزه های گاز طبیعی مقام دوّم را در جهان دارد. از چند سال پیش هم که حوزۀ گاز پارس جنوبی مطرح شده، علاقه به صدور گاز به خارج بیشتر شده است. پارس جنوبی در واقع یک حوزۀ مشترک با کشور قطر در خلیج فارس است که طبق برآوردهای موجود، بزرگترین حوزۀ یکپارچه گاز در جهان است. کشور قطر سالهای زیادی است که از این حوزه بهره برداری کرده است و تا اینجا ایران مقداری بابت تأخیر در بهره برداری متضرر شده است. در نتیجه باید گفت که علاقۀ ایران به صدور گاز بسیار زیاد است امّا کشورها و شرکتهای خارجی که صاحب توان مالی و فنی برای استخراج و انتقال اینگونه منابع هستند تاکنون توجه زیادی به مشارکت در طرحهای ایران نشان ندادهاند. علل مختلفی در اینجا مطرح بوده که برخی از آنها:

_ قانون تحریم توسط آمریکا

_ اشکالات قوانین و قراردادهای ایران میباشد. ولی یک مشکل اساسی که ربطی به دو مورد فوق ندارد، این است که خوب این تولیدات به کجا صادر شود؟ ایران در مقاطع مختلف، منجمله اخیرا» در کنفرانس گاز خاورمیانه که در تهران برگزار شد، اعلام کرده است که به بازار هندوستان، چین و آسیای جنوب شرقی توجه دارد. متعاقب این امر مذاکراتی بین ایران و هند صورت گرفته است که بیشتر مبتنی بر احداث یک خط لوله گاز به ارزش ۳ تا ۵ میلیارد دلار برای انتقال گاز از حوزه پارس جنوبی به هند است. تاکنون تنها کشوری که به احداث این خط لوله علاقه نشان داده است، شرکتهای نفت و گاز روسیه بوده اند. ظاهرا» توافقاتی در چارچوب قرار دادهای گستردۀ اقتصادی که گفته میشود بین جمهوری اسلامی و فدراسیون روسیه در دست بررسی است، انجام شده است. شرکت گاز پروم روسیه گفته است که قراردادی برای احداث این لوله با ایران بسته شده است.

پاکستان دولت بی ثباتی دارد و علاوه بر ترانزیت مشکل خصومت با هند را دارد به هر حال مشکل عمده بعد از پیدا کردن سرمایه گذاران اصلی برای خط لوله ایران و هند، مسالۀ پاکستان است این خط لوله زیر آبی به هر حال بایستی از مناطق دریائی متعلق به پاکستان عبور کند. اختلافات سیاسی بین هند و پاکستان که مرتب دو کشور را در حالت نزدیک به جنگ نگاه داشته است، موجب اختلافات است. امکان انتقال گاز ایران توسط کشتی نیز مطرح است ولی به هر حال در صورت امکان ایران ترجیح میدهد که از سیستم خط لوله استفاده نماید. در همین جا ذکر کنم که اصولا» طرحهای تولید و استخراج و صدور گاز خواه به صورت اولیه یا به صورت مایع شده، از تکنولوژی بالاتری نسبت به طرحهای نفتی برخوردار است. کارشناسان میگویند اگر به طرحهای نفتی با دید ۲۵ ساله نگاه کنیم بایستی به طرحهای گاز با دید پنجاه ساله بنگریم.

ایران از لحاظ صدور گاز به هند و آسیای جنوب شرقی با برخی رقابتهای منطقهای نیز روبروست. یک منبع رقابت البته قطر است که در حوزۀ پارس جنوبی با ایران شریک میباشد ولی با توجه به این که قطر در سالهای گذشته بازارهای خاصی برای خودش پیدا کرده است، رقابت از جانب آن چندان مهم نیست. منبع دیگر رقابت، ترکمنستان همسایۀ شمالی ایران در کنار دریای خزر میباشد. مسالۀ احداث خط لوله گاز ترکمنستان – افغانستان – پاکستان که در نهایت به هند و آسیای شرقی متصل میشود، از زمان حکومت طالبان در افغانستان مطرح بوده است ولی اکنون با توجه به سقوط طالبان در افغانستان و نیز علاقۀ آمریکا به رونق اقتصادی افغانستان و پاکستان، دور تازهای پیدا کرده است. با حمایت آمریکا و اعلام کمک برخی منابع مالی جهانی، مذاکرات مربوط به احداث این لوله در سطح سران دول ذیربط مطرح و پیگیری میشود.

با توجه به حمایت آمریکا از این خط لوله، و در عین حال با توجه به خصومت آمریکا در مورد رونق تجارتهای نفتی و گازی ایران، شاید فشارهائی به پاکستان وارد شود که بیشتر روی خط لوله ترکمنستان تاکید نماید که در مسیر دوستان آمریکاست.

اشکال قانون اساسی و قضیۀ قراردادهای بای بک

قانون اساسی ایران در مورد سرمایه گذاری خارجی طوری است که اجازۀ انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید را در صنایع مربوط بسیار معمول دست نمیدهد. مدتهاست که مقامات ایرانی یک سیستم به اسم «بای بک» درست کردهاند که به موجب آن، سرمایهگذاری شرکتهای خارجی از محل تولیدات جبران میشود ولی دولت ایران تضمینهائی دربارۀ تولید میدهد. این نوع قراردادها از لحاظ فنی و حقوقی مزایا و معایبی دارد (مزایا به هر حال فرمولی است برای کار کردن و بیرون آمدن از رکود ولی معایب مربوط به تضمینهاست که اگر تولید به حد نهایت نشد، ایران متضرر میشود. در ضمن برخی کارشناسان میگویند که شرکتهای خارجی طرف بای بک ممکن است انگیزۀ زیادی برای به تولید رسیدن نداشته باشند چون این بخش قضیه تضمین شده است.) به هر حال همین بحثها در سال گذشته باعث طوفانی در فضای سیاسی و اقتصادی ایران شد و برخی مقامات ایرانی فکر کردند که شبکه عظیم فساد و تقلب را در شرکت و وزارت نفت کشف کردهاند که با قراردادهای بایبک مملکت را غارت نمودهاند ولی حالا به تدریج معلوم شده که ظاهرا» راهی بهتر از همین قراردادها مطرح نشده است و در حال حاضر صحبت از بازگشت بایبک به صحنه نفت و گاز ایران است. برخیها معاون جدید وزارت نفت را «آقای بای بک» خوانده اند

قراردادهای گازی موجود

– شرکت ایتالیائی Eni (انی) قراردادی به ارزش یک میلیارد دلار با ایران برای بهرهبرداری از منابع گازی دارخوین در خوزستان دارد.

– اخیرا» استیت اویل(Stat Oil) نروژ قراردادی برای بهره برداری از دو بخش در منطقۀ پارس جنوبی با ایران منعقد کرده است. استیت اویل ۴۰ درصد سرمایه گذاری را خواهد کرد. قرارداد استیت اویل در واقع تمرینی برای هر دو طرف است. استیت اویل گرچه در سابق سرمایه گذاریهای محدودی در آذربایجان و ونزوئلا کرده است ولی در حوزۀ خاورمیانه و در این سطح کارش جدید است. بدون شک شرکت در معرض مسالۀ تحریمهای آمریکا نیز خواهد بود و فعلا» اعلام کرده است که شرکت مزبور بر پایۀ سیاست خارجی نروژ که مبتنی بر گسترش روابط اقتصادی با ایران است حرکت می نماید و از قوانین داخلی آمریکا که حالت فرامرزی دارند خوشش نمیآید.

قضیۀ ترکیه

ترکیه بطور همزمان روی چندین مسیر برای دریافت و احتمالا» فروش مجدد گاز به کشورهای دیگر در سالهای گذشته کار کرده است. یک مسیر از طریق روسهاست که قدمت

بقیه درصفحه ۴۸

ریحان وخواصّ آن

دکتر همایون آرام

ریحان Basil ازدیرباز بخاطر فواید درمانی آن شناخته شده و مصرف داروئی داشته است .منشاء ریحان هندوستان است ولی درحال حاضر انواع مختلف آن درمناطق معتدله درتمامی نقاط دنیا میروید.
ریحان یکی از گیاهان پُر مصرف است و بعنوان یک ادویه شیرین وتند مورداستفاده است .
ریحان طعم عذارابهترکرده وبه هضم عذا ها نیز کمک میکند.
افرادی که به ادویه قوی مانند فلفل ، سیر وپاپریکا حساس هستند ، میتوانند اززیحان بعنوان چاشنی غذا استفاده کنند.
خواص درمانی ریحان به خاطر وجود ترکیبات فلاونوئیدها Flavonoids اسید فولیک و روغن های اصلی یاEssential است فلاونوئیدها مواد آنتی اکسیدان قوی هستند که رنگ میوه جات وسبزی ها را موجب می گردند . این ترکیبات از آسیب ریشه ها ی آزاد به سلولهای بدن جلوگیری میکنند.
ریحان خشک منبع بسیار خوب کلسیم ، پتاسیم و آهن نیز میباشد.
امروزه متخصصین گیاهان داروئی ریحان را بخاطر اثر ضد اسپاسم آن دردرمان ناراحتی های گوارشی مانند بی اشتهائی ، تهوع ، نفخ وبیماری مسافرت Motion Sickness ونیز برای کمک به هضم عذا توصیه میکنند.

خاصیت درمانی ریحان:

خاصیت درمانی ریحان دراختلالات گوارشی به سبب وجود ترکیبی بنام یوژنول Eugenol است .
این ترکیب ضداسپاسم بوده وبخصوص برای کاهش نفخ و کرامپ معده مفید است.
ریحان دردرمان بیماریهای مختلف تنفسی مانند سرماخوردگی ثمربخش است . اسپاسم برونش هارا کاهش میدهد وباتحریک مژک های مخاط بینی Cilia به بازشدن وپاک شدن مجاری تنفس فوقانی ازترشحات و میکربهای بیماری زا کمک میکند.
ریحان برای درمان افسردگی ، فشارروحی وبی خوابی نیز مفید است . افزون برآن دارای اثر ضد انعقاد وضد میکربی است وچای آن ورم مثانه وکُلیه را تسکین میدهد.
یافته های آزمایشگاهی نشان میدهد که چندترکیب موجود درریحان واکنش های شیمیائی را که منجر

ریحان دردرمان بیماریهای زیر مؤثر است:

* **اختلالات گوارشی:**
  - **بی اشتهائی**
  - **تهوع**
  - **نفخ**
  - **بیماری مسافرت**
* **اختلالات تنفسی**
* **تسکین ورم مثانه و کُلیه**
* **جلوگیری از بروز سرطان**
* **ازبین بردن دردهای مفصلی**

دریک بررسی پژوهندگان هندی به تعدادی از جانوران آزمایشگاهی عصاره ریحان خوراندند و به تعداد دیگری فقط غذای معمولی دادند. درجانورانی که عصاره ریحان خورانده شده بودند ، میزان آنزیمهائی که موادسرطان زا را خنثی میکنند بیشتراز جانورانی بود که غذای معمولی دریافت کرده بودند.
دیگراز موارد مصرف ریحان دردرمان دردهای مفصلی است .
ریحان مکمل غذاهای گوشتی ، سالاد وسوپ است ومصرف آن همراه با گوجه فرنگی درتهیه غذاهای ایتالیائی معمول است .
برای حفظ خواص ریحان باید آن را درمحل تاریک وسرد نگهداری کرد.
دوستداران پیتزا ریحان خشک را روی آن ریخته و میل میکنند.

شکایت انگلیس به

شورای امنیت سازمان ملل متحد

از: محمد مجزا

برای یک پژوهش و گزارش کامل از هر رویداد و پدیده ای اجتماعی، مانند ملی شدن نفت، آگاهی داشتن تنها راه دستیابی به واقعیت ها است. به همین دلیل اینجانب در تلاشم در حد امکان تا آن جا که مقدور است مدارک مستدل را حضورتان تقدیم دارم. دوری جستن از نوشتار های بی پایه و احساسی افرادی مانند احمد انواری و عاشقان مصدق به دلیل آلودگی به دروغ. مرد م فریبی و احساساتی بودن، هیچ ارزش و سندیتی ندارد. بعد از این که مصدق اعتراض کرد دادگاه بین المللی لاهه صلاحیت رسیدگی ندارد و به (قرار تأ مینیه) هم که صادر کرده بود ترتیب اثر نداد. دولت انگلیس به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت نمود. شورای امنیت هم شکایت انگلیس را در دستور کار خود قرار داد. که بدین شرح است.

شرح ماجرای شورای امنیت سازمان ملل متحد

روز ۱۴ مهر ۱۳۳۰ برابر با ۱۹۵۱ میلادی هیئت نمایندگی ایران که عبارت بودند از آقایان الهیار صا لح - دکتر علی شایگان- دکتر کریم سنجابی- حسین فاطمی دکتر بقائی- دکتر غلام حسین مصدق پسر مصدق- احمد متین دفتری برادر زاده و داماد مصدق- دکتر سپهبدی- بوشهری- مصطفی مصباح زاده- عباس مسعودی- محسن اسدی به ریاست محمد مصدق برای شرکت در شورای امنیت سازمان ملل متحد به نیویورک عزیمت کردند و مهندس کاظم حسیبی بعداً به دستور مصدق به آن ها ملحق شد. ملاحظه می شود ۱۴ نفر هیئت نمایندگی ایران را تشکیل میدهد. در صورتی که در زمان رضا شاه برای چنین شکایتی که انگلیس کرده بود. هیئت دولت ایران را دو نفر تشکیل می داد. علی اکبر داور و حسین علاء. لذا ملاحظه می شود تفاوت از کجا تا به کجا است. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

اولین جلسه شورای امنیت

در اولین جلسه مصدق مقداری از نطق خود را به زبان فرانسه خواند (برای خود نمائی) و بقیه را که به زبان انگلیسی بود به الهیار صالح داد تا بخواند. نطق مصدق تشریح وضع کار گران ایرانی بود که در کمپانی نفت در آبادان با فقر و فلاکت بی حد و حساب زندگی می کنند و حتی از ضروریات اولیه زندگی محروم بوده اند و نکته اساسی نطق ایشان این بود که شورای امنیت سازمان ملل برای رسیدگی به مسئله نفت ایران صلاحیت ندارد و اضافه کرد دلیل این مطلب هم بسیار ساده است زیرا منابع نفت ایران نیز مانند رود خانه ها و کوه های آن کشور متعلق به مردم ایران است. لذا بر طبق مندرجات فصل دوم منشور سازمان ملل متحد شورای امنیت سازمان ملل از مداخله در امری که جنبه داخلی دارد باید خودداری کند. مأخذ نطق مصدق در سازمان ملل. کتاب تاریخ جامع ملی شدن نفت.

توضیح لازم: منطق و دیدگاه و استدلال مصدق بکلی مردود است. هرگز نمی توان کوه و دشت و رود خانه را با مسئله نفت تشبیه و مقایسه کرد. زیرا صنعت عظیم نفت احتیاج به تخصص- سرمایه ابزار و آلات فنی دارد با کوه و رود خانه خیلی فرق دارد. در صنعت نفت توسط کمپانی ها میلیونها دلارسرمایه گذاری می شود گاهی سال ها وقت صرف تحقیق می شود تا بتوانند محلی که نفت دارد را کشف کنند. همان طور که نمایندگان دارسی در سال ۱۹۰۱ امتیاز نامه نفت را امضا کردند ولی بعد از هفت سال یعنی در سال ۱۹۰۸ حفر چاه به نفت رسید. ملاحظه میشود محمد مصدق تشبیه بسیار ساده و عامیانه را مثال زده است آن هم در شورای امنیت سازمان ملل متحد.

نکته دیگر این که وقتی با کمک متخصصین نفت در زمینی پیدا می شود کشف کننده به موجب قرار داد دارای حقوقی است که در مورد رود خانه و کوه چنین حقوقی وجود ندارد..

جلسه دوم شورای امنیت

جلسه دوم شورای امنیت در ۲۳ مهر ماه ۱۳۳۰ برابر با ۱۹۵۱ تشکیل گردید. مصدق ضمن نطق خود که با لحن تندی ایراد کرد گفت من چنین استنباط کرده ام که نه به مصلحت نمایندگان ایران و نه صلاح اعضای شورای امنیت است که هیئت نمایندگی ایران در جلسه بماند و اگر بخواهیم مطابق با حقیقت صحبت کنیم باید بگویم کلیه اختلافاتی که بین کشور من و انگلیس وجود داشته راجع به کوشش انگلیس به نقض مقررات بین المللی و مداخله آن دولت در امور داخلی ایران است. اکنون تنها مسئله ای که راجع به تأسیسات نفت حل نشده است این است که مبلغی باید به عنوان غرامت به شرکت سابق پرداخت و این مسئله ای است مربوط به شرکت سابق و به هیچ وجه ربطی به دولت انگلیس ندارد. خلاصه مصدق اظهار داشت لازم می دانم قبل از ترک جلسه بگویم هیئت نمایندگی ایران نه با قطعنامه انگلیس و نه با هیچ پیشنهاد اصلاحی دیگر موافقت نخواهد کرد زیرا اصولاً شورای امنیت برای رسیدگی به مسئله نفت ایران صلاحیت ندارد.

جلسه سوم شورای امنیت

جلسه سوم شورای امنیت در ۲۴ مهر ماه ۱۳۳۰ برابر با ۱۹۵۱ تشکیل گردید. نماینده امریکا گفت دولت آمریکا از رویه دولت انگلیس و قطنامه اش در مورد نفت کاملاً پشتیبانی می کند و بیانات نماینده ایران و شوروی را دایر بر این که شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به مسئله نفت ایران را ندارد را مورد انتقاد قرار داد. در این هنگام مصدق تلگرافی را قرائت کرد که نشان می داد تمدید امتیاز ویلیام ناکس دارسی در سال ۱۹۳۳ زمان رضا شاه. وزیران و نمایندگان که به آن رأی داده اند آزادی عمل نداشته اند و چنانچه از امضای قرارداد خودداری می کردند به زندان می افتادند. لذا امتیازی که با چنین شرایطی داده شود نمی تواند صحیح باشد زیرا که عمل با زور و اکراه صورت گرفته است. مصدق موقع خروج از جلسه به مخبرین جراید گفت دیگر به جلسه شورای امنیت نخواهد آمد.

جلسه چهارم شورای امنیت

جلسه چهار شورای امنیت در ۲۶ مهر ماه ۱۳۳۰ برابر با ۱۹۵۱ بدون حضور هیئت نمایندگی ایران تشکیل شد. و با اینکه دبیر کل سازمان ملل متحد برای آخرین بار نزد مصدق رفت و ایشان را دعوت به حضور در جلسه شورای امنیت کرد ولی مصدق و نمایندگان ایران حاضر به شرکت در جلسه نشدند. در این جلسه الکساندر

بیلر نماینده یوگسلاوی رسماً اعلام کرد که از قطعنامه انگلیس پشتیبانی نخواهد کرد. تسوان نماینده فرانسه پیشنهاد کرد شکایت انگلیس در شورای امنیت مسکوت بماند تا دادگاه لاهه فرصت کند در باره صلاحیتش رسیدگی کرده و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. نماینده انگلیس هم با این پیشنهاد موافق بود. لذا به پیشنهاد فرانسه اعلام رأی شد. در نتیجه با ۸ رأی موافق و یک رأی ممتنع یوگسلاوی و یک رأی مخالف شوروی پیشنهاد فرانسه تصویب شد و نماینده هندوستان هم در جلسه شرکت نکرده بود.

نکته قابل توجه این است که نماینده انگلیس با مسکوت ماندن شکایت انگلیس موافق بود. لذا می توان چنین نتیجه گرفت، چون مسکوت ماندن شکایت سبب به درازا کشیده شدن

نماینده آمریکا گفت دولت آمریکا از رویه دولت انگلیس و قطنامه اش در مورد نفت کاملا پشتیبانی می کند و بیانات نماینده ایران و شوروی را دایر بر این که شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به مسئله نفت ایران را ندارد مورد انتقاد قرار داد.

مسئله ملی شدن نفت ایران است همان چیزی بود که انگلیس خواهان آن بود. قدری فکر کنیم برای ایران چه نفعی داشت جز این که مجدداً مسئله ملی شدن نفت بلاتکلیف روی دست ملت ایران ماند.

چرا شوروی از حق وتو ی خود استفاده نکرد

می دانیم شوروی سابق دارای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد بود. لذا اگر نماینده شوروی به حقانیت ایران واقف بود و موافقت های پنهانی با دولت انگلیس نداشت،

شکایت دولت انگلیس را وتو می کرد و به این نمایش چندش آور پایان می داد ولی این کار را نکرد و دیدیم که چطور ایران را مانند توپ فوتبال از دادگاه لاهه به شورای امنیت سازمان ملل متحد و از آن جا دوباره به دادگاه لاهه پاس دادند و طبق نظر تماشا چیان این بازی مانند: کاظم حسیبی- حسین مکی- کریم سنجابی بی بو و بی خاصیت به نفع انگلیس پایان یافت. جبهه ملی ها در طبل تو خالی تا توانستند کوبیدند و برای پیروزی های واهی در خیابان ها به رقص و پاکوبی پرداختند.

سوالی که بی جواب مانده است:

چرا محمد مصدق هزینه سنگین ۱۴ نفر را تحمیل کرد و حدود یک سال و چند ماه وقت ملت ایران را تلف کرد که فقط بگوید دادگاه بین المللی لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد صلاحیت رسیدگی ندارند. چرا از طریق دادگاه های ایران و یا از طریق دادگاه ها و مراجعی که از نظر مصدق صلاحیت داشتند علیه شرکت نفت و یا دولت انگلیس هیچ شکایت و اقدامی نکرد. از همه مهمتر چرا مصدق دوباره به همان دادگاه لاهه که صلاحیت ندارد می خواهد برود؟

حضور دومین بار ایران در دادگاه بین المللی لاهه

مصدق برای شرکت دومین بار در دادگاه لاهه علاوه بر هیئت اعزامی دو وکیل به نام های ، هنری رولن و مارسل اسلوزنی از اهالی بروکسل بلژیک را برای کمک به پیشبرد دفاع از حقانیت ایران در دادگاه لاهه را استخدام کرد. رسیدگی شروع شد مصدق نطق کوتاهی به طور خلاصه در مورد دخالت انگلیس در امور داخلی ایران و تشریح رفتار و وضع کار کنان ایرانی در شرکت نفت را مطرح کرد. و بعد هنری رولن با لایحه ای که سراسر آن را اشارات حقوقی تشکیل می داد چنین اظهار نظر کرد. آنچه شرکت نفت انگلیس و ایران (A.I.O.C) می تواند ادعا کند تقاضای غرامت کامل و عادلانه است. و ایران نیز نه عنوان یک کشور پشتیبان قانون و عدا لت تعهد کرده آن را بپذیرد. یعنی ایران باید غرامت بدهد.

وضعیت وکلای عضو دادگاه لاهه

مصدق در کتاب خاطرات و تألمات خود گفته است. با دفاع مؤثر پرفسور رولن، قاضی انگلیسی هم به حقانیت ایران رأی داد.

دیوان دادگستری لاهه از ۱۴ قاضی از ملیت های مختلف به عنوان وکلای عضو دادگاه لاهه تشکیل می شود. لذا آن ها برگزیده دولت های خود نیستند. در آن زمان یکی از ۱۴ قاضی، انگلیسی تبار بود. لذا این قاضی انگلیسی تبار وکیل انگلیس نبود که مصدق در کتابش او را وکیل انگلیس معرفی کرده است که از طرف انگلستان به دادگاه آمده باشد تا از منافع انگلستان دفاع کند.

کوه موش زائید

اهمیت موضوع و اقدامات مصدق مرا بیاد ضرب المثل کوه موش زائید انداخت. برای کار های بزرگ و مهم که نتیجه کوچک و بی اهمیت و پیش پا افتاده حاصل می شود اصطلاح کوه موش زائید به کار برده می شود.

این مثل در رابطه با رفتن مصدق به دادگاه لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد و بردن هیئت نمایندگی ایران با یک هواپیما و بوق و کرنا و استخدام دو وکیل بلژیکی. نتیجه همه این نمایشات مشمئز کننده موش کوچکی بود که از دادگاه لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد خارج شد. که این دو سازمان صلاحیت رسیدگی به اختلاف و دعوای بین ایران و شرکت نفت و یا دولت انگلیس را ندارد و دیگر هیچ!!

اقداماتی که مصدق می توانست انجام دهد که نداد

مصدق در دادگاه لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد می توانست ثابت کند به علت تخلفاتی که شرکت نفت انگلیس و ایران انجام داده است ایران حق داشت صنعت نفت خود را ملی کند.

مصدق می توانست به موجب امتیاز نامه دارسی و قرارداد ۱۹۳۳ نسبت به کار آموزی کارگران ایرانی اقدام کند ولی هیچ عملی انجام نداده بود.

مصدق می توانست نسبت به شرایط زندگی کار گران شرکت نفت که بقول خودش مانند حیوانات بود اعتراض کند. که نکرد.

مصدق می توانست ده ها و صد ها نمونه ارائه دهد نسبت به دخا لت نمایندگان شرکت نفت و یا دولت انگلیس در امور ایران و شدیداً اعتراض کند. که نکرد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد فرصت بسیار خوبی بود که مصدق می توانست به شورای امنیت علیه دولت انگلیس شکایت کند. زیرا با شکایت ایران دولت انگلیس رسماً تحت فشار افکار جهانیان قرار می گرفت و مسلماً شورای امنیت ناچار می شد در این مورد اقدامی کند. آن اقدام هر چه بود مطمئناً به زیان ایران نبود. این فرض وجود د اشت یکی از دولت ها که حق وتو داشتند شکایت ایران را وتو می کردند که این خود پیروزی بزرگی برای ایران بود. افسوس و صد افسوس که مصدق آگاهانه شکایت نکرد و در همان حا لت دفاعی ماند و با همان جمله (دادگاه لاهه و شورای امنیت) صلاحیت رسیدگی ندارند سر همه را گرم کرد و حدود یک سال و نیم مسئله ملی کردن نفت بلاتکلیف روی دست ملت ایران باقی ماند.

آن چه بر همه این ها باید اضافه شود استخدام هنری رولن است که مصدق او را با دستمزد سه هزار دلار به عنوان وکیل ایران استخدام کرده بود که فقط نظر دهد که ایران باید غرامت کامل دهد. این اظهار نظر را نه مصدق و نه هیچ یک از هیئت اعزامی ایرانی در آن مقطع زمان که تب ملی کردن نفت ایران را گرفته بود را نمی توانستند بگویند.

تعجب در این است که هیئت ۱۴ نفره همراه مصدق به قول پسرش سیاهی لشکر چه در دادگاه لاهه و چه در شورای امنیت سازمان ملل متحد کوچکترین اظهار وجود نکردند هر چه مصدق گفت و انجام داد آن ها کور کورانه دنبال کردند و سر گرم گردش و تفریح و خرید سوغات خود بودند.

نتیجه گیری:

ضمن بررسی تمام مطالب و ماجرا ها می توان نتیجه گرفت اگر انگلیس ها نتوانستند به وسیله حسین علاء (نخست وزیر وقت) و محمد رضا شاه پهلوی لایحه ملی شدن نفت را به تأخیر اندازند ولی بوسیله دکتر محمد مصدق با نمایش در دادگاه لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد مسئله ملی شدن نفت را به تأخیر انداختند. ارائه سندی بحث را مستحکم تر می کند.

خبر گزاری رویتر در مورد رأی دادگاه لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد چنین نظر صریح را گفته است. این بازی های سیاسی بنا بر موافقت های پشت پرده انگلیس با شوروی- فرانسه و آمریکا سبب به درازا کشیدن مسئله نفت و تشکیل کنسرسیوم شد.

ماجرای ملی شدن نفت و دست آورد های آن توسط مصدق تا حدودی بیان شد اگر به قرارداد کنسرسیوم اشاره ای نشود داستان ملی شدن نفت کامل نخواهد بود.

این بحث ادامه دارد.

مطالب کوتاه برای آنان که حوصله مطالعه ندارند!

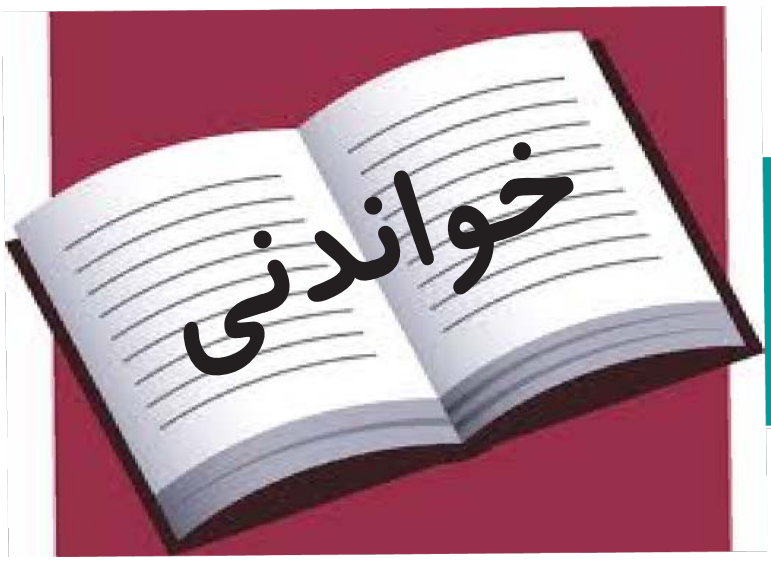

و

کوچک

مقاومت بیشتر با کاه

امروزه برای افزایش مقاومت "بتون آرمه" مقداری قطعات آهنی یا میله های فلزی درآن بکار می برند . مردم دوران باستان نیز برای ساختن خانه مقداری کاه با گل مخلوط می کردند تا مقاومت اسکلت خانه را دربرابر باران های شدید و عوامل طبیعی دیگر مقاوم کنند . این روش هنوز هم در شهرهای کویری مانند یزد و کاشان متداول است .

ترس از مارمولک

پطر کبیر امپراطور معروف روسیه با همه قدرت و شجاعت و شهامتی که داشت وزبانزد خاص وعام بودوحشت عجیبی از مارمولک داشت بطوریکه فقط یک نگاه به این حیوان باعث میشد که او تا مرحله بیهوشی پیش برود.

بسیاری از قدرتمندان جهان را سراغ داریم که هریک از حیوان یا حشره ویا خزنده مشخصی میترسیدند وبه نوعی نقطه ضعف آنها به شمار میرفته است و فرصت طلبان همیشه ازاین نقطه ضعف استفاده کرده و گاهی باجهای زیادی می گرفتند.

بتکده های چینی

فرم معماری بتکده های چینی وژاپنی دارای معانی سمبلیک هستند. آنها معمولاً نشان دهنده ی یک تل برنج وچند غنچه زنبق آبی که روی هم قرارگرفته هستند. تل برنج نشان دهنده مرگ است که آخرین درخواست بودارا می رساند(بوداوصیت کرده بود که درقبری به شکل تل برنج به خاک سپرده شود.)وغنچه زنبق نیز نشان دهنده ی حیات وزندگی است (برطبق آنچه که بین بودائی ها شهرت داردجنین بودا درررحم مادر به این شکل بوده است .)

طب سوزنی

طب سوزنی یا اکوپانچر هنوز هم موافقان ومخالفان زیادی دارد.

چندی پیش دردانشگاه مانیتوبای کانادا تحقیقاتی پیرامون طب سوزنی صورت گرفت و بیمارانی که بیماری ورم مفاصل داشتند مورد مداوا قرارگرفتند. نتیجه این بود که حدود

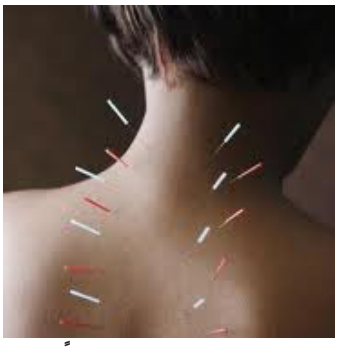

۹۰ درصد از بیماران کاملاً مداوا شدنددرحالیکه آن دسته ازبیماران ورم مفاصل که با کورتیزون مورد مداوا قرارگرفته بودندفقط ۸۰ درصدشان بهبودی یافتنداما آنان که با طب سوزنی مداواشده بودند دوبرابر مدت معالجه با دارو ، درآسایش و راحتی و بدون درد به سر بردند.

اتومبیلی برای پرواز

درسال ۱۸۲۴ " پی یر سیمون ژرار" طرح یک اتومبیل پرنده را تهیه کردکه درآن راننده برروی شکم دراز می کشید وبالها درقسمت مرکزی ، دارای لولاهائی بودند که درحول آن می توانستند حرکت کنندوحرکت قسمت انتهائی آنها مانند بال پرندگان باعث اوج گرفتن آن می گردید.

این طرح که شکل ظاهری آن شباهت زیادی به هواپیماهای امروزی داشت به مرحله ی عمل نرسید وهمچنان به حالت طرح خیالی باقی ماند ولی درتاریخ هواپیماسازی فصلی را به خود اختصاص داد.

اسلحه ای با ۲۰ لوله

درقصر دوک نشین ونیز یک اسلحه آتشین نگهداری میشود که طرح آن مربوط به به حدودسه قرن پیش است وآن را میتوان پدر مسلسلهای امروزی دانست . این اسلحه مجهز به بیست لوله است که میتوان درآن واحد از هر بیست لوله شلیک کرد و یا باسرعت زیاد ازهرلوله پشت سرهم تیراندازی کرد.

داخل قصر دوک نشین ونیز

خواب زمستانی حلزونها

حلزونها هم به خواب زمستانی میروند ودراین مدت درپوسته سخت پوششی خود مخفی شده منفذ ورودی آن را بوسیله ی پرده ای که از ماده ای مخاطی از جنس کلسیم درست شده

است می پوشانند.

زندگی عجیب یک پادشاه

لوئی دوم پادشاه مجارستان از نظر نوع زندگی در جهان کم نظیر بود. چرا؟
خوب به این موارد دقت کنید ، دلیل آن را درمی یابید: ده ساله بود که به سلطنت رسید.در۱۴ سالگی ریش پرپشتی داشت .در۱۵ سالگی ازدواج کرد.درهیجده سالگی موهایش کاملا سفید شد.ودرسال ۱۵۲۶ که بیست ساله بود در جنگ با عثمانی ها بهنگام عقب نشینی کشته شد.

خط شکسته نستعلیق

ازقرن یازدهم که خط شکسته ویا شکسته نستعلیق ابداع شد ، تاکنون اساتید معروفی درهر قرن روی به این خط آورده اند که دربین آنها چند چهره ی سرشناس نظیر وصال شیرازی معروف به میرزای کوچک ، نشاط اصفهانی ، ومیرزای کلهر (درقرن سیزدهم)قائم مقام فراهانی ، حسینعلی خان امیر نظام گروسی (درقرن چهاردهم)و گلستانه دیده میشوند.

خط شکسته را می توان جزء آخرین خطوط ابداعی ایرانیان به حساب آوردکه اکنون نیز بعنوان خط تحریری دربین مردم رواج دارد.

هنرمگس

مگس ها درهنرپرواز بی نظیرند. این بزرگترین دشمن انسان می تواند به عقب ، به جلو به بالا و پائین پرواز کند و یا درحین پرواز در هوا تفوقف کند ومانند هلیکوپتر دریک نقطه ازفضا بی حرکت بماند.اوج هنر پرواز درزمان زفاف است .دراین هنگام ماده ها دردسته های چند هزارتائی

به پرواز در می آیند و کمی بعد نرها پس از اینکه طعمه خودرا انتخاب کردند بطرف او پیش میروند وهریک خودرا به طعمه انتخابی اش میرساند و خوراکی خوشمزه ای که برای عروس تهیه کرده به او تقدیم می کند. مگس ماده درحال خوردن این رونما همچنان درحال پرواز دامادرا به وصال خود میرساند .
اگر داماد رونمای خوراکی را به عروس تقدیم نکند احتمال اینکه خود طعمه عروس شود بسیار است .
باید یادآوری کنیم که هرچقدر درتمیزی محل زیست خود بیشتر تلاش کنیم تعداد مگسها درمحیط زیست ما کمتر می شوند.

زبان فارسی و عثمانیها

زبان فارسی تا قرن هیجدهم میلادی طوری دربین طبقات تحصیل کرده عثمانی رواج داشت که دردربار عثمانی تا آن موقع زبان فارسی دومین زبان بود.حتی بعضی از سلاطین عثمانی مانند سلطان محمد فاتح به زبان فارسی شعر میسرودند.
سلطان محمد فاتح امپراطور عثمانی که درسال ۱۴۵۳ میلادی قسطنطنیه رافتح کردوآنجارا به اسم استانبول پایتخت خود کرد.جد اندر جدش همه ترک زبان بودند اما خود به زبان فارسی شعر میگفت .

دنیای توپ گرد

مردم سراسر جهان ازدوران ماقبل تاریخ تاکنون با توپ آشنائی دارند . درقدیمی ترین نوشته هائی که برجای مانده از توپ نام برده شده است .انسانهای اولیه هم مانند انسانهای قرن بیست ویکم با نوعی توپ بازی کرده اند.بعضی ازاقوام اولیه الیاف گیاهی را بصورت کروی درآورده وبعنوان توپ ازآن استفاده میکرده اند.بعضی دیگر پوست حیوانات

کوچک را با پر پرندگان ویا کاه پُر میکردندتا توپ دلخواه خودرا بدست آورند.بعدها آتنی ها و رومی ها دست به ابتکار جالبی زدند وتوپهائی که از پوست حیوانات درست میشدبا هوا پُر کردند .
این نوع توپ دربازیهای که با دست انجام میشد مورد استفاده قرار میگرفت .وبرای بازیهایی شبیه فوتبال وانواع بازیها ئی که به پا نیاز داشت از توپهای بزرگتری که پُرازباد بود استفاده میکردند.
سرخپوستان آمریکائی هم از پوست گوزن توپ میساختند.

پرتاب نیزه

پرتاب نیزه ورزشی است که دردوران رومی ها و آتنی ها نیز رایج بود. اما اولین رکورد رسمی درسال ۱۸۸۶میلادی به ثبت رسید که درآن سال یک ورزشکارسوئدی بنام ویگرت به رکورد ۳۲/۷۶۶ متر دست یافت . اما درالمپیک سال ۱۹۰۸ هموطنش بنام "لمینگ" به رکورد۵۴/۸۳ متر دست یافت . درسال ۱۹۵۳ یک ورزشکار آمریکائی بنام "هلد" باروشی کاملا مطالعه شده از مرز هشتاد متر نیز عبور کرد درحالیکه امروز از میزان بالای یکصد متر صحبت میشود. رکوردایران ۶۱/۹۷ متراست.

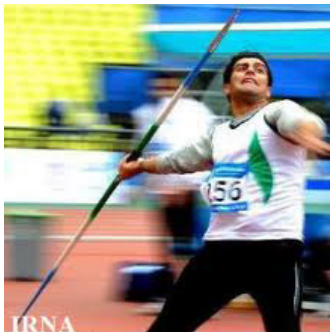

مردان بزرگ وزمان مناسب

افراد مشهور اغلب سخنانی می گویند که جنبه تاریخی پیدا می کند. ژرژ پمپیدو رئیس جمهور فرانسه روزی گفته بود:
" کافی نیست که شخص مرد بزرگی باشد بلکه لازم است که درزمان مناسبی هم زندگی کند"
به عقیده یک روزنامه نویس این سخن کاملاً درست است برای مثال در زمان انقلاب کبیر فرانسه بود که ناپلئون توانست لیاقت وکاردانی خودرا نشان داده از ستوانی به مقام امپراطوری فرانسه برسد. درحالیکه همین شخص اگر درزمان سلطنت لوئی ها زندگی میکرد حداکثر به درجه سرهنگی توپخانه میرسید.

پُرسش ؟ وپاسخ علمی

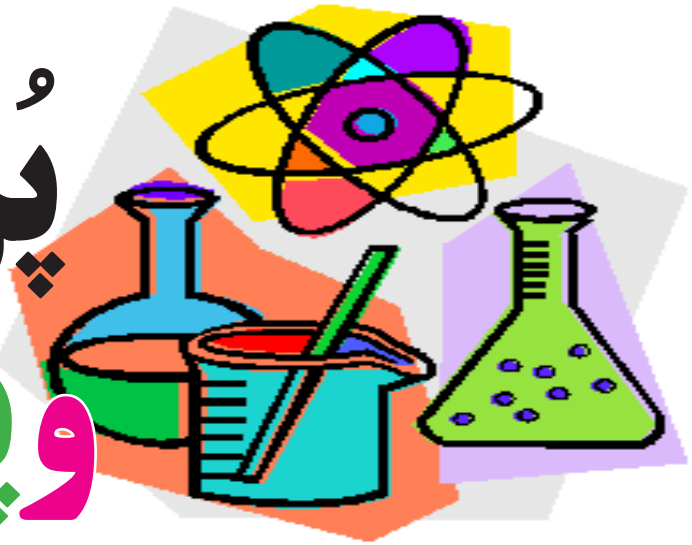

بیماری لایم

بیماری *lime disease* ازطریق انتقال باکتری مارپیچی بنام *Borrelia bugdorferi* وبوسیله کنه ای به نام *Ixodes dammini* یا کنه های دیگری ازاین خانواده به بدن انسان سرایت میکند. کنه بزاق دهانش را که آغشته به ماده کشنده باکتری

مارپیچی است به جریان خون انسان تزریق میکند ویا پوست بدن را آلوده میکند. این بیماری که چندین دستگاه بدن را مورد حمله قرار میدهد معمولاً تابستانها به سراغ انسان می آیدومعمولاً با زخمی که برروی پوست ایجاد میشودآغاز می گردد وبعد زخمها زیاد میشود. درمراحل اولیه علائمی شامل استفراغ سردرد، تب ولرز ودردمفاصل بروز میکند.
درمرحله پیشرفته تر بیماری که ممکن است چند هفته ویا چندماه پس از آغاز بیماری باشداختلالاتی در قلب و دستگاه عصبی پدید می آید. اگر درمرحله اول بیماری تتراسیکلین، پنی سیلین یا اریترومایسین به بیمارداده شود مرحله دوم با ضایعات کمتری همراه خواهدشد. درمراحل بعدی بیماری تزریق پنی سیلین با مقدار زیاد دردرون رگ می تواند تا حدی چاره سازباشد.

سُرعت بارش باران؟

هرگز فکرکرده اید که قطرات باران با چه سرعتی فرو می بارند؟ دانشمندان به این سئوال شما پاسخ داده اند. سرعت قطره باران به "اندازه آن قطره" و همچنین به "سرعت باد" در محل بارندگی بستگی دارد. یک قطره باران معمولی درهوای آرام و بدون باد باسرعتی معادل ۱۸۲ متر دردقیقه یعنی حدود سه متر درثانیه به زمین سقوط میکند.حال اگر بخواهید درمقیاسی بزرگتر محاسبه کنید هرقطره باران معمولی باسرعت ۱۱ کیلومتر درساعت یا ۷ مایل درساعت حرکت میکند که البته سرعت زیادی نیست .

انحراف مغناطیسی

انحراف مغناطیسی زاویه ای است که بین شمال مغناطیس و شمال حقیقی دریک نقطه اززمین وجوددارد. درنقاط مختلف زمین ودر زمان های مختلف سال ، درجه این زاویه تغییر می کند.

مقیاس ریشتر چیست؟

برروی دستگاه زلزله سنج یا سیسموگراف شدت زلزله بوسیله مقیاس ریشتر اندازه گیری می شود.

شدت زلزله اندازه موج ایجادشده برسطح زمین توسط منبع زلزله درعمق زمین است. چارلز و. ریشتر زمین شناس آمریکائی (۱۹۸۵-۱۹۰۰) درسال ۱۹۳۵ این مقیاس را وضع کرد هردرجه که برمقیاس ریشتر افزوده شود به معنی ده برابرشدن قدرت زلزله است . به عبارت دیگر زلزله ۵ درجه ریشتر ده برابر بیش از زلزله ۴ درجه ریشتر شدت دارد. زلزله با شدت یک یادو ریشتر توسط زلزله سنج احساس میشود.زلزله ۳ درجه ریشتر درداخل ساختمان قابل احساس است . زلزله ۴ درجه توسط بسیاری از مردم احساس و صدمات جزئی وارد می کند. زلزله ۵ درجه را همگان احساس میکنندو خسارات جزئی تا متوسط ببار می آورد.زلزله ۶ درجه خسارات متوسطی را باعث میشود. زمین لرزه ۷ درجه ریشتر خسارات عمده برجای می گذاردو زلزله ۸ درجه وبیشتر خسارات عمده وکلی وهمه جانبه ببار می آورد.

ترکیبات جوزمین

جو زمین علاوه بر بخار آب اقیانوسها، و آلودگی هائی که ازسطح زمین دریافت میکند، حاوی ۷۸ درصد ازت ، ۲۱ درصد اکسیژن ، وکمترازیک درصد گاز ارگون و انیدرید کربنیک است . البته اثری هم از اکسیژن ، نئون ، هلیوم ، کریپتون ، گزنون، متان و اُزن درجو دیده میشود. دانشمندان معتقدند حدود ۲۰ میلیون سال پیش جو اصلی کره زمین شامل آمونیاک و متان بوده است اما کم کم عناصر دیگر چه براثر تجزیه وترکیب شیمیائی وچه از نظر جذب مواد ازسطح زمین بر ترکیبات هوای جو افزوده شد.

کروموزومهای بدن ما

هرسلول از بدن ما معمولا شامل ۴۶ کروموزوم ویا ۲۳ جفت کروموزوم است .تنها سلولهای اندام جنسی ما دارای کروموزوم کمتری هستند. وقتی یک جفت کروموزوم را درنظر بگیریم نیمی ازآن عوامل ارثی را از تخمک مادر درخود جای داده اندونیم دیگر نیز عوامل ارثی موجود دراسپرم پدررا جذب می کنند. وقتی تخمک و اسپرم درمرحله باروری بهم میرسند یک سلول واحدرا بوجود می آورند.

بدیهی است که این سلول که زیگوت نامیده میشود نیز حاوی ۴۶ کروموزوم است این تک سلول مانند سلولهای دیگر بدن ما شروع به تکثیر می کنندواین تکثیر میلیاردها بار صورت می گیردو هرسلول جدید که بوجود می آید دقیقاً کپی همان سلول قبلی است وکروموزومهای مشابهی دارد. تنها سلولهای اندام جنسی با سلولهای تکثیرشده دیگر تفاوت دارند. بدین معنی که درهر سلول جنسی تنها ۲۳ تک کروموزوم وجوددارد.

کروموزومها حاوی ژن هستندوهرژن دربردارنده اطلاعاتی است که به موضوع خاصی از حیات ما ویا اجدادما مربوط می شود. این اطلاعات بصورت کدهای شیمیائی هستند وماده شیمیائی که این کدهارا میسازد دی اکسی ریبونوکلیک اسید یا به اختصار DNA نام دارد. درژن پروتئین خاصی بوجودمی آید که این پروتئین ویژگی مشخصی به ما میدهد . مثلا چشمان سبز یا قد بلند و یا موی مجعد و نظایر آن را درما بوجود می آورد.

دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که بسیاری از بیماریهای ما اززن های ما ناشی می شوند بهمین دلیل بیماری سرطان را ارثی میدانندو هرکس پدریامادرش سرطان داشته اند احتمال ابتلایش به سرطان زیاد است ویا ممکن است شخص مبتلا به سرطان نشود ولی این ژن را به فرزندش منتقل کند.

عالم خواب

وقتی به خواب میرویم با دومرحله متفاوت روبروهستیم .مرحله اول مرحله ای است که طی آن سرعت حرکت کره چشم ما و طپش قلبمان بیشتر می شود. این مرحله درطول شب چهار یا پنج بار تکرار می شود. وهربار بین ۵ دقیقه تا یکساعت ادامه پیدا میکند و هرچه برطول مدت خواب افزوده شود این مرحله طولانی تر میشود. کسانی که مادرزاد نابینا بوده اند این مرحله را تجربه نمی کنند.

هنوز دانشمندان نمیدانند چرا خواب برای ما اهمیت دارد. دانشمندان فکر میکنند مغز درطول ساعاتی که ما خواب هستیم اطلاعاتی را که طی روز کسب کرده طبقه بندی می کند و آن دسته از اطلاعات را که نمیخواهد بدور می ریزد.صرفنظر ازعملی که مغز انجام میدهد مشخص شده است که بسیاری از کسانیکه از خواب کافی برخوردارنیستند دچار اختلالاتی می شوند وقادر به تمرکز حواس خود نخواهند بودوحتی ممکن است دچار توهم وخیال شوند.

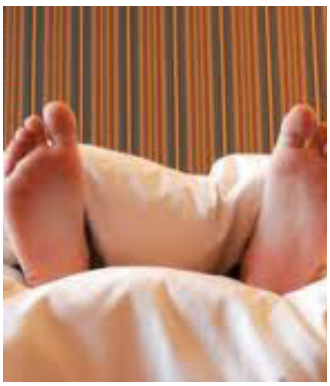

ناپالم چیست ؟

ناپالم درسال ۱۹۴۳ بوسیله شیمی دان دانشگاه هاروارد بنام لوئیس فیزر Louis Feiser اختراع شد.دراین کار ارتش آمریکا نیز به لوئیس کمک کرد.۳۳ درصد ناپالم را گازوئیل تشکیل میدهد ۲۱ درصد آن بنزینو۴۶ درصد آن گُلی استیرین است .برای اولین بار ناپالم درجنگ دوم جهانی بکار گرفته شد. ناپالم آهسته تر ولی پر حرارت تراز گازوئیل میسوزدوبه هرچیزی اصابت کند به آن می چسبد و آن را با خود میسوزاند. ناپالم اکسیژن هوارا به سرعت ازبین می برد و اگر برای مثال درسنگری بیفتد ویا درغاری که سربازان درآنجا پنهان شده اند سقوط کند اگر سربازان را در آتش خود نسوزاند آنهارا خفه میکند. این سلاح مرگبار تا کنون درجنگ کره ، جنگ ویتنام ، و طوفان صحرابکاربرده شد. درطوفان صحرا ناپالم برروی استحکامات عراق و تانکهائی که این کشور به عنوان مانع برسرراه نیروهای آمریکائی قرارداده بود انداخته شد و آنهارا نابود کرد.

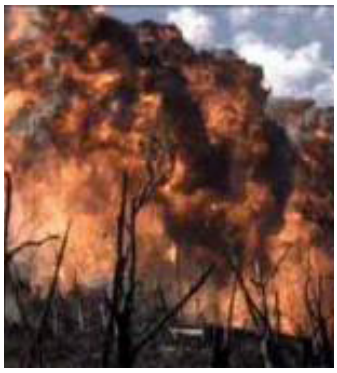

داروهای یتیم

داروهای یتیم یا Orphan drugs داروهائی هستند که بربیماری کمتر از ۲۰۰۰۰۰ نفر از آمریکائی ها تأثیر دارد. شرکتهای داروسازی به دلیل استفاده کم این داروها و هزینه زیادی که برای تحقیق پیرامون این بیماریها باید بکار گرفته شود تمایل زیادی به ساختن این داروها ندارند.

درسال ۱۹۸۳ قانون داروهای یتیم درآمریکا به تصویب رسید که سازندگان دارو را تشویق میکند تا به تولید این داروها بپردازند. این قانون در میلیونها بیماری که بیماریشان لاعلاج است و داروئی برای آن ساخته نشده امیدوار میکند تا شاید این کارخانجات داروسازی اقدام به ساختن داروهائی برای درد بی درمان آنها بکنند.

نزدیک بینی ودوربینی

نزدیک به سی درصد آمریکائی ها نزدیک بین هستند.و۶۰ درصد آنها هم به دوربینی مبتلایند.اگر اشعه ای که از جسم به چشم می تابد دقیقاً برروی شبکیه بیفتد تصویر شفافی از آن جسم به مغز میرسد و ما آن را به خوبی می بینیم .اما اگر کره چشم

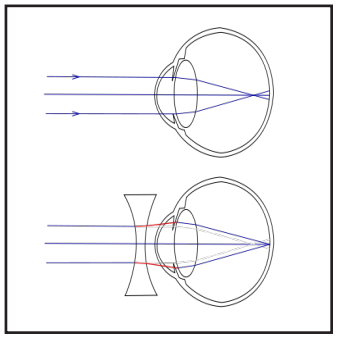

ما کمی تغییر پیداکندکانون آن اشعه دورتر ویا نزدیک ترتشکیل میشود و درنتیجه آن جسم با وضوح دیده نمی شود. عدسی های محدب میتوانند دوربینی را تصحیح کنند و عدسیهای های مقعر برای نزدیک بینی مورد استفاده قرار می گیرندتا اشعه ساطع شده از جسم مورد نظر را دربرابر شبکیه قراردهند وشخص قادرشود تا آن را ببیند.

رایج ترین بیماری ها

معمولی ترین بیماری غیر مُسری بیماریهای مربوط به دهان ودندان است . ازجمله این بیماریها میتوان به ورم لثه اشاره کرد.تنها چند نفر درطول عمر خود ممکن است ازبیماریهای پوسیدگی دندان ناراحتی نکشند

واما رایج ترین بیماری مُسری، سرما خوردگی معمولی است که هرسال تنها ۶۲ میلیون مورد ازآن درایالات متحده آمریکا دیده میشود.

نیل آرمسترانگ به خاطره ها پیوست

نیل آرمسترانگ اولین انسانی که برسطح ماه راه رفت سرانجام برای همیشه به آسمانها رفت .آرمسترانگ بیش از هر روحانی درمذاهب مختلف جهان توانست عظمت و جلال وشکوه بارگاه خداوندی را به ما انسانها نشان دهد. اودرپنجم ماه اوت ۱۹۳۰ چشم به جهان گشود. درسال ۱۹۶۲ به سپاه فضانوردان ناسا پیوست . اولین سفر فضائی خودرا درسال ۱۹۶۶با جمینی ۸ انجام داد.درسال ۱۹۶۹ آخرین مأموریت فضائی خودرا با آپولوی ۱۱ انجام دادو بعنوان فرمانده آپولوی ماه نشین قدم برسطح ماه گذاشت و پس از آن که به زمین بازگشت هیچیک از رسانه ها بطور رسمی خبری از او منتشر نکردند. جزاینکه یکبار درسال ۱۹۷۸ جیمی کارتر مدال افتخار برسینه او نشاند ودرسال ۲۰۰۹ نیز نشان طلای کنگره را به او وهمراه ماه نوردش دادندآرمسترانک وهمکارش باز آلدرین به مدت ۲/۵ ساعت برسطح ماه به جمع آوری نمونه سنگها و تحقیقات مختلف پرداختندو سپس به زمین بازگشتند. بسیاری از آمریکائی ها درآن زمان سفر فضانوردان به کره ماه را باور نمیکردند و درهمان ایام فیلم سینمائی هم ساخته شد که درآن نشان میداد همه رویدادهای مربوط به سفربه ماه

در نقطه ای از فلوریدا رخ داده است. اینک پس از مرگ آرمسترانگ باردیگر این شایعات دربین آمریکائی ها رواج یافته است که رفتن به کره ماه یک دروغ بزرگ بوده است که آمریکا دربرابر موفقیتهای پی درپی روسها دربرنامه های فضائی ، به مردم دنیا تحویل دادندو پس از آن بود که فضانوردی شوروی هم دچار رکودشد .آرمسترانگ در۲۵ ماه اوت ۲۰۱۲ درسین سیناتی اوهایو به دلیل نارسائی قلبی درگذشت . او بهنگام مرگ ۸۲ سال داشت .پس از پیاده شدن آرمسترانگ و آلدرین ، ناسا برنامه های پیاده شدن درماه را متوقف کرد.

مسابقه پرتاب تلفن همراه

فنلاندی ها همه ساله درماه اوت مسابقه عجیبی را ترتیب میدهند که درآن مردم تلفنهای همراه خودرا که ازآن عصبانی شده اند به نقطه ای پرتاب میکنند وازاین طریق بدترین تلفن سال را انتخاب میکنند. امسال یک دختر۱۸ ساله فنلاندی توانست تلفن مارک نوکیای خودرا به فاصله ۱۰۱ متری پرتاب کند وبرنده شود. درحقیقت بازنده این مسابقه هم نوکیا بود. این مسابقه درسال ۲۰۰۰ در فنلاند پایه گذاری شده وهمه ساله درماه اوت تکرار میشود.

تلویزیون "ماریا " باکارمندان برقع پوش

یک کانال تلویزیونی به نام "ماریا تی‌وی" در مصر راه‌اندازی شده که توسط زنان برقع‌پوش اداره می‌شود. این زنان در حالی که تنها چشم‌هایشان دیده می‌شود جلوی دوربین برای مخاطبان خود برنامه اجرا می‌کنند. تمامی دست‌اندرکاران کانال "ماریا تی‌وی" زنان برقع‌پوشی هستند که حتی پشت دوربین فیلمبرداری هم نقاب به صورت دارند. این کانال تلویزیونی روزانه ۶ ساعت برنامه به روی آنتن میفرستد.

کتابخانه ای درنانوائی

نرخ مطالعه درایران بسیار پائین است و گاه از ۳ ثانیه در سال تجاوز نمی کند. زمانی گفته میشد دلیل عدم استقبال مردم از مطالعه کتاب گرانی این کتابهاست . گوتنبرگ کتابهای کیلوئی را چاپ کرد که نتیجه بدنبود اما دوام نیافت . حال هموطنی درروستای احمدآباد اردکان درنانوائی خود کتابخانه ای گذاشته تامردم که درصف ایستاده اند به مطالعه بپردازند. عجب طنزی!

فیلم طبیب کلید خورد

فیلم طبیب که داستان زندگی پورسینا طبیب و فیلسوف معروف ایرانی است کلید خورد و سربن کینگزلی هنرپیشه اُسکاردار هالیوود درنقش پور سینا ظاهر خواهدشد. گفته میشود این فیلم یکی از پروژه های پرخرج هالیوود است که احتمالاً تا بهارآینده برپرده سینماها ظاهر میشود.

مأمورین حفاظت یا دیوانگان سکس

وقتی پرزیدنت اوباما به کلمبیا رفت مأمورین امنیتی که برای حفاظت از جان او با هزینه گزافی به کلمبیا رفته بودند یک سره اورا رها کرده و به سراغ فاحشه خانه های کلمبیا رفتند. آمریکائی که فقط به فکر اجرای قانون است وقتی متوجه شد که فاحشگی یک شغل قانونی درکلمبیاست فکر کرد که درساعت فراغت خود میتواند یک تفریح قانونی داشته باشد. اما گند کاردرآمد و پرزیدنت هم که مأمورین حفاظت از خودرات کنترل نکرده بود وقتی دید پای خودش هم ممکن است به میان کشیده شود بگیر وببند را شروع کرد و خطر از سرش گذشت . حال نوبت محافظین پرنس هری است که وقتی او با دخترکان زیبا رو در سوئیت سلطنتی لخت مادرزاد بیلیاردبازی میکرده یکی از دختران شیطان با تلفن همراهش ازاو عکس گرفته و به مبلغ ده هزارپاوند به روزنامه سان فروخته است . حال یقه مأمورین حفاظت از پرنس هری را گرفته اند که " وقتی این دخترک از پرنس عکس میگرفت تو کجابودی ؟ " ولابد استدلال مقامات این است که این مأمورین هم خود دردام یکی ازاین شیطان ها بوده اند. شایع است که این تله را مرداک سلطان رسانه های جهان برای پرنس گذاشته تا به لرد لوسون، قاضی کل بریتانیائی که مشغول بررسی پرونده تخلفات رسانه ای مرداک است هشداری داده باشد. مرداک اخیراً درگیر پرونده ای است که گویا کارگزاران او به تلفن سیاستمداران گوش میکرده اند و خط مشی سیاسی آنانرا براثر شنیده ها تغییر میداده اند. مردم انگلستان پرنس هری را بسیاردوست دارند و اکثریت مردم معتقدند عکس های لختی او در مطبوعات نباید چاپ میشد و او حق دارد درزندگی خود هرکاری دوست دارد انجام دهد. هری مدتی هم درجبهه جنگ درافغانستان بوده است.

بازداشت کمک رسانها

تنها دریک کشورجهان ممکن است یاری رساندن به زلزله زدگان جرم محسوب شود. نام این کشوررا میدانید؟ درست حدس زدید . نام این کشور جمهوری اسلامی ایران است که فعلاً درآتش جهل زمامدارانش ملتی زیر آوارند

شاعرایرانی درزندانی که دانشگاه است

یکی ازشاعران طنزپردازایرانی بنام محمدرضا عالیِ مقام متخلص به هالو اخیراً به دلیل طنزهای سیاسی اش که ویدیوی آن برروی یوتیوپ موجود است به زندان افتاد. حکومت فکر میکرد که با زندانی کردن او ، طنازی از یادش خواهد رفت . اما آقای هالو درداخل زندان طنز تازه ای سروده و به خارج اززندان فرستاده است . او دراین طنز اشاره میکند که اوایل انقلاب همه میگفتند زندانها به دانشگاه تبدیل شده است . حالا که خود به زندان افتاده ام می بینم که این حرف صحت داشته است .او میگوید :

"تا این که افتادم به زندان/دیدم به چشم خویشتن اینجا/ مملو دانشجو و استاد است/ این گونه زندان گشت: دانشگاه.

***

همسررامنی شیک پوش ترین زن آمریکائی

این روزها کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا از حزب جمهوریخواه هرکجا که میرود همسرش با لباسی جدید آمریکا هرلباسی را که ان رامنی میپوشد موردتوجه قرارداده وآن را مُد ان رامنی می نامند. رسانه ها ان رامنی

داستان آوارگی من

سرگذشت عبرت آموز ابراهیم مؤذن پناهنده سیاسی مقیم شهر بوستن

در کتابهای تاریخی خوانده بودیم که فلان دولتمرد یا شهروند سرشناس مجبوربه« جلای وطن» شده بود. اما تا سال ۵۸ که دسته دسته هموطنان ما به خارج ازکشور آمدند و درجای جای این دنیای بزرگ ساکن شدند با واژه «پناهنده» آشنا نبودیم . یا بهتر است بگوئیم این واژه کاربُرد زیادی نداشت. اما به یُمن برپاشدن حکومت اسلامی این واژه «پناهنده» روزی نیست که برزبان ایرانیان جاری نشود. بیش از ۳۳ سال از روزگار خوش گذشته یا روزگار بی دردی سپری شده است اما پناهنده شدن ایرانیان به کشورهای دیگر هنوز ادامه دارد. تازه ترین پناهنده ای که اخیراً وارد ایالت ماساچوست شده است ابراهیم مؤذن نام دارد. داستان ابراهیم آنقدر پیچیده ورازناک است که درنگاه نخست اورا یک بیمارروانی معرفی میکند. باور کردن حرفهای او بسیار مشکل است . اما او می گوید :

« آقا سند دارم . ویدیو دارم . با روزنامه های ترکیه مصاحبه کرده ام. برو روی فیس بوک من ببین . یک خانم ایرانی که بعنوان مترجم اورا کمک میکند ورود اورا به جامعه ایرانی مقیم ماساچوست اطلاع میدهد. ما هم ازطریق رادیو صدای ایران که دربوستن فعالیت دارد حضوراورا دربوستن به دیگران اطلاع میدهیم. ابراهیم مسیحی است و هریکشنبه به کلیسا میرود. مسُولین کلیسا علاوه بر اینکه به او کمک مالی میکنند یک لپ تاپ نسبتاً گران قیمتی هم به او میدهند. یکدستگاه تلفن همراه به او داده میشود و کارت مخصوص برای سوارشدن وسایل نقلیه عمومی . از هموطنانش توقعی ندارد اما تنها هدفش شکایت از پلیس ترکیه است. آنهم نه مجموعه پلیس ترکیه ، بلکه آن دسته از پلیس هائی که به عقیده او با تروریستهائی که او را دراستانبول شکنجه کردند و تا همسایگی مرگ کشاندند همدست بودند. اولین خواسته او وکیلی است که بتواند اورا دراین راه کمک کند. وخواسته بعدی او گفتگو با رسانه های ایرانی خارج از کشور است . میگوید با چند رسانه تماس گرفته اما هیچکدام به او جواب نمیدهند.

داستان ابراهیم مؤذن ، سرگذشت یک پناهنده است . باهمه سوزوگدازش:

او میگوید : من درسال ۱۳۳۶ در تبریز متولدشدم . پس ازپایان تحصیلاتم به تجارت پرداختم .مادرم دختر خاله فرح دیباست . ازبدو انقلاب به مخالفت با خمینی و حکومت او پرداختم .درسال ۱۳۶۱ که تبریز برعلیه رژیم برخاست با پاسداران درگیرشدم وبناچار به تهران فرارکردم . درسال ۱۳۶۳ من را درهتل دستگیر کردندوبه زندان اوین بردند. درزندان شکنجه .وسرانجام به دوباراعدام محکوم شدم .اما بخاطر بیماری ناشی ازشکنجه مرابه بیمارستان بردند. از بیمارستان توانستم فرار کنم و با شرایط سختی خودرا به سویس رسانده ودرسال ۱۹۹۹درآنجا پناهنده شدم . سه سال بعد مادرم به من پیوست واوهم پناهنده شد. بعد برای اینکه پدرم را هم به سویس بیاورد به ایران بازگشت وبه آذربایجان رفت . ارتباط من با مادرم وخانواده ام قطع شد.آنقدر نگران وناراحت بودم که روانی شدم . درتظاهراتی که درسویس بزگزار میکردیم من درنقش خمینی ظاهر میشدم و افرادرا بصورت نمایشی اعدام میکردیم . درنتیجه شبی مورد حمله ۵ نفر عرب که بازبان آلمانی به من فحش میدادند قرارگرفتم .آنها میگفتند بمیر کثافت . تو فامیل فرح هستی و مخالف رژیم اسلامی هستی وآنقدر کتک خوردم که نعش مرا به بیمارستان رساندند. وقتی بهوش آمدم به من گفتند ۶ روز درکما بوده ام .

بهرحال مرا به بیمارستان دیگری بردند ودرآنجا شکستگی هائی که براثر حمله دربدنم بوجود آمده بود عمل کردند. دوسال دربیمارستان بودم . پس از خروج ازبیمارستان چون از مادرم هیچ اطلاعی نداشتم تصمیم گرفتم به ایران بروم . پس ازمدتی مرا درایران گرفتند باز شکنجه کردند، مورد تجاوز قراردادندو هزاران بلا سر من آوردند. این زمان مصادف بود با زمانی که احمدی نژادرا برای باردوم رئیس جمهورکردند. تبریز باردیگر قیام کرده بود وبچه ها به من دربیمارستان اطلاع دادند که مواظب باش اسمت را به وزارت اطلاعات داده اند . من که بقید ضمانت دربیمارستان بودم وتوانسته بودم درتظاهرات شرکت کنم.وقتی دوستانم به من اطلاع دادند که نیروهای امنیتی دنبال من هستند از آنجا گریختم . تازه ازدواج کرده بودم با همسرم ازطریق کوه وکمر ازایران فرارکردیم . به ترکیه رسیدیم و به سفارت سویس رفتیم . وقتی پاسپورت سوئیسی ام را نشان دادم کنسول که تازه عوض شده بود گفت باید پاسپورتت را به سویس بفرستم تا تأیید شود. مدتی درترکیه ماندیم وجواب نیامد.

یک روز تلفنی تهدید شدم . به سفارت سویس خبردادم . آنها گفتند باید کتبی گزارش کنی . ازاین گذشته اینجا ترکیه است و هیچ خطری شمارا تهدید نمی کند.

روزی درهتل بودیم که یک زن ومرد جوانی رادیدیم که میخواستند به ایران تلفن کنند . آقائی که نزدیک به ۵۰۰ پاسپورت دردستش بود پیش ما آمد و گفت من به ایرانی هائی که فعالیت سیاسی دارند کمک میکنم . والآن که تلفنی صحبت میکردید فهمیدم ایرانی هستید ومن میتوانم شمارا به کشورسویس برسانم .من وهمسرم و ۴ ایرانی دیگر ۵۰ هزار یورو پول دادیم تا مارا به سویس برساند. بعد بمن گفتند چون تو

پاسپورت هم نداری باید سه هزاریورو هم بابت آن بدهی . قبول کردم . آن زمان درفوریه ۲۰۱۰ بودیم . آن شخص به ما گفت یکم ماه مارس پرواز میدهیم . دوسه روز مانده بود به اول ماه مارس یعنی روز ۲۹ فوریه مارا به آکسارا آوردند و هرچه تلفن داشتیم از ما گرفتند. روز اول ماه مارس برف شدیدی آمده بود. بما گفتند شماهارا تک تک میبریم به فرودگاه . اول آن خانواده رابردند و بعد نوبت به مارسید. سوارماشین شدیم وپس از گذشتن ازپُل بغاز از مسیر منحرف شدیم . دیدم دوماشین ازجلو ویکی از عقب می آمد . به راننده که اسمش حیدربودگفتم مواظب باش .اما راننده ناگهان شروع کرد به فحاشی . گفتم آقا چرا فحش میدی ؟ دراین لحظه عده ای با ماسک ازماشینها بیرون ریختند وبطرف ما آمدند. بعد کیسه ای برروی سرما انداختند ودستهای مارابستند وبا خودبردند. نفهمیدیم مارا به کجا آورده اند. وقتی رسیدیم من دادکشیدم .

وقتی ماسک را ازسر ما برداشتند جوانکی که امین نام داشت را دیدم که اورا باند پیچی کرده بودند و تمام بدنش خونین بود. به آنها گفتم :

– آقا ازما چی میخواین ؟

گفت : ساکت باش کثافت . ما سه ماهه نه خواب داریم نه آسایش . داریم دنبال تو می گردیم . حالا حالاها با شما کارداریم .من واقعاً نمیدانستم چه کار کرده ام که اینها سه ماه بدنبال من بوده اند. مدالیون باارزشی که متعلق به ۴۵۰ سال قبل است و مادرم به سنت خانوادگی آن را به همسر من داده بود با خودداشتیم . گفتم شاید آنها به ارزش این مدالیون پی برده اند و حالا برای گرفتن آن دنبال ما هستند.ساعت گرانقیمتی که داشتم وخلاصه هرچه داشتیم از ما گرفتند. مارا همانجا انداختند ورفتند. صبح روز بعد آمدند خانم مرا به یکطرف بردند مرا دراطاقی دیگر وامین را هم دراطاق جداگانه انداختند.پرسیدم آن خانواده چه شدند؟ گفت : خفه شو. ساعت ۷ صبح بود یکنفر آمد پارچه ای دردهان ما چپاند و دستهای مارا بست وروی سرمان هم گونی کشید و سپس با زنجیری که به گردن مابست شروع به کشیدن ما کرد.مارا پیش کسی بردند که وقتی ماسک را ازروی ما برداشتند اورادیدیم که صورتش پوشیده بود.

او گفت : بگوببینم توکی هستی ؟ تعریف کن ببینم درایران چه کردی ؟ مخالف کی هستی ؟ چرا مسیحی شدی ؟ چرا مخالف آیت الله خمینی شدی ؟ دراین موقع تلفن زنگ زد ووقتی آن را درگوش من گذاشتند شنیدم که میگفت : تو ازایران دررفتی و خیال کردی فرارکردی . اما تو نمیتونی از دست ما جان سالم بدربری .

تا این لحظه فکر میکردم اینهمه بدبختی را بخاطر پول سر ما آورده اند. اما اکنون متوجه شدم که نه پرونده ما سیاسی است .

شب مارا پیش یک عرب که رئیسشون بود و میگفتند وابسته به القاعده است بردند. اسمش حیدربود . قبلاً هم اورا درنقش راننده دیده بودم که ماجرایش را شرح دادم . حیدر میگفت :

– تو با اینترپُل همکاری داری . همه چیزرا بگو .برای کی کار میکنی ؟

به مدت ۳۸ روز من وخانمم که سه ماهه حامله بود تحت شکنجه حیدر و گروه او بودیم . خانم عرب بلند قدی خانم مرا شکنجه میداد تا از او بشنود که ما با کدام گروه مخالف رژیم ایران همکاری می کنیم . فریادهای خانم من مرا به حالت تشنج کشیده بود. داد زدم بابا اوحامله است . اورا رها کنید . تراخدا اورا به بیمارستان ببرید. وآن خانم جواب داد ما میخواستیم اورا بکشیم ولی حالا خودش دارد میمیرد . چرا اورا به بیمارستان ببریم . صبر میکنیم تا بمیرد. سرانجام ۵ نارنجک به کمر من بستند و می گفتند تو باید بگوئی درایران با چه کسانی همکاری میکردی وگرنه باانفجاراین نارنجک ها پودر میشی . حیدر وافراد زیر دست او از ۷ کشوربودند که برای جمهوری اسلامی کار می کردند. یکبارشنیدم که تلفنی با کسی به زبان روسی صحبت میکرد و چون من با زبان روسی آشنائی دارم شنیدم که میگفت یک هواپیمای دربست باید اجاره کنیم و اینهارا به ایران منتقل کنیم وگرنه با هواپیمای معمولی امکانش نیست . شبی ۷ پلیس فرودگاه به محل آمدند وما چون دریک سوئیت دوپلکس بودیم از بالا صدای آنهارا می شنیدیم . یکی ازاین پلیس ها گفت این هارا بصورت قانونی نمی توانید از فرودگاه به ایران بفرستید. بعد بالا آمدند . کمی هم فحش نثار من کردند وپس از نوشیدن مشروب زیاد خانه را ترک کردند. سرانجام این دادگاه قلابی مرا به اعدام محکوم کرد.

روزی مرا جلوی آئینه نگهداشتند وگفتند خوب نگاه کن . درآئینه دیدم گه درپشت سرم دستی به خون آغشته و یا پای انسانی که قطع شده ودرخون پوشیده شده بود و اندام دیگر بدن انسانها ردیف چیده شده است .گفتم اینها متعلق به چه کسی است ؟ آن خانواده کجا رفتند؟و آنها به من گفتند آنچه می بینی اعضای بدن آنهاست . آنها اعدام شدند. بعد نوبت خانم توست و خودت آخرازهمه کشته میشوی چون فعلاً با خودت کارداریم .یکروز قرارشد امین را اعدام کنند . به آنهاگفتم بااین امین من دراینجا آشناشدم . آن خانواده خواهر و شوهر خواهر من بودندولی امین با من نسبتی ندارد . ترابخدا اورا آزاد کنید. آنهاازاو ۵۰ هزاریورو خواستند تااورا آزاد کنند. شب شنیدم که حیدر رهبر تروریستها میگفت وقتی این پول را بگیریم ده هزاریورو به کسی میدهم که اینهارا بکشد و جسدشان را به دریا بیندازد.

روز سی وهشتم از امین خواستند به پدرش زنگ بزند و بخواهد که ۵۰ هزاریورورابفرستد پس از عملیات بسیار پیچیده ای که صورت گرفت سرانجام پلیس توانست گروه حیدررا بهنگام دریافت پول بدام بیندازد. ازآنجا به سراغ ما آمدند ومارا که درسه اطاق جداگانه بودیم پیش هم آوردند و گفتند نترسید ما پلیس امنیت ترکیه هستیم . باشما کاری نداریم . خیالتان راحت باشد. پس ازآن به مدت ۳ روز ازهمه قسمتهای پلیس می آمدندوباما مصاحبه میکردند. پس از۳ روز مارا تحویل پلیس اتباع خارجی دادند پلیس خارجی هم بجای آنکه مارابه بیمارستان ببرد وزخمهای مارا التیام بخشد میخواست ماراتحویل ایران بدهد. اینجابود که من دست بخودکشی زدم . پس از سه ماه وچندروز که دراختیار پلیس اتباع بیگانه بودیم سرانجام مارا به سازمان ملل تحویل دادند .اما متأسفانه دراین زمان من از همسرم جداشدم چون او درهمین مدت کوتاه به من خیانت کرد. سازمان ملل به من قول داد که هرچه سریعتر پرونده مرا رسیدگی کند. درماه اوت امسال به بوستن واردشدم و اکنون بدنبال وکیلی هستم تا از پلیس ترکیه شکایت کنم این داستان آوارگی من است که بطور خلاصه بیان کردم . ■

عرفان حلقه (کیهانی)

د. اختری

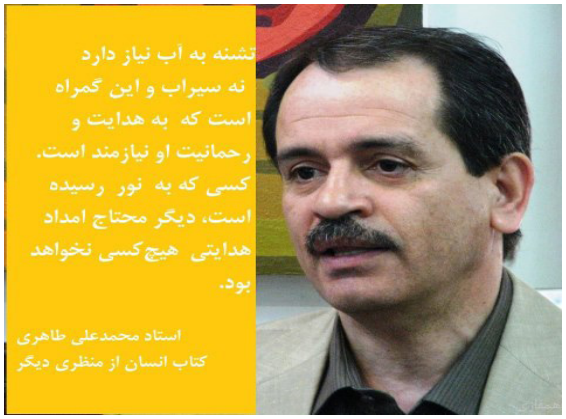

درصورت پیش آمدن حادثه ای ناگوار، اگر طبق تشخیص بخش واکنش دفاع روانی، وخامت اوضاع خارج از تحمل فرد باشد،گزارش آن به مدیریت بدن داده میشود

باز هم زلزله جان بسیاری از هموطنان ما را گرفت ، به زعم ما (رهروان عرفان حلقه) مهم نیست که این حادثه کجای مملکت ما اتفاق افتاده است حتی کجای دنیا ، به هر حال تعدادی از انسانها یعنی انبوهی از سلولهای تن واحده به دنبال لرزش ناگهانی زمین و جابجائی گسلها جان باختند و از تن ما جدا شدند و متاسفانه این فاجعه در تعدادی از روستاهای آذربایجان رخ داد و بدنبال آن فریادهای انسانهای بسیاری که خدا را صدا میکردند و بعضا عدالت او را مورد عتاب و خطاب قرار میدادند و باز این تعبیر خام که غضب خداوند دامن تعدادی از هموطنان آذری ما را گرفت ! صدای خدا خدای این دردمندان به عرش رسید ولی گوش دولتمردان ما ، مثل همیشه ، در مقابل فریادهای استغاثه آنان کر بود ، و بیشتر شنیدم آنان که در چشمخانه چشم ندارند و مدتهاست که نشانه های انسانیت در دل آنان خشک شده ، این رخداد طبیعی را به غضب خداوند و مکافات گناهان این اهالی درد نسبت داده ، تفسیر کرده و جار زده اند . شاید هم دروغ نگفته اند ، این بلایا میتواند مکافات باورهای بی اساسی باشد که این اهالی به گفته ها و سخنان خرافی شما داشته اند و شاید این بلایا مکافات کفران نعمت های بود وهست که ما چشم دیدنش را نداشتیم و هنوز هم غافلیم و نمی بینیم . گرچه سخت معتقدم که این نوع رخدادها قطعا معلول و ماحصل قوانین و معادلات طبیعی است که با نادیده گرفتن ما به فاجعه ای بدل میشود و درست در همین نقطه است که نقش دولتها و عوامل اجرائی در آگاه نمودن ، کمک به آنان و مهمتر از همه ایجاد ساخت و سازهای مطلوب و مناسب میتواند تعین کننده باشد که در مورد دولت و عوامل اجرائی ما این عملکرد به شکل نا هنجاری دل مردم ما و بویژه این انسانهای دردمند را بدرد آورد . در باورهای عرفان حلقه تردیدی نیست که بروز هر حادثه و رویدادی منطق و استدلال خاص خود را دارد و در بعد نهائی آن وجود انسان و عوامل بکار گرفته از سوی او و همچنین نا دیده گرفتن بسیاری از وجوه خلقت و جهان هستی بویژه نادیده گرفتن حضور و وجود خالق، بی هیچ حرفی مولود و موجد همه مصائب، گرفتاریها و بلایائی است که بر انسان مستولی میشود و لازم است بدانیم هر حرکتی برای محکوم کردن خالق بدون تحقیق در علت وعلل بوجود آمدن هر حادثه از شکل گرفتن هر نوع تضادی با خالق جلوگیری نموده ، همچنین خداوند را در ارتکاب به هر نوع خشم ، غضب و یا بی عدالتی تبرئه مینماید و باید بهوش باشیم که دادن هر نسبت خاص به خالق در جای خود میتواند عواقب وخیمی در پی داشته باشد و هرزمان این عقوبت در جای خود به شکلی که ما انتظار نداریم خود را خواهد نمود و قطعا نوع و اندازه عبادت و یا هر عمل دیگر ما در این ردیف نه تنها تاثیری در اجرا یا عدم اجرای مکافات نخواهد دشت بلکه بیشتر به تضاد ما و بعضا به افزایش فاصله ما با او خواهد افزود . لذا لازم است ضمن پرهیز از هرگونه رفتار غیر معقول ، نهایت دقت را در گفتار و حتی افکار خود بنماییم و از نسبت دادن هر نوع اتهامی به این و آن و در ارتباط با رخدادهای طبیعی خود داری نماییم ، چه ما در هیچ زمان نمیتوانیم در مسند قضاوت بخصوص برای این نوع رخدادها بنشینیم چه بازگشت آن بسیار دردناک خواهد بود. این مائده بلا استثنا جهان هستی است ، هر زمان باید منتظر وقوع آن باشیم چه در گذر زندگی اقامت دائمی وجود ندارد ، به هر حال هر کس به نوعی و در زمانی معهود لاجرم آنرا واگذار خواهد کرد ، در واقع همگی توریست هستیم ، برای چند روز ، چند ماه یا چند سال . قانون مرگ و زندگی شامل همه میشود ، به هر حال باید این دور از زندگی را به عنوان شهروندان والامقام سرزمین عدم و ساکنان حرم دوست ترک کنیم ، باید از مرز خارج شویم ، حیف است به تمنای اقامت دائم که غیر ممکن است ، در سرزمینهای کوچک سر راه رنج بیهوده بکشیم ، دلها را بیازاریم و بعد در دیار حسرت افسوس بخوریم. گو اینکه درک این نکته ازمعنی فهم بسیاری میطلبد و انسانیت سرشارتری که درک هوشمندی است در روح جمعی عرفان کیهانی ، بدون ترس و طمع و بدور از هر گونه رابطه و اعتقادی ، اینها هیچ ربطی به عمل ما ندارد، هر جا به غیر او معطوف شویم در مظان این اتهام هستیم . این جهان دو قطبی است و دیدن حقیقت از پشت پرده وسوسه انگیز واقعیت باید انگیزه ما باشد . بیائید بجای زیر سوال بردن عدالت الهی و نسبت دادن وقایع محرز و قانونمدار آنها به خشم و غضب الهی ، ساعتی نیز به حکمت او بیاندیشیم ، بیائید حرفهای ما ، عمل ما و افکار ما بسیار سنجیده تر باشد و از یاد نبریم که پشت پرده همه این چیزهای که به قدرت ما و به مکنت ما تجلی بخشیده است حقیقتی تلخ ! بنام زوال به کمین نشسته است ، و اگر بیشتر دقت کنیم در همین کوتاه و قطعا خارج از قلمرو به ظاهر پایدار ما ، اندیشه هاست که حکومت میکنند ، اندیشه های که محبوس شده اند ، اندیشه هایی که شکنجه میشوند و اندیشه هایی که بدارشان کشیده اند و نیک میدانید و میدانند که آزادی پشت همین اندیشه ها خوابیده است ، و باز که هیچ قدرتی را یارای مقابله با آن نیست ، او بالاخره بیدار میشود و با خود فصل تازه ای از تضاد را بهمراه خواهد آورد و تاریخ با این گونه تضادهاست که مفهوم پیدا میکند .

به دنباله بحث عرفان حلقه می پردازیم :

ب – کالبد ذهنی (کالبد مدیریتی)

کالبد ذهنی خود از چندین بخش تشکیل شده است که می توان هر یک از آن بخش ها را نیز یک کالبد به حساب آورد، این بخش ها عبارت است از:

-حافظه و آرشیو اطلاعات ابدی
-مدیریت حافظه
-مدیریت چیدمان اطلاعات(فکرسازی)
-مدیریت سلول و بدن

کالبد ذهنی مدیریتی است که بخشهای مختلفی را سازمان دهی میکند و به طور کلی شامل بخش های زیر است. البته هر بخش نیز، خود زیرمجموعه های مفصلی دارد. بخش های اصلی عبارت است از :

-سازمان دهی بدن و سلول
-سازمان دهی ادراکات انسان
- سازمان دهی اطلاعات (آرشیو و بایگانی ابدی اطلاعات)

مدیریت بدن و سلول

یکی از بخش های کالبد ذهنی مدیریت بدن و سلول است که شرح وظیفه ی همه ی سلول ها را تعیین می کند و دارای آناتومی خاصی است که متشکل از صد تریلیون انشعاب نامرئی به تمامی سلول ها بوده، به این ترتیب همه ی سلول ها تحت مدیریت

این بخش از کالبد ذهنی قرار دارند. برای اثبات این نظریه، مثا لهایی را مطرح میکنیم.

مثال ۱ : در یکی از آزمایشهای شناخته شد ه ی هیپنوتیزم، به سوژه ای تلقین می شود که ساعد دست او بی حس می شود. پس از انجام تلقین، ساعددست سوژه بی حس می شود. حال اگر سوزنی را به قسمتهایی از کف دست و بازوی سوژه بزنیم،احساس درد خواهد داشت ولی اگر سوزن را به ساعد او بزنیم، احساس دردی نمیکند. با توجه به این که سیستم عصبی سوژه به طور کامل سالم است، چگونه امکان دارد کف دست و بازوی او درد را حس کنند، ولی ساعد که در مسیر شبکه عصبی قراردارد، دردی را حس نکند و بی حس باشد؟

جواب این است که با فریب خوردن و به اشتباه افتادن مدیریت بدن، بر اثر القاء خبر غیرواقعی، مدیریت بدن خبر راپذیرفته، به سلول های موضع ساعد، این دستور را مخابره میکند که درد را گزارش نکنند. (اثر تلقین جداگانه بررسی میشود). در نتیجه، به دنبال صدور این دستور، ساعد دچار بی حسی موضعی می شود. یعنی در واقع این مدیریت با مخابره شرح وظایف سلول ها، آن ها را در انجام وظایف مورد نظر، هدایت میکند .

مثال ۲ : به فردی که چشمانش بسته است، تلقین میشود که قطعه ای آهن گداخته را در کف دست او خواهند گذاشت اما درعمل یک تکه یخ قرار می دهند، مشاهده می شود که کف دست سوژه تاول می زند. با توجه به این که آهن داغی در کار نبوده است، چرا کف دست سوژه تاول زده است؟

جواب مانند مورد قبلی است، بعد از متقاعد شدن مدیر بدن در مورد خبر جعلی مبنی بر قرار گرفتن آهنی داغ در کف دست، این مدیریت به سلول های آن ناحیه، دستور واکنش در مقابل سوختگی را مخابره می کند و این سلول ها نیز همین واکنش را بروز میدهند.

اگر چشمان سوژه باز بود و مشاهده میکرد که یک تکه یخ کف دست او گذاشته می شود، این اتفاق نمی افتاد زیرا دراین صورت مدیر بدن با اطلاعات غلط، فریب نمیخورد .

مثال ۳ : آزمایشی برعکس مثال قبل را مورد بررسی قرار میدهیم به این شرح که به سوژه تلقین می شود که تکه یخی درکف دست او خواهند گذاشت، پذیرش این خبر توسط مدیریت بدن و سلول باعث می شود که این مدیریت دستور ابرازواکنش در مقابل یخ زدگی را به سلول های کف دست مخابره کند، در نتیجه این سلولها نیز همین واکنش را از خود نشان خواهند داد و علایم یخ زدگی در کف دست ظاهر خواهد شد. هر چند که در عمل، آهنی داغ را در کف دست سوژه گذاشته اند.

بنابراین، واکنش جسم، بستگی به دستور مدیر بدن دارد و نه درگیری فیزیکی که اتفاق می افتد.

اکنون با فریب خوردن مدیر بدن به وسیله اطلاعات غلط و صدور دستور واکنش در مقابل تماس با یخ، با توجه به این که درعمل، قطعه ای آهن داغ در کف دست سوژه قرار دارد، چرا سلول در تماس با آهن داغ، تخریب نشده است؟

در جواب باید گفت، مقاومت سلول ، بسته به شرح وظیفه ای دارد که برای آن تعیین می شود و مقاومت آن نیز در هرشرایطی، نسبت به آن شرایط تعریف شده است. برای مثال، موجودات دریایی را که ازعمق ۲۵۰۰ متری سواحل ایتالیا بیرون آورده اند، درجه ی حرارتی معادل ۲۵۰ درجه ی سانتیگراد و فشار بسیار زیادی را در چنین عمقی تحمل می کنند؛ در حالی که ساختمان سلولی آن ها فرقی با سلول های دیگر موجودات ندارد و اگر بعد ها بتوانند از اعماق بیشتر اقیانوس ها موجودات آبزی را بیرون بیاورند، معلوم میشود که سلول بدن آ نها حرارت و فشار بسیار بالایی را می تواند تحمل کند و این نشان میدهد که اگر شرایط محیطی برای موجودزنده تعریف شده باشد میتواند حرارت و فشار بالا را تحمل کند.

آزمایش فوق نشان می دهد که چگونه عده ای با تمرین های طولانی و با استفاده از شیوه های" خود هیپنوتیزم" و وارد کردن دستورها و تغییر برنامه های نرم افزاری در بخش مدیریت بدن و سلول، قادر می شوند که روی آتش راه بروند بدون این که هیچ گونه آثار سوختگی در آ نها ایجاد شود، حتی شاید روی آتش، احساس یخ زدگی نیز داشته باشند. یا افرادی در دمای چنددرجه زیر صفر، یخ روی سطح آب را شکسته و در آن اقدام به شنا کنند و ...

مثال ۴ : در بیماری های هیستریک که شامل فلج هیستریک، کوری هیستریک، کری هیستریک و... است، در این بیماری هاضمن اینکه اعضا درگیر و مشکل دار به طور کامل سالم هستند، اما این بخش ها درگیر بوده و فرد بیمار بر بکارگیری این اعضا قادر نیست؛ برای مثال، در کوری هیستریک فرد نمیتواند ببیند، در فلج هیستریک فرد از حرکت دادن عضو فلج عاجز است ودر کری هیستریک فرد قادر به شنیدن نیست. اکنون با توجه به این که همه ی این عضو ها سالم هستند؛ پس چرا در اختیار وکنترل فرد قرار ندارند؟

در جواب باید گفت که گذشته از ساز و کار بیماری های هیستریک (که جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت)، مدیر بدن به نوعی متقاعد شده که دستوراتی را به اجرا بگذارد؛ مثلاً برای پیاده کردن توجیهاتی که فرد را از یک سری مسئولیتهایش معاف کند، به بخشی از نخاع دستوری مخابره می کند که هیچ پیامی از آن موضع، به بالا گزارش نکند ودرنتیجه فرد ضمن تندرستی کامل، فلج شده و قدرت حرکت را از دست میدهد و یا قادر به دیدن و یا شنیدن نیست.

مثال ۵ : بعضی افراد با پیش آمدن خبری ناگوار غش میکنند، ساز و کار غش چگونه است؟

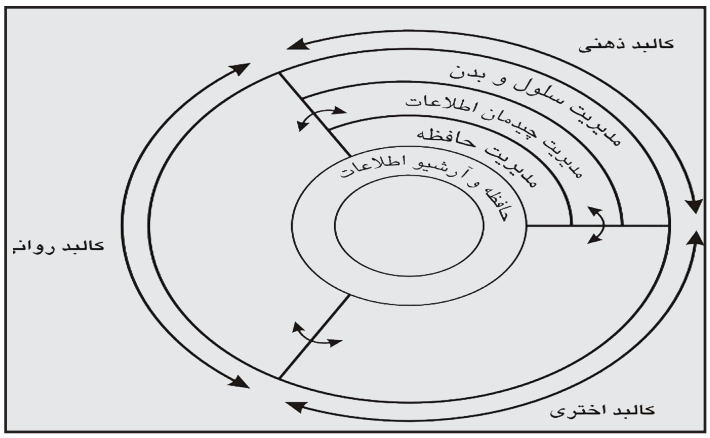

درصورت پیش آمدن حادثه ای ناگوار، اگر طبق تشخیص بخش واکنش دفاع روانی، وخامت اوضاع خارج از تحمل فرد باشد،گزارش آن به مدیریت بدن داده میشود و مدیر بدن نیز دستور عدم مبادله ی هرگونه اطلاعات خارجی را تا اطلاع ثانوی، برای مغز صادر میکند و از این پس حالت غش روی شخص به اجرا در میآید .

کودکانی که هنگام رفتن به دبستان، ناگهان دچار دل درد شدید میشوند و پس از سپری شدن زمان و اطمینان از این که زمان رفتن به مدرسه سپری شده است، دل درد آن ها خوب میشود و ...همه ی شواهد و مدارک نشان میدهد که سلول، شرح وظیفه ی خود را از جای دیگری دریافت میکند. مدیر بدن در کجا قرار دارد؟ آیا جزیی از مغز است و یا در خارج از آن قرار دارد؟ در جواب باید بگوییم که این مدیریت جزیی از مغز نیست و نورو نها نیز دستورات و شرح وظیفه ی خود را از این بخش دریافت می کنند و در واقع مدیر بدن، کنترل صد تریلیون سلول را بر عهده دارد که نورو نها نیز جزیی از آ نهاهستند. آناتومی این بخش از صد تریلیون انشعاب نامریی تشکیل شده که به تک تک سلول ها کشیده و از طریق این انشعا بها، شرح وظیفه ی سلول ها به آن ها مخابره میشود .

بااین توصیف عملکرد مغز چگونه است؟ برای بررسی بهتراین موضوع،عملکرد مغزرابه چندبخش کلی تقسیم می کنیم:

۱- بخش اتوماسیون یا بخش کنترل خودکار بدن
۲- کنترل واکنش های غیرخودکار
۳- حافظه ی مغزی
۴- آشکارسازی فعالیت های پله ی عقل و پله ی عشق
۵- دریافت اطلاعات خارجی به کمک سنسورهای حواس مختلف
۶- مخابره ی اطلاعات سنسورهای حواس به کالبدهای وجودی مختلف و دریافت اطلاعات مخابره شده از آ نها.
۷- ترجمه ی اطلاعات دریافتی از کالبدهای مختلف به زبان جسم، از طریق تولید و ترشح های شیمیایی.

حال سؤالی مطرح می کنیم؛ چه عواملی باعث می شود که مدیر بدن برای سلول و یا سلول ها دستور و شرح وظیفه ی اشتباه صادرکند و برای مثال، سلولی دچار پر کاری (سرطان) و یا کم کاری (تحلیل رفتگی) شود؟

جواب این است که بخش زیادی از انرژی مدیر بدن هدر رفته و تلف میشود.

بقیه درصفحه ۴۸

زلزله

عکس پشت جلد ماه پیش باعث شد که من بلافاصله به خانواده ام در تهران زنگ بزنم و آنهارا برای کمک کردن بسیج کنم . یکی از اعضای خانواده ام دستگیر شد ولی توانست بازرنگی از چنگ پاسداران فرارکند. لطفاً بنویسید تا آنها که هنوز از جمهوری اسلامی پشتیبانی میکنند متوجه بشوند در سرزمینی بنام ایران تحت حکومت قرون وسطائی ملاها کمک کردن به همنوع جُرم است . درکجای دنیا سراغ دارید که کسی بخواهد به ماتم رسیده و مرگ عزیز دیده کمک کند اما کاراو جُرم تلقی شود؟

م.آ. نیویورک

اولاً ازشما بخاطر توجهی که به این نشریه دارید سپاسگزاریم . این موضوع خوشبختانه بازتاب وسیعی در رسانه های جهان داشت ونه تنها ما ایرانیان که ملتهای دیگرهم ازآن آگاه شدند و تا حدی تعجب کردند و همین سئوال شما به ذهنشان متبادرشد.

بازهم میگوئیم تا زمانی که ما ایرانیان خارج ازکشور کاری نکنیم و هموطنان داخل کشور جهشی همگانی انجام ندهند وضع نه تنها همین است بلکه ازاینهم بدتر خواهد شد.

داستان کوتاه

درشماره قبل داستان کوتاهی چاپ کرده بودید وعلاوه بر این مجله بسیار پُر مطلب بود. موفقیت بیشتر شمارا خواهانم و به هموطنان توصیه میکنم خود مُبلّغی برای مجله خودباشند و آن را به دوستان وآشنایان خود توصیه کنند. من برای اولین بار نشریه شمارا ازروی سایت شما پیداکردم و خواندم و بدون مداهنه ، عاشق آن شدم . خوشبختانه به چند نفرازدوستانم که گفتم آنها هم بلافاصله مشترک شدندومهمتر از همه اینکه پیش آنها روسفید شده ام چون واقعاً مجله شما هرشماره بهتراز شماره پیش عرضه می شود. بازهم به فارسی زبانی که میرسم مجله شمارا به او پیشنهاد می کنم .

عاشق آزادی مجتبی از سانفرانسیسکو

مجتبی عزیز از محبت تو سپاسگزاریم.

همانگونه که بسیاری از خوانندگان ما میدانند این نشریه تکفروشی ندارد دربعضی از مکانهای فرهنگی گذاشته می شود تا عاشقان مطالعه آن را ببینند و مشترک شوند. قسمت اعظم هزینه های ما ازطریق مشترکین تأمین میشود اما هنوز هم هرماه ۷۰۰- ۸۰۰ دلار کسری بودجه داریم که امیدواریم با کمک شما دوستان هرروز بر تعداد مشترکین افزوده شود تا بتوانیم جبران این کسری بودجه را بکنیم .درضمن سعی میکنیم ازاین ببعد درهرشماره یک داستان کوتاه هم برای شما و دوستداران زیاد آن چاپ کنیم

شما هم اگر دستی درنوشتن دارید داستان خودرا بنویسید و برای ما بفرستید . بارها گفته ایم مجله ما پایگاه نویسندگان معروف ومشهور نیست . ما ضمن احترام به پیشکسوتان تعدادی نویسنده بی ادعا و خوب را گردهم آورده ایم که میدانند چگونه بنویسند و بجای کسب شهرت بدنبال آگاهی دادن به خواننده خود هستند.

بزرگترین سئوال برای ما این است که وقتی نویسندگان خوب امروز رخ درنقاب خاک کشند چه کسی باید جای آنهارا بگیرد. ما ازهم اکنون نویسندگان جوانی را درکنار نویسندگان خوب و باتجربه ای که داریم آماده می کنیم تا بتوانند برای نسل فردا بنویسند. بنابراین شما هم به جمع نویسندگان آینده بپیوندید.

بخش ادبی

درشماره های اخیر بخش ادبی شما پُربارترشده است . میخوانیم ولذت می بریم . دست شما نویسندگان وگردانندگان نشریه درد نکند.

فرهنگ ف. لس آنجلس

پیشنهادات وانتقادات ویا تشویقهای شما راهنمای ماست وبرمبنای خواسته های شما مطالب نشریه را تنظیم میکنیم . خوشحالیم که از مطالب مجله راضی هستید.

قدیمی ها

آیا امکان دارد از هنرمندان ، نویسندگان و برنامه سازان رادیو وتلویزیون ایران مطالبی بنویسید. همیشه آگاهی از اوضاع و احوال قدیمی ها جالب است . شاید ما تصویری از خودرا در وجود این قدیمی ها می بینیم .

سپاسگزارم.

آقارضی - فیلادلفیا

کاری بسیار جالب ودرخوراهمیت و درعین حال کاری بسیار مشکل است . پیداکردن هنرمندان قدیمی و یا نویسندگان قدیمی کار آسانی نیست . بسیاری ازآنها درسرتاسر جهان پراکنده اند . آنها که درایران بسر میبرند نیز حاضر به صحبت کردن نیستند. تنها چندی پیش یکی از خوانندگان قدیمی بنام « خانم یاسمین» را پیداکردیم و باایشان گفتگوئی کردیم که ازرادیوی محلی خودمان پخش شد. وگرچه خود ایشان حاضر به گفتگوی مفصل بودند اما ما رعایت حال این دوستان را میکنیم تا خدای نکرده باعث ایجاد دردسر برای آنها نشویم . درشماره قبل از استاد عزت الله انتظامی مطلبی چاپ کردیم که حتماً ملاحظه فرمودید. بازهم چشم به محض اینکه اطلاعی از اوضاع واحوال قدیمی ها پیدا کنیم برایتان چاپ خواهیم کرد.

شورای ملی

اخیراً دررسانه ها ی فارسی زبان درمورد« شورای ملی » مطالبی گفته میشود اما بعضی برله آن وبرخی علیه آن حرف میزنند . اگر امکان دارد دراین مورد توضیح دهید که هموطنان ناآگاه نیز آگاه شوند. درضمن نظر شما دراینمورد چیست ؟

کیخسرو از فلوریدا

کیخسرو عزیز ! آنچه در این روزها اپوزیسیون ایرانی درخارج از کشور انجام میدهد کار ی است که باید سالها پیش انجام میشد. افغانها نیز همین کاررا کردند اما ما هنوز اندرخم یک کوچه ایم . برخی ازدوستان اتفاقاً همین افغانستان را مثال میزنند که چگونه گول خوردند

و اعلیحضرت محمد ظاهرشاه را بعنوان بابای افغانها با شکوه فراوان به افغانستان برگرداندند اما فردای آن روز به ایشان گفتند لطفاً درخانه بمانید و منتظر روز پایان زندگی خود باشید. وایشان هم فردای آنروز گفتند من نمیخواهم پادشاه باشم و آب پاکی راروی دست مردم امیدوار افغانستان ریختند. حالا دوستان فکر میکنند ممکن است شورای ملی ماهم به سرنوشت لوئی جرگه افغانستان بیانجامد. اما هیچیک به تفاوتهای موجود بین این دو توجه ندارند. متن فراخوان را دراینجا چاپ میکنیم و قضاوت را به عهده خود مردم وا میگذاریم :

«فراخوان ملی

حرکت بسوی برپایی شورای ملی ایران

منشور پیشنهادی، میثاق و پیمان ملی است که در اولین نشست مجمع عمومی برای تشکیل شورای ملی ایران بررسی و به تصویب خواهد رسید. این منشور شامل ۱۶ ماده است که حاصل گفتگو و دیالوگ سازمان ها، گروه ها و کنشگران سیاسی ، مدنی می باشد. مفاد این منشور، حقوق بنیادی مدنی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر مبنای احترام به حقوق بشر و انسانگرایی که هر شهروند ایرانی باید بطور مساوی از آن برخوردار باشد، را مشخص کرده است. لازم به ذکر است که قانونمندی اصول و باورهای این منشور از وظایف مجلس موسسان منتخب مردم ایران می باشد.

با درک شرایط حساس کنونی، برای گذار دموکراتیک از حکومت استبدادی مذهبی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت ملت ایران، از همه شهروندان ایرانی باورمند به این منشور که بر یافتن راهی به دور از خشونت و مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید دارند، دعوت بعمل می آید تا برای سازماندهی و تشکیل « شورای ملی ایران » به یکدیگر بپیوندند.

با کلیک بر روی تصویر زیر و امضا منشور پیشنهادی، حمایت خود را از تشکیل شورای ملی اعلام بفرمایید.»

کشانیکه مایلند این فراخوان را امضاء کنند میتوانند به آدرس زیر مراجعه کنند:»

www.farakhanmeli.org

دشمنی با مصدق

یکی ازنویسندگان شما دشمنی خاصی با زنده یاد دکتر محمد مصدق دارد. وشما هم بدون اینکه مقاله ایشان را ادیت کنید باهمه اهانتهایش چاپ میکنید . من تصمیم دارم اشتراک خودراازهمین شماره قطع کنم . چون حقیقتاً تحمل اینهمه توهین را ندارم .

طرفدار حقیقت از ویرجینیا

دوست عزیز خیلی متأسفم که به دلیل قطع اشتراک شما ، قادربه خواندن این مطالب نیستید ولی امیدوارم آن را ازروی سایت بخوانید. ادیت کردن مطلب آنطور که شما ازآن نام می برید در زبان ما مطبوعاتی ها سانسور نام دارد. شما برخلاف ادعای خودتان طرفدار حقیقت نیستید. دکتر محمد مصدق همانند دیگر ایرانیان وطن دوست مورد احترام همه ملت ایران است اما او یک قدیس نیست . همانگونه که دیگر سیاستمداران ماهم قدیس نبودند. همانگونه که دیگر رهبران مملکت دچار اشتباهاتی شدند مرحوم دکتر مصدق هم اشتباهات زیادی داشت. آیا شما می خواهید ما تاریخ را ازنو و برطبق خواست شما بنویسیم ؟ ممکن است ما در این نشریه از دیگر رهبران کشورهم یاد بکنیم و از اشتباهات آنها نیز حرف بزنیم . این دلیل نمیشود که اگر اشتباه کسی را توشتیم با او مخالفیم . ازاین گذشته شماهم مطلب خودرا به قول خودتان به نفع هر کس که مایلید درپاسخ این نویسنده ما بنویسید و برای ما بفرستید اگر مطلب شما چاپ نشد آن وقت از ما گله کنید. دوست عزیزی داریم که مقیم فرانسه هستند و گاهی پاسخ نویسندگان مارا با متانت کامل وبا عبارات فاخر می نویسند و ما هم چاپ می کنیم . ازاین گذشته دوست عزیز ! مطبوعات وظیفه ای جز این ندارند. ماباید بنویسیم وشما باید پاسخ اعتراضی خودرا بدهید واین میان خواننده است که با آگاهی از نظر دو طرف داوری خواهد کرد. بیش از ۵۰ سال از ۲۸ امرداد می گذرد و من وشما هنوز درهمان خم کوچه اول مانده ایم . کاروان پیشرفت و دمکراسی ملل دیگر چهاراسبه به پیش می تازد و من وشما لنگ لنگان درجای ۵۰ سال پیش خود هنوزبرسرو کله هم می کوبیم که ۲۸ امرداد کودتا بود یا قیام ملی ؟ مصدق مُحق بود یا شاه؟ و.. و..

درهرحال به خواست خودتان اشتراک شما بلافاصله قطع شدو بقیه پولتان هم برایتان پست شد که باید تابحال دریافت کرده باشید.

ازاینکه تاکنون مشترک مابودید و مارا تحمل کردید بسیار ازشما ممنونیم .

یادآوری جالب

درشماره گذشته یادآوری جالبی کرده بودید درمورد روزنامه های جشن شاهنشاهی که همه پیشرفتها و طرح های آبادانی را روزانه ذکر می کردند. خواستم به عرض برسانم مشکل ما مردم عدم آگاهی از پیشرفت مملکت نبود . مشکل ما ناشی از مشکل آخوندهابود که خواستار پیشرفت مملکت نبودند. الآن هم به خوبی ثابت کرده اند که خواست آنها ازبین بردن تمدن وفرهنگ ایرانی و رایج کردن فرهنگ ظلم وستم و فحشا ودزدی درکشور آریا ها بوده است . خوب ببینید از اول تا آخرشان همه دزدند. هرچه مقام بالاتر میرود میزان دزدی افزایش می یابد. دیگر دزدی زیر میلیارد تومان دله دزدی به حساب می آید.

یکی از شکم گنده هایشان که مثلاً عنوان عظمی هم یدک میکشد درسن ۹۰ سالگی دختر جوانی را به عقد خود درآورده است . مروجان فرهنگ زیر شکم اکنون از برتری فرهنگ عرب بر فرهنگ ایرانی دم میزنند. خود شما درشماره مخصوص کوروش (شماره ۹) نوشته بودید که کوروش زن دشمن خودرا که بااو می جنکید و مغلوب وفراری شده بود تازمان پیدا کردن او به دست زن خود سپرده بود تا کسی به دست درازی نکند و خود او هم حتی به این زن نگاه نکرد. حال قیاس بفرمائید با فرهنگ عرب که میگوید وقتی زن و دختر دشمن بدست شما افتاد بعنوان غنیمت جنگی مورد کامجوئی قراردهید. انصاف داشته باشید ما انسان تریم یا آنها؟

ببخشید کمی حاشیه رفتم ولی فکر میکنم این یادآوری هم لازم بود.

ارادتمند شما وهمه نویسندگان خوب آزادی :

م. بنیادی- شرق آمریکا

حق اشتراک

من بیش ازیکسال است که مشترک مجله شما هستم ولی هیچ نامه ای مبنی بر ارسال چک برای تجدید اشتراک ازشما دریافت نکرده ام . لذا به پیوست چکی به مبلغ ۵۰ دلار بابت اشتراک یکساله از شماره ۲۹ ببعد ارسال میدارم .

با تشکر ازشما محبوبی - کالیفرنیا

با سپاس ازشما . متأسفانه بعلت کمی نیروی انسانی گاهی این کار مهم دچار وقفه می شود.ولی چون به انصاف و دقت شما خوانندگاه عزیز اطمینان داریم زیاد نگران این وضع نیستیم . اکثر مشترکین ما خود حساب کار دستشان است و بمحض اینکه زمان تجدید حق اشتراکشان فرابرسد خود چکشان را میفرستند. بازهم از شما سپاسگزاریم .

نوشته های ناب

از استاد دکتر خانک عشقی صنعتی مطلبی چاپ کرده بودید که از خواندن آن لذت بردم . استاد عشقی صنعتی را ازسالها پیش می شناختم . او یکی از مردان خودساخته ایرانی بود که با کار طاقت فرسا درروز و ادامه تحصیل درشب توانست دکترای خودرا درزمینه تاریخ وفرهنگ ایران بگیرد. ماأسفانه تا زنده بود قدراورا ندانستیم کتب زیادی ازاو باقی مانده است که اگر خانواده اش تصمیم به تجدید چاپ آنها بگیرند خدمت بزرگی به فرهنگ و ادب ایران خواهدبود.

مدتها بود که نوشته ای تا این حد پاکیزه و به دور از واژه های تازی نخوانده بودم .

از شما که باردیگر چنین نوشته هائی را پیش چشم ما می گذارید تشکر میکنم . برای روح بزرگ استاد عشقی نیز طلب آمرزش و آسایش دارم .

تورنتو کانادا - محمود . ع

آئین مهر

انتخاب از: م.ع.آشنا

چوذره گرچه حقیرم ، ببین به دولت عشق/ که درهوای رُخت چون به مهرپیوستم "حافظ"

مردمی که درفلات ایران زندگی میکنند دوبارتوانستند کیش جهانی پدید آورند . یک بار درمورد مهرپرستی وباری دیگر درمورد مانی گری .هردو این کیش ها نیز این پیام دل انگیز راباخود همراه داشت که ابنای انساندرزیر یک اندیشه واحد باید به خاندانی بزرگ بدل شوند . برای روشن کردن مسیر جهان بینی ها درایران بررسی این جریانهای فکری ضروری است .زیرا با آنکه درایران کهن فلسفه بمعنای اخص کلمه بروز نکرده ، این کیش ها خود منعکس کننده بسیاری از تعمیمات فلسفی ونمودار منطق حیاتی وبینش ویژه دورانها ونسلهای گمشده است .

ما این جریان های فکری گمشده رابرای آن نمی پژوهیم ونمی کاویم که در جاده های مه آلود تاریخی دوردست به سفرهای عبث دست بزنیم .هرگز این کاوش ها وپژوهش های درگذشته **تنها بخاطر اکنون وبخاطر آینده است مردم کشور مابابد بدانند که آنها دراین عرصه ای خاک وارث سنت های غنی فراوانی هستند ودرمیهن آنها تلاشهای شگرفی درهمه زمینه ها شده است .آنها باید تمام آن عظمت وغنای تاریخی را درروح خوداحساس کنند** تا با نیروئی صد چندان واعتماد بنفس فراوان درکارزار امروز وفردا شرکت کنند.بنابراین پیوسته باید با چشم "اکنون" دراوراق "گذشته" با شیفتگی کهنه پرستان غرق شده مانند همسر لوط که به واپس نگریست به مجسمه ای بی روح مبدل خواهدشد.

مهرپرستی ، آئینی است دیرین سال . آئین پرستش مهر به دورانهای پیش از کیش مزداپرستی زرتشت مربوط است . مهرپرستی کیش هندو میتانی وایران باستانی است .نام خدای میترا درکتاب مقدس هندیان وریگ ودا آمده است و... درکشفیات "بغاز کوی" نزدیک آنکارا لوحه ای به خط میخی بدست آمده است که مربوط به پادشاهان میتانیبه ۱۲ سده پیش از میلاد مسیح است . دراین متن ها از خدای هندومیترا ، وارونا وایندرا یاد شده است . درصورت اسامی کتابخانه آسوریانی بال ، نام میترا همسنگ نام شمس آمده است .

این نکته جالبی است که از میترا به عنوان یکی از خدایان درگاتهای زرتشت که بخش کهن اوستاست اثری نیست واین لفظ درگاتها دارای یک مفهوم معنوی است وتنها دریشت هاست که بعنوان الاهه ی

ازاو یاد می شود. یکی از پژهندگان بنام "میه" برآن است که منشاء وجودی مهر اوامر طبیعی نیست . بلکه از امور اجتماعی منبعث است ومفهومی است که از عامل های اجتماعی بیرون آمده و جنبه ی اوهیت یافته است . چنانکه ورونا بمعنای قانون است "ورتا" بمعنی نظم و سامان است و...دردورانی قبل

آئین پرستش مهر به دورانهای پیش از کیش مزداپرستی زرتشت مربوط است .

از نگارش گات ها **مهررا خدای آسمانی میدانستند.** بیشتر بنظر میرسد که نخستین مفهوم مهر همان **خورشید است** .ومفاهیم تجریدی "پیوند" و"پیمان" از مفهوم مشخص خورشید آمده است .

زرتشت که خود آورنده ی کیش اهوراست ، نخواست مهر رادرجایگاه کیش قراردهد . ولی نفوذ مهر درمردم عادی چنان بود که زرتشت و یا دیگر نگارندگان "یشت ها"ی اوستا ناچارشدند باردیگر بااین الاهه ی پرصولت و نفوذ ، بیعت کنند.

این معنا ازآنجا نیز فهمیده می شود که از اواسط سلسله هخامنشی ، روش نسبت به مهر دگرگون میشود.درآثار وسنگ نبشته های اولیه ی هخامنشی (داریوش وخشایارشا)ذکری از مهر نیست ولی درکتیبه مربوط به سده چهارم پیش از میلاد متعلق به اردشیر دوم وسوم هخامنشی درهمدان ، شوش، پرسپولیس پنج بار نام مهر آمده است .وبطور کلی نام مهر وناهید دراین کتیبه ها ازنام اهورامزدا بیشتر است . کریستن سن حدس میزند به ابتکار اردشیر دوم هخامنشی تجددی دردین انجام شده است . بهتر است گفته شود رجعتی به سنت های گذشته شده است دراوان اشکانی مهر - ناهید-بهرام به گفته گیرشمن تثلیث عمده ای را تشکیل میدهند.

که اهورامزدا رادرسایه می گذراند به ویژه مهرپرستی دامنه ای شگرف می یابد ونوعی مذهب رسمی می شود. اردشیر بابکان به سنت زرتشت باز می گرددو بدعت اشکانی که خود پیروی از سنتی کهن تر بود سرکوب می شود.

بااین حال درطاق بستان کرمانشاه حجاری جالبی است : دراین حجاری مردی که چهره اش مانند خورشید تابناک است دردست چپ اردشیر دوم ساسانی است که برخی می پنداشتند زرتشت است وپژوهندگان معتبری چون "دیولافوا"" وزاره" آن را مهر میدانند .

این مایه شگفتی نیست اگر هم زرتشت مهررا منکر بود . دین او به ویژه با آن شکل وتغییری که دردوران ساسانی رواج داشت ، نه تنها مهر را منکر نبود ، بلکه اورا سخت عزیز میداشت .

با آنکه مهر درپانتئون زرتشتی از امشاسپندان نیست وتنها از ایزدان است که خدایان راه دوم دراین پانتون است . بااین حال درروح ایرانی جائی والا داشت ومریدان زرتشتی ناگزیر ازسازش بااین الاهه ی جاذب بودند .

"بخشی از آئین مهر به نقل از چیستا نوشته احسان طبری"

▪

گردآورنده : دکتر همایون آراء

ضرب المثل های پارسی

قسمت دهم

دلگیری

- کریمان را به دست اندر درم نیست
خداوند ان نعمت را کرم نیست
- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است
- ثواب راه به خانه صاحب خود می برد
- بزرگی بایدت یخشندگی کن
اگر دانه نیفشانی نروید(سعدی)
- هرکه نان از عمل خویش خورد
منت ازحاتم طائی نبرد

دشمن

- دشمن دانا به از نادان دوست
- دشمن دانابلندت میکند
برزمینت میزند نادان دوست
- دشمن ارچه دوستانه گویدت
دام دان گرچه زدانه گویدت
- چغندر گوشت نشود ، دشمن دوست نشود.
-- نکند با عدو مدارا، سود
- دشمن چو بدست آمدو مغلوب توشد
حکم خردآنست امانش ندهی
-- دانی که چه گفت زال بارستم گُرد
دشمن نتوان حقیروبیچاره شمرد
-عدورا به کوچک نباید شمرد
که کوه کلان دیدم از سنگ خرد
-دشمن هرچند حقیرباشدخُرد مگیر
-دشمن خُرد است بلائی بزرگ
غفلت ازآن هست خطائی بزرگ
یک دشمن زیاد است و صددوست کم
-هزاردوست اندک است ، یک دشمن بسیار
-دشمن ارچه یکی ، هزاربود(سنائی)
-دوستی را هزارکس شاید
دشمنی را یکی بود بسیار
-به نرمی زدشمن توان کرد دوست
-بادوستان مروت بادشمنان مدارا
- باآنکه خصومت نتوان کرد بساز
- از هنر هرچه بیش دشمن بیش
چودشمن به عجز اندرآمد زدر
نباید که پرخاش جوئی دگر
- اختلاف دشمنان پیروزی دیگراست
-چو درلشکر دشمن افتدخلاف
توبگذارشمشیرخوددرغلاف(سعدی)
- اگر بمرد عدو جای شادمانی نیست
که زنده بودن ما نیز جاودانی نیست
-ای دوست برجنازه دشمن چو بگذری
شادی مکن که برتوهم این ماجرارود

دودمان

- بازگرددبه اصل خود هرچیز
-از کوزه همان برون تراودکه دراوست
(باباافضل کاشانی)
-تخم اگر جوبود جوآردبر
بچه سنجاب زاید ازسنجاب
(ناصرخسرو)
- ازمار نزاید بجز ازبچه مار
-نباشد ماررا بچه بجز بچه مار
نیاردشاخ بدجز تخم بدبار(ویس ورامین
-ازشوره زمین سمن نروید
- زمین شوره سنبل بر نیارد
دراو تخم عمل ضایع مگردان(سعدی)
-تخم بد درزمین نیک چه سود؟
- نهال تلخ نگردد به تربیت شیرین
-درخت تلخ هم تلخ آوردبار
اگرچه مادهیمش آب شکر
(ویس ورامین)
-نه هرپاکیزه روئی پاکزاد است
که نسل پاک ازبُن پاک زاداست
- زاده ظالم ستمگرمی شود.
-تره به تخمش میره ، حسنی به باباش
-پسر کونداردنشان ازپدر
تو بیگانه خوانش مخوانش پسر
(فردوسی)
- هیچ صیقل نکو نداندکرد
آهنی را که بدگهرباشد
- خوی بد درطبیعتی که نشست
ندهد جز بوقت مرگ ازدست(سعدی)
-پرتونیکان نگیرد هرکه بنیادش
بداست/تربیت نااهل را چون گردکان
برگنبداست
- یکی بچه گرگ می پرورید
چوپرورده شدخواجه رابردرید(سعدی)
- عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه باآدمی بزرگ شود(سعدی)

دوستی

- دوست آن است کومعایب دوست
همچوآئینه روبرو گوید
-دوست دارم که دوست عیب مرا
همچوآئینه روبروگوید
- همنشین توازتوبه باید
تاتراعقل ودین بیفزاید
-صددوست کم است، یک دشمن بسیار
- یک دشمن زیاداست و صددوست کم
- دیدار یارنامتناسب جهنم است
- تنهائی به ، بسی زهم جالس بد
(قابوس نامه)
- دوست همه کس دوست هیچکس نیست
- یار نیک را روزبد باید شناخت
- یارآن باشد که گیرددست دوست
درپریشان حالی ودرماندگی(سعدی)
-برادرآن بود کوروزسختی
ترایاری کنددرتنگ بختی(ناصرخسرو)
- دوست نباشد به حقیقت که او
دوست فراموش کنددربلا(سعدی)
-اگرترا زرباشد عالمیت برادرباشد
-این دغا دوستان که می بینی
مگسانند گردشیرینی
-قربون بند کیفم تاپول داری رفیقم
-هرکه بردینار دسترسی ندارد دردنیا
کسی ندارد
- دوری ودوستی
- اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش
(حافظ)
-بیادگارنوشتم خطی زدلتنگی
به روزگارندیدم رفیق یکرنگی
-یارراباید امتحان کردن
تاآخرپشیمان نشوی
- دوستی دوستی ، ازسرت می کند پوستی
-من ازبیگانگان هرگزننالم
که بامن هرچه کرد آن آشناکرد(حافظ)
-بعالمی نفروشیم موئی ازسردوست
(حافظ)
-درجهان نیست کیمیا جزیار
- عزیزترزهمه خلق یارنیک بود
- دریغ ودرد که تااین زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق
-هرراهی با رفیق خوش است
- ازهرچه بگذری سخن دوست خوشتراست
- پای درزنجیر پیش دوستان
به که با بیگانگان دربوستان(سعدی)
- هرکجا توبامنی من خوشدلم
گربوددرقعر چاهی منزلم (مولوی)
-دوست وفاداربهترازخویش است
- مرا بعلت بیگانگی زخویش مران
که دوستان وفادار بهتراز خویشند
- هرچه ازدوست میرسد نیکوست
-ازدوست چه دشنام وچه نفرین چه دعا
- دوست راچیست به زدیدن دوست
-ازدوست یک اشارت ازما به سردویدن
- هرآن سّری که داری بادوست
درمیان منه - چه دانی که وقتی
دشمن گردد(سعدی)
- گرخواهی رازتودشمن نداند
بادوست مگوی (قابوسنامه)
- بدوست گرچه عزیز است رازدل
مگشای/که دوست نیز بگوید به
دوستان عزیز (سعدی)
-چون ورق برگشت چشم یاری
ازیاران مدار(صائب)
- بادوست بخیلی نتوان کرد.
- بادوستانِ دوست ترادوستی نکوست
- دوستانِ سه گروهند: دوست -
دوستِ دوست - دشمنِ دشمن
- دوستی بامردم دانا نکوست
دشمن دانا به از نادان دوست
-هرچه دوستان بیشترباشند هجوم
بلا برایشان کمترباشد
- جدائی تانیفتد دوست قدردوست
کی داند.
-نباید دوستان رادل شکستن
که چون بشکست نتوان بازبستن
(اوحدی)
-دامن دوست بدست آروزدشمن بگسل
مردیزدان شووفارغ گذر ازاهرمنان
(حافظ)
درخت دوستی بنشان که کام دل به بارآرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بی شمارآرد(حافظ)
- دلم ملال گرفت ازجهان وهرچه دراوست
درون خاطر من کس نگنجد الا دوست

عطاالله آگاه – ساندیه گو

به مثنوی و مولوی من دست نزن

این باعث افتخارماست که افکار بشردوستانه و آزادمنشانه مولوی ازمرزهای محدود گذشته وامروز عالمگیر شده است

وقتی نوار موسیقی اشعار مولوی را که به شرکت ستارگان سینما وتآتر آمریکا مانند"گلدی هان" و "مدانا" وسایر ستارگان درخشان آسمان سینما وتآترشنیدم وکتابچه کوچکی از ترجمه اشعارورومی به انگلیسی که بااین نوار پخش شده بوددیدم ، اشک شوق درچشمانم حلقه زد.

لذت بیشترم ازاین بود که اشعارمولوی ، این عارف وصوفی معروف به وضع هنرمندانه ای وجدیدی عرضه شده بود. خوشوقتم که دنیای غیر فارسی زبان بالاخره به زیبائی وطراوت اشعار وافکار این شاعر بی نظیر که چندسال است مافارسی زبانان را مست شراب سخنان خود کرده ، پی برده و دوستی اورا دردل گرفته اند. شاعری که تنها با ده بیست میلیون فارسی زبان سروکارداشت امروزه ، درچهارگوشه دنیا ودربین میلیونها نفر که به زبان فارسی آشنائی ندارند دوستان وعاشقانی پیدا کرده است .

صفحه کوچک موسیقی اشعار مولوی با کتاب کوچک ضمیمه آن درچندین هزار نسخه انتشار ودرسراسر دنیا پخش شد.

اگر توجه کنید درطی چندصدسال که از انتشار مثنوی میگذرد، فارسی زبانان که سوددارند ومثنوی را خوانده اند شاید به یک میلیون نمیرسد. الحمدالله امروز دراثر ترقیات و پیشرفتهائی که درانتشار ومعرفی زیبائی ها چه موسیقی ، چه شعروچه نقاشی بوجودآمده هنرمندان قدیم وجدید ایران معروفیت بین المللی پیدا کرده تاآنجا که امروز "مدانا" اشعارمولوی را زمزمه می کندو " گلدی هان"ازشنیدن آن آه می کشد.

این باعث خوشوقتی وافتخارماست که افکار بشردوستانه وآزادمنش مولوی ازمرزهای محدود گذشته وامروز عالمگیر شده ومورددعشق وعلاقه مردم گوناگون قرارگرفته است .

قطعاً روح پاک مولوی شاد خواهد بود وقتی ببیند اشعاراو حتی درمیان آنها که فارسی نمیدانند ارج و خریدارداد.

ولی چندبار درمجله شریفه "میراث ایران" خواندم : ایرانیانی که فکر میکنند فرنگی چه حق دارد که گستاخی کرده وازشعرای ما استفاده می برد؟ حتی اشاره کرده وناراحتند که فلان آقای هندی ازبرکت سر مولوی هزارها دلار استفاه برده است استفاده مالی قانونی ازافکار گذشتگان نه فقط کاربدی نیست بلکه صرفنظر از ازارزش معنوی ، ارزش مادی برای هنر هنرمندان قائل شدن بسیار خوب است .

اگر آقای هندی ازبرکت مثنوی متمول میشود ، من چرا حسادت و چشم تنگی کنم . این موفقیت برای همه ماست . اگرذوق وهنرداریم ماهم می توانیم ازاین آثار استفاده مادی ومعنوی بکنیم .

سیسیل ب.دومیل بزرگترین کارگردان سینما ازداستانهای کتاب مقدس انجیل استفاده کرد هوآنهارا روی پرده سینما آورده که به ما لذتی عظیم داده وبرای خود میلیونها دلار استفاده کرده است .کیست که فیلم ده فرمان را دیده واز آن لذت نبرده باشد؟ اگر هم دلاری نصیب کارگردانش شده خیرش را ببینند.

چه خوب بود اگر ایرانیان که همیشه از مظاهر تمدن غرب استفاده برده واز کشفیات وصنایع آنها برای خود زندگی بهتر و مرفه تری ایجاد کرده آنقدر چشم تنگ نباشند که وقتی فرد خارجی ازاشعار شعرای ما استفاده میکند دلخور وناراحت نباشیم .

اگر خوب دقت کنید مولوی ومثنوی ارث پدری ما نیست . فردی درافغانستان که ازدست آخوندهای متعصب و ریا کار جانش بلب رسیده بود دست زن وفرزند خودرا گرفته وبه سرزمین روم شرقی یعنی ترکیه امروز میرود.درآنجا درمحیط آزادتری این طفل بزرگ میشود.واشعاری بفارسی میسراید و آنوقت ما ایرانیها ادعای مالکیت این افغانی ترک نشین را میکنیم وبدنیا میگوئیم دست به مثنویم نزن ! دست به مولویم نزن!

بایستی متوجه بود که اگر مولوی درقلمروحکومت ایران مانده بود ، محیط اختناق آور آن روز ایران با آن افکار آخوندی مرتجعانه صدای جلال الدین رومی را درحلقوم او خفه کرده بودوامروز دنیا نه مثنوی داشت ونه مولوی . افکار آزادیخواهانه واشعار بشردوستانه او درمحیط تاریک وخرافاتی آنروز ایران محال بود بوجود آید ورشدی بکند

امروز مابابد متوجه باشیم که حافظ وسعدی ومولوی ویا هرشاعر وفیلسوف فارسی زبان تنها بکشور خود تعلق ندارد . آنها بزرگتر و پُر اهمیت تر ازآنند که درچهاردیواری یک کشور بخصوص محدودباشند. چهاردیواری که درهرزمان تاریخی دائماً تنگ وگشاد می شود.خیام درخارج ازایران بیشتر معروفیت داردتادرخودایران . من هروقت اشاره ای به آثار خارجی ازبزرگان ایرانی می بینم نه فقط احساس حسادت نمیکنم بلکه احساس افتخار و سربلندی میکنم .و می گویم اگر خودما

بقیه درصفحه ۴۸

غزاله یزدی

نام کتاب: عیسی ناصری، مسیح موعود
نویسنده : دکتر همایون آرام
بها: ۳۵ دلار
چاپ نخست :۲۰۱۲ میلادی
واژه نگاری وصفحه آرائی : حوا سلیمی
نگاره پردازی جلد: سمیرا نمایندگی
ناشر: شرکت کتاب
موضوع : دین(بررسی ومقایسه مسیحیت ویهودیت)

***

دکتر همایون آرام پزشکی است که در ایالت ماساچوست زندگی میکند و عاشق سه چیز است : خانواده ، پزشکی و مطالعه. عشق او به مطالعه اورا به نوشتن می کشاند و تا کنون چند کتاب نوشته است که دوتای آنها به زیور طبع آراسته شده و بقیه هنوز باید ویراستاری شود. دکتر آرام درهمه نوشته هایش پای بند به اسناد ومدارک است . حتی اگر نوشته اش اظهر من الشمس باشد.درکتاب تازه منتشر شده اش عیسی ناصری نیز از همین روش پیروی کرده است .قبل از نوشتن کتاب بسیار مطالعه کرده است. هرچه دربارۀ عیسی مسیح خوانده است بیشتر پی برده است که شخصیت عیسی مسیح درپرده ای از ابهام قراردارد. لذا تصمیم می گیرد زوایای زندگی و تعلیمات مسیح را بکاود و گمشده هارا بیابد. درآغاز کتاب مینویسد:

" پس از دوهزارسال که از مرگ عیسی ناصری میگذرد، کماکان شخصیت وی درپرده ی ابهام ومورد بحث واختلاف پژوهندگان ومؤلفین می باشد. سبب آن است که مورخین همزمان با عیسی ، به جز یوسفوس فلاویوس ، مورخ یهودی که مختصری دربارۀ او نوشته است ، اطلاعات چندی دربارۀ او نمیدهند.دربارۀ عیسی کتب ورسالات متعددی نگاشته شده ، ولی تنها منبعی که دربارۀ زندگی او دردسترس میباشد مطالب ضدونقیض درعهد جدید، به ویژه انجیل ها میباشد که بین سالهای ۷۰ تا ۱۱۰ میلادی نگاشته اند.

انگیزه ی نگارش این کتاب که شامل ۱۶ فصل است، بررسی و تحلیلی از مندرجات عهد جدید واصول کیش مسیحیت میباشد. اعتقادات مسیحی ورابطه آن با دیانت یهود با ذکر آیات مختلف مورد بحث و بازنگری قرار گرفته است ."

شاید به جرأت میتوان گفت آنچه درکتاب عیسی ناصری میخوانید یا جای دیگری نخوانده اید و یا به این وضوح وروشنی و توضیحات کافی همراه نبوده است .دکتر آرام توضیح میدهد که عیسی مسیح درآغاز قصد نداشته است دین جدیدی را معرفی کند.از گفته عیسی دلیل می آورد که گفته بود:

" گمان مبریدآمده ام تورات و انبیاء را باطل کنم. نیامده ام آنهارا باطل کنم .بلکه {آمده ام} آنهارا به انجام برسانم.

دکتر آرام با آنکه خود پیرو آئین عیسی نیست اما با بی طرفی کامل دین موسی را با دین عیسی بخوبی بایکدیگر مقایسه کرده و قضاوت را به خواننده سپرده است . او به گفته مسیح اشاره کرده ومی نویسد :" گفته شد چشم برای چشم ، دندان برای دندان. ولی به شما می گویم اگر کسی به شما زور

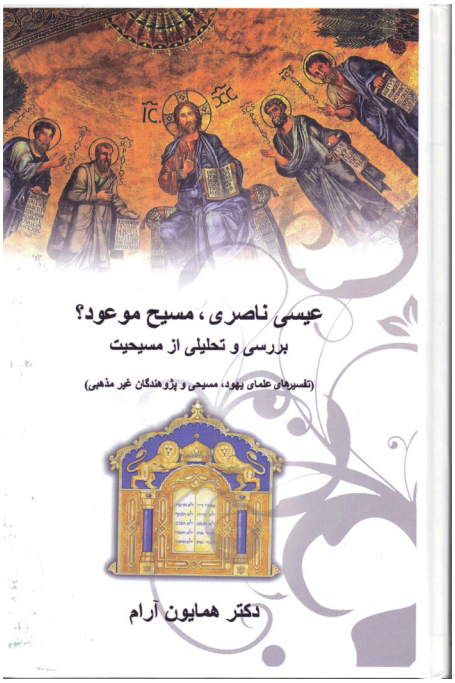

عیسی ناصری، مسیح موعود

میگوید بااو مقابله نکنید.اگر کسی به گونه ی راست شما سیلی زد ، گونه ی دیگر را برگردانید تا به آن سیلی بزند."(متی ۳۹-۳۸:۵)

دربرابر این دستور عیسی بلافاصله به مقایسه ی آن با دستورات دین یهود می پردازد و می نویسد:

"آیه چشم برای چشم ، دندان برای دندان(خروج ۲۱:۲۴)که بیش از هر آیه دیگر تورات موردبحث واقع شده متأسفانه تفسیر لغوی گردیده به این معنی است که مجازات باید عادلانه ومتناسب با جرم باشد(Measure for measure)

درجای دیگری به قانون دیگری از دو دین مسیحیت و یهودیت اشاره میکند ومی نویسد:

" به اعتقاد مسیحیت همه انسانها گناهکار به دنیا می آیند و پدیده ی گناه رااز آدم اولیه به ارث برده اند.... به خلاف این نظریه یهودیت به این باوراست که انسان نیک ومعصوم به دنیا می آید. سعدی شاعر نامدار ایران این باور را به زیبائی بیان کرده است :

چو پاک آفریدت به هُش باش وپاک
که ننگست ناپاک رفتن به خاک"

وادامه میدهد :" ازمبانی مسیحیت آن است که با ایمان به عیسی وتوسل به او میتوان رستگارگردیدوتنها اوست که موجب بخشایش گناهان خواهدگردید" وازقول عیسی مسیح مینویسد:

" همه چیزهارا پدر(یعنی خدا) به دست من سپرده است ، هیچ کس پدررا نمی شناسد به جز پسر...

برخلاف این باور ، یهودیت معتقد است که همگان بدون میانجی به خداوند دسترسی دارند.وهرکس مسئول اعمال خود میباشدخداوند نیکی را پاداش وبدی را کیفر خواهدداد."

دکتر آرام درمورد مریم باکره نیز تحقیقات گسترده ای انجام داده و درمورد نام او توضیح میدهد:" نام مریم برای نخستین بار درتورات ذکرشده است . وی خواهر موسی وهارون بود.مریم به زبان عبری میریام، به انگلیسی مری و به لاتین ماریا میباشد. ریشه لغوی این نام نامعلوم می باشد. ممکن است مشتقی از واژه ی آرامی "مَرام" به معنای آرزو وخواسته ویا برداشت ازواژه ی "مِر"که به زبان مصرباستان به معنی محبوب خدای دریاست، باشد."

درمورد مرگ عیسی می خوانیم :"درانجیل یهودا... که تاریخ نگارش آن قرن دوم میلادی است برخلاف انجیل های چهارگانه ورسمی که یهودا ایسکریوت یکی از دوازده حواریون را خائن وتسلیم کننده ی عیسی به مقامات رومی میدانند طبق مندرجات این انجیل ، یهودا ازنزدیک ترین حواریون بودوتسلیم عیسی به رومیان خواسته وبه دستور خود وی بودتا کشته شده وروح او ازقید وبند جسم آزاد گرددودرنتیجه بتواند وظیف ای را که خداوند به او محول نموده به انجام برساند. طبق ایده ی گنوسی ها ، جسم انسان قالبی است که روح درآن محبوس است ."

درجای دیگر مینویسد:" به عقیده اغلب پژوهندگان، قتل عیسی به وسیله رومیان ، انگیزه ی سیاسی داشت . عیسی زهر زبان خودرا چشید. او با گفتار ورفتارخود ، خطری برای ادامه سلطه حکومت روم درسرزمین اسرائیل که درآن وقت ایالتی از امپراطوری بود، بوجود آورده بود. عیسی سخن از برقراری ملکوت آسمانی به جای حکومت قیصر میزدکه برای رومیان قابل درک وقابل قبول نبود.ازروایات انجیل ها چنین برمی آید که رومی ها اورا فردی ضدرومی می دانستند ودیریازود اورا ازمیان برمی داشتند. رومیان به قدری اورا خطرناک می دانستند که برای دستگیریش ۶۰۰ سرباز فرستاده واورا محاکمه وسپس مصلوب کردند. جنبشی که پس از مرگ او بوجود آمد مبدل به مذهبی جدید گردیدوبه سرعت ... درسراسردنیای آن روز گسترش یافت ."

" امروز غالب پژوهشگران برآنند که پیلات ، مسئول قتل عیسی بود زیرا درموارد مجازات اعدام ، تصمیم نهائی بااو بودوتنها او میتوانست فرمان اعدام محکومین را صادر کند. معدودی نیز معتقدند که قیافا، کاهن بزرگو شورای قوم دراورشلیم نیز در قتل او دخالت داشتند."

برای تهیه این کتاب میتوانید به کتابفروشی های ایرانی درلوس آنجلس ویا درمحل زندگی خودمراجعه فرمائید .

پرندگان بی لانه

اثر قاسم لاربُن

تااینجا خوانده اید:

جوانی درراه بازگشت به خانه درتاریکی شب موردحمله فردی مسلح قرارمی گیرداما چون جیبش خالی و کیفش خالی تربود مردمسلح یا کولی بااو به خانه آنهامیرود . روزبعد جوان درخیابان با تظاهرات مردمی روبرومیشود.بطرف یکی اززخمی هابنام بهروزرفته واورا به بیمارستان میبرد درآنجا با بهمن آشنامیشود .مادر جوان باتفنگ شوهرش خودرامجروح میکندکه باکمک دکترمهران همسایه شان اورابه بیمارستان میبرند .دکترمهران که جوانرابخانه بازمیگرداندداستان فرارزنش به آمریکا وافتادن خوداو به زندان بوستن رابرایش بازگو میکند. بابازگشت به بیمارستان با بهمن وگیتی روبرومیشود بهروزرا به خانه مجلل بهمن میبرند تادرآنجا مداوایش ادامه یابد.وقتی شب به خانه می آید متوجه میشود مادرش درخانه است متعجب میشود و به خانه دکتر مهران میرود تابند دکتر مهران زائیده تخیل خوداوست یا شخصیت حقیقی است دکترمهران برای درمان بهروز کمک میکند آن جوان وبهمن نگران آینده بهروز وگیتی هستند. .گیتی میگوید درهرشرایطی بهروزرا ترک نمی کند.بهروزهم مثل پرستوی مهاجر توی لانه گیتی جاخوش کرده وسرانجام درمراسم ازدواج آنهاشرکت کردیم. خواهران منهم چشم بدرداشتند که کسی بیایدوآنهارا همچون سبو بدوش بکشد. دروزارت دادگستری استخدام شدم . به شهرهای دوردست درجنوب و سپس درحاشیه کویر مأمورشدموچندی نیز در بندرپهلوی خدمت کردم اما باصرارخودم به پایتخت منتقل شدم . ینک بقیه ماجرا:

پرسیدم :

– از پنجاه وسه نفربود؟

گفت : آنت کمونیستها درزندانند. این روزها محاکمه شروع میشود. یک روز همه را تیرباران خواهیم کرد.

خواستم بگویم فردارانمیشود پیش بینی کرد. ترسیدم ودهانم را بستم وبه راه افتادم . درگاراژ بیرون دروازه اتومبیل مسافربری حاضربود.

سوارشدم ونزدیک غروب به پایتخت رسیدم . چشمم که به قیافه شهرافتاد احساس غریبی به من دست داد. انگارصدسال میان من وشهرم فاصله افتاده بود. پشت درخانه اندکی ایستادم وگوشم را به در چسباندم . نمیدانم چرا نگر ان شده بودم . به دلم افتاد که کسی توی خانه نیست . گاهی آدم اتفاقی را که باید روی دهد ازپیش حس میکند. یا یکی دردرونش به اوخبر میدهد. باتردید درراباز کردم وداخل شدم .فضای خانه درخاموشی سنگین فرورفته بود . گوئی سالها کسی دراین خانه زندگی نمیکرد. از حسی تلخ وگزنده لرزیدم .ودرانبوهی از خیالهای دورودراز وآزاردهنده غوطه خوردم . هواتاریک شده بود. چراغ راروشن کردم وبه سمت اطاق مادررفتم . پایم جلو نمیرفت . نمیتوانستم جای خالی مادررابینم .به زحمت خودم ر ا تااطاق مادررساندم . این فاصله کوتاه بیش از فرسخ ها مرافرسوده ورنجور کرده بود. توی اطاق کسی نبود. دلم یکهو فرو ریخت .تا شدم وپای در چندک زدم . سرم روی سینه خم شد واشکم فروریخت وزمین را خیس کر د.داشتم زیر سنگینی بارانده ازهم وامیرفتم . مثل اینکه کوه دماوندرا روی گردنم گذاشته بودند. نمیدانم چندساعت درخلجان ، یا پریشان خیالی ویا حالتی دردناک تر گذشته بود. یکوقت صدای بازشدن درراشنیدم .گوش هاراتیز کردم .مادرم داخل شده بود. صدای پایش ازهرصدای آشنائی حتی از آهنگ موسیقی بگوشم آشناتربود. صدانزدیک ترشد. باپشت دستانم چشم هارا گرفتم وبالحنی بُغض آلود گفتم :

– کجابودی مادر؟

تاصدایم راشنید خودش را درآغوشم انداخت ومرابوسید . اشکش همه جانم را خیس کرد.نمیتوانست حرف بزند . ازنوعی هیجان لبهایش میلرزید. همینکه به خودآمد درجوابم گفت :

– رفته بودم ولگردی . تنهائی مثل خوره روحم را تراشید پوک شدم . پوک وخالی . خالی از همه چیز. تنها تو برایم ماندی . شوق دیدارتو مراتا تا این ساعت زنده نگاه داشت . دخترها پر گرفتند. هریک به سوئی . نمیدانم به کدام شهررفتند وبه سرشان چه آمده . دختر مرغ خانگی مردم است . بعدرفت توی آشپزخانه که عذائی آماده کند. منهم به اطاقم رفتم . بوی نا میداد. هوای اطاق سنگین بود. پنجره را باز کردم . لباس ها راتوی گنجه آویختم وروی تخت دراز کشیدم . هشت سال دوری وسیر درانفس وآفاق مرا پیر کرده بود . این چند لحظه سنگینی تمامی رنج های زندگی ام را با خود داشت . نمی توانستم نبودن مادررا تحمل کنم . به آشپزخانه رفتم . مادرداشت غذا می پخت . گفتم :

– ازدکتر مهران چه خبرداری؟

گفت : خانه اش رافروخت ورفت . شنیدم درخیابان جردن منزل نو خرید کارش گرفت . بیمارستانش شلوغ است مردمهربانی است . گاهی از حال من می پرسد.

فرداصبح به موقع بیدارشدم . به سحرخیزی عادت کرده بودم . ریشم را تراشیدم . ولباسم را پوشیدم . وبه دادگستری رفتم . نمای باشگوه ساختمانش هیبت خاصی داشت . برستونهای بلند دوطرف پله های پهن و کوتاه پیکره دوزن را نصب کرده بودند با چشمانی بسته وترازوئی دردست که دوکفه آن میزان بود . مو نمیزد. لبخندی زدم وازسر شیطنت گفتم : چشمهای این دوفرشته زیبا بادستمال بستند که سایه قدرت رابرپیشانی قضات دادگاه نبیند. چندی بعد مردی عرضحالی علیه پادشاه به دادگستری داد. عرضحال به جریان افتاد وبه مراحل نهائی رسید . قاضی دادگاه که فریب چشمان بسته وترازوی میزان فرشتگان عدالت راخورده بود وتصور میکرد اصل جدائی قضا ازدستگاه اجرائی مملکت برمبنای قانون اساسی امری خدشه ناپذیر است برطبق تشخیص خودرای به نفع شاکی داد. شعله کبریت به انبارباروت خورد وانفجار پایه های دادگستری رالرزاند. رضاشاه پا به زمین کوبید وفرمان داد: ازاین پس هیچ عرضحالی علیه دربار نباید پذیرفته شود... قاضی بینوا را به قناره کشیدند وروزگارش راسیاه کردند.وبه یکی از شهرهای دوردست فرستادند.

نمیدانستمن به کدام اطاق باید بروم وپشت کدام میز بنشینم . از پیشخدمتها پرسیدم ونشانم دادند. روی میز پرونده ها انباشته شده بود. ازهمان نخستین ساعت توی پرونده هافرورفتم . انگارمردم شهر کاری جز مرافعه ودریدن گریبان یکدیگر نداشتند . فرصت سر خاراندن نبود. یکی از روزهای تعطیل دلم هوای بهروز وگیتی را کرد. ساعت ده صبح بود که به خانه شان رسیدم . زنگ زدم . صدای ناشناسی ازدرون آپارتمان بگوشم خورد. لحظه ای بعد پیرمردی لای در حاضرشد.چشمهای لوچش را به من دوخت وگفت :

– چه فرمایشی؟

تعجب کردم وگفتم :

– آقای بهروز ...

گفت ازاینجا رفتند.

گفتم : کجارفتند؟

درحالی که بابی تفاوتی دررابرویم می

می بست گفت :
– نمیدانم .
مدتها ازاین وآن پرسیدم تاتوانستم محل کارشان را پیداکنم . مطب او وگیتی توی خیابان بهاربود.طبقه دوم ساختمان نوساز. هردودررشته مغز واعصاب فارغ التحصیل شده بودند. لحظه برخوردماداغ وشیرین بود. یکدیگررا بی درنگ درآغوش کشیدیم .بعد چشم درچشم ایستادیم .ودرسکوت یکدیگررا جستجو کردیم . درنگاه گرم ما هزاران سئوال موج میزد. چانه وگوشه دهان وچشم چپ بهروز همچنان کج مانده بودولی از چشمهایش شوق زیستن میدرخشید. گیتی سرزنده تربودوزیباتر.آب به زیر پوستش رفته بودوبایک پرده گوشت به روزهای دوشیزگی اش بازگشته بود. همانگونه شاداب وخوشرنگ . بهروز گفت :
– هشت سال گذشت .
گفتم : هشت سال زندگی را تجربه کردم . پخته شدم . هرشهری فصلی ازگذشته دور وپرماجرای این سرزمین بود. تابه شهرها سفرنکنی هیچکس وهیچ جارا نمی شناسی.خوب نگاهم کن .ببین چقدرپیرشدم . به اندازه تاریخ این مملکت . انگاردوهزار سال برمن گذشت .
نگاهم را به چهره خندان گیتی دوختم .نزدیک بود سؤالی ازنوک زبانم بلغزد . سؤالی که دراو توفانی ایجاد کند. جلوی خودم را گفتم ودهانم رابستم . او به زیرکی دریافت که چه میخواستم بپرسم .به من زُل زدوگفت :
–چرا خاموش ماندی؟
گفتم منتظر شنیدنم .ازعشق تان ازتلاشتان ، ازتلاشتان واز پیوندتان .
باتبسم گفت :
–عشق ما پایداراست وتلاشمان پیگیر.
ازپیوند حرفی نزد.
بهروز به دنبال سخن گیتی گفت :
– ما بازندگی کنار آمدیم .
پرسید: تو چه کردی ؟ دارد دیر میشود.
گفتم : هنوز عقل رس نشدم .
گیتی گفت : بجنب . موهایت سفید شد.
بلا اراده گفتم :
– می ترسم .
دهان گیتی از تعجب باز ماند . پرسید:
– ازچه میترسی؟
ماجرای دکتر مهران را به تفصیل شرح دادم . وقتی داستان به آخررسید بالحنی حزن آلود گفت :
– غم انگیز است .
گفتم : آدمهائی را می شناسم که درکوره ح.ادث ذوب شدند . ولی او حوادث راذوب کرد.وازبوته آزمایش سرفراز بیرون آمد.
روزهایم به مطالعه پرونده ها وبازجوئی از مجرمین میگذشت . هرصبح ساعت هشت پشت میز می نشستم . باافرادی از هر قماش روبه رومیشدم . سرتوی پرونده شان میبردم .ماجراهارا می شکافتم .درطبیعت پیچ درپیچ ماجراجویان ، راهزنان ، وقاتلان فرو میرفتم .وباپرس وجو علائمی بدست می آوردم . سپس با تردستی آنان رابرسرطاس می نشاندم . روش تحقیقم درست شبیه روش بازپرس رمان جنایت ومکافات بود . بدون خشونت یا تهدید. معتقدبودم با خشم وهیاهو نمیتوان به حقیقت رسید وعدالت را اجراکرد. فرورفتن در هزارلای کسانی که طبیعت استثنائی دارندودست به کاری استثنائی میزنندکاری ساده وآسان نیست .حوصله میخواهدوتیزهوشی ودرک قوی . چندبار دربن بست حیرت انگیز روان بزهکاران دچارسر گیجه شدم ، به قسمی که نزدیک بود گمراه شوم .
یک روز ساعت ده صبح دراطاقم بازشد ودوپاسبان درشت اندام مردی را که دستبند زده بودند داخل اطاق کردند فی الفور شناختمش . کولی بود. هفت تیربند غول پیکر وراهزن نیمه شبها. بی آنکه تعجب کنم به او خیره شدم . مثل اینکه انتظارورودش راداشتم .ولی تصور نمیکردم که پرونده اش را به شعبه من ارجاع کنند. این هم از بازی روزگاربود. تا چشمش به من افتاد صورتش ازلبخند شگفت . تکانی به خودش داد. خواست به من نزدیک شودومرادرآغوش بگیرد. پاسبان ها چلوش را گرفتند بی آنکه حالت آشنا به قیافه ورفتارم بدهم به او دستوردادم بنشینند. سپس به پاسبانها گفتم
– مارا تنها بگذارید.
یکی از آن دوپاسبان گفت : مرد خطرناکیست .
جوابی ازمن نشنیدندوباتردید ازاطاق بیرون رفتند. ازپشت میز بلندشدم ودررابستم . اوفوراً بسویم جهید ودست هارا دور گردنم پیچید ومرابوسید. من درآن حال شبیه گنجشکی بودم که چنگ عقاب افتاده باشد. خودم راازحلقه بازوانش بیرون کشیدم .ورفتم پشت میز نشستم .
بازجوئی ازاو کارآسانی بود چرا که به تاریک ترین گوشه های درون آن دست یافته بودم . درطول مدتها تماس وبرخورد بااو وطرز فکرو رفتارش به تحقیق اورابهتر از خودش می شناختم . بی آنکه لای پرونده اش بازکنم پرسیدم :
– چطورشد به تله افتادی؟
سرش را راست گرفت وچشمهای سرخ خودرا به من دوخت وگفت :
– نخواستم بکشمش فقط یک مشت به سینه اش زدم مثل شیشه نازک شکست وجلوی پایم ولوشد. بعضی اززنها استخوان نرمی دارند ومثل ساقه نیلوفر زود می شکنند. نمیشود بهشان دست زد.
گفتم : ماباهم دوستیم . نباید چیزی راازهم پنهان کنیم .
گفت : بخدا نخواستم بکشمش . دوستش داشتم . زن تودل بروئی بود مثل پیچک به تن وبدنم می پیچید وسرو رویم را می لیسید...
ادامه دارد

فقط یک مشت به اوزدم ، جلوی پایم ولوشد . نمیخواستم اورابکشم

داستان کوتاه

عنکبوت

دقیقاً ساعت ۲ و ۵۶ دقیقه بعداز نیمه شب بود که دراثر فشاری که درقفسه سینه حس کرد از خواب پرید.
بدنش عرق کرده بود وسرش گیج میرفت . دست برد به طرف سمت راست تختخواب و چراغ روی میز کنار آن را روشن کرد. خواست از رختخواب بیرون بیاید ، نتوانست . بدنش قدرت نداشت . طاقباز خوابید وچند نفس عمیق کشیداما نفس آخری بسختی بالا آمد.شروع کرد به سرفه کردن .شنیده بود که می گویند اگر دردی درسینه حس کردید ، سرفه کنید. این را درراديو اززبان دکتری شنیده بود که خودش چندی پیش دراثر سکته قلبی مرده بود.فایده ای نداشت . درد همچنان درسینه اش می چرخید. چشمش به تاق افتاد. روی سقف درست درگوشه ی اتاق ، تارعنکبوتی سیاه رنگ درمیان تارهای تنیده خودش بندبازی میکرد. تعجب کرد دراین همه سالها تا آن شب ندیده بود که گوشه ی یکی از اتاقها عنکبوتی نشسته باشد و یکی از اهالی منزل به آن توجه نکرده باشد. دهانش راباز کرد تا کسی را صدا کند . نتوانست .تارهای صوتی اش بی حس شده بودند. فقط توانست صداپی مثل صدای آدمها ی لال ازدرون گلو خارج کند که طنین آن هم از حدومرز رختخواب فراتر نرفت . تلاش کرد با کمک دستها خودش رابلند کند.کمرش را تا نیمه به جلو خم کرد. لحظاتی بهمان شکل خودش را نگهداشت اما نتوانست ادامه دهد ازپُشت افتاد روی تشک وسرش روی متکای قرمز وسیاهی که بیشتر از۳۵ سال به آن عادت داشت قرارگرفت. چشمهایش رابست . خواست با پُشت دست عرق پیشانی اش راپاک کند اما صورتش آنقدر خیس بود که مجبورشد گوشه شمدرا بگیرد، آن را بطرف صورت بکشدودور چشم وپیشانی وزیر گلورا خشک کند.
صدای چند گربهکه احتمالاً درکوچه یا روی دیوار خانه همسایه یا دعوا میکردند یا عشق می ورزیدندبه گوشش خورد.شنیده بود که مادرش درجوانی قبل ازآنکه شوهر کند ۱۳ گربه داشت . خودمادرش تعریف کرده بود که سیرابی – شیردان فروش غروب هرروز کگرسفید یا اضافه مانده های سیرابی وهزارلا را می آورده به خانه شان وگربه ها می دانستند که زمان آمدن سیرابی فروش رسیده است وآنها ردیف روی دیوار خانه به صف می نشسته اند . درست مثل آدمها که برای خرید نان صف می بندند. فکر کرد مگر فرقی هست بین گربه وانسان گرسنه ؟ مادرهمیشه با غرور وکمی شیطنت از گربه هایش تعریف میکرد:
« من مطمئنم گربه ها هم مثل آدمها ، بد وخوب و خوش طینت و بدذات دارند یادم می آید اسم یکی ازز آنهارا گذاشته بودم عصمت السلطنه . آبستن که شد ۵ توله زایید. ازهمان لحظه که بچه ها به دنیا آمدند، آنهارارها کردورفت تا یکهفته پیدایش نشد. دراین مدت زلیخا که گربه سیاه رنگ قشنگی بود وخال سفیدی مثل تاج برپیشانی داشت توله های عصمت السلطنه را همراه با توله های خودش شیر می داد.»
درددرون قفسه سینه اش بیشترشد. احساس کرد دردرون گوشهایش هواپیچیده وصداپی مثل جیرجیرک درمغزش طنین اندازشده بود. باردیگر ازته دل شروع کرد به سرفه کردن . آنقدرسرفه کرد که شکمش به دردآمد. خواست غلت بزند نتوانست . چشمش بی آنکه بخواهد رفت بطرف سقف . به گوشه ای که تار عنکبوت سیاه با تارهای اطرافش نمایش می داد.
فکرکرد واقعاً چندوقت است که این عنکبوت بساط خودش را باتارهای درهم تنیده دراین گوشه ازاتاق پهن کرده است . شاید عنکبوتهای دیگری هم درخانه باشند . مثلاً دراتاق میهمانی یا درانباری زیرپله ها و یا حتی درآشپزخانه .
ممکن است باهم نسبت داشته باشند؟ مثلاً خواهر یا برادرباشند؟زن وشوهرند یا پدرومادر بچه ها ؟ چرا این خانه را انتخاب کرده اند؟ به قول پدر ازبد حادثه به این خانه آمده اند یا آن را ازقبل نشانه گرفته اند؟
بازهم چند سرفه کرد . می دانست دراین ساعت از شب همه خواب هستند حتی عنکبوتها.
صدائی در گوشش پیچیدکه :« عجیب است دراین شرایط آدم به فکر عنکبوتها باشد .چهل هزار نوع عنکبوت دردنیا هست که درهمه جای این کره خاکی پیدا می شود بجز درقطب جنوب؟»
باخودش گفت : صبر کن مثل اینکه یک سوء تفاهمی شده . اگر فقط درقطب جنوب پیدا نمی شود اما پس درقطب شمال هم نباید باشد.
خنده اش گرفت . اما نخندید. جائی خوانده بود که :
« عنکبوتها از تیره بندپایان هستند. هشت چشم دارند و هشت پا»
نگاهش رفت بطرف گوشه سقف، عنکبوت دیگر حرکتی نداشت . بندبازی نمی کرد. آرام بود. اگر قبلاً تارعنکبوت رادیده بودحتماً ازهمسرش سؤال میکرد که چرا وقتی اتاقهارا گرد گیری می کرد این عنکبوتها راندیده است ؟ فکرکرد:
« بیچاره گناهی نداره . سن که رفت بالا این گرفتاریها هم پیدا میشه . زانو ، قدرت و چشم ، بینائی راازدست میده. برای همین زیرسقف اتاق را دیدن به این سادگی ها نیست . تقصیر من بود . من باید کمکش میکردم . هیچوقت نشد که دست به سیاه وسفید بزنم .» غذا پختن ، لباس شستن ، جاروزدن ُ خرید روزانه همه وهمه به گردن زن بود.
شمدرا باردیگربالاآورد وعرق صورتش را پاک کرد. بدنش کمی سردترشد ه بود اما زیر بغلش را که هنوز مرطوب بود باید خشک می کرد.

***

روزاول که برای استخدام رفت تنها کت وشلواری را که داشت پوشید . کفشهای واکس زده اش را به پا کرد وبه خیال خودش ، خیبلی مرتب رفت به محل استخدام . محل کارش انباری بود درمیدان خراسان . دو خط اتوبوس عوض کرد تارسید به جائی که باید می رفت . صاحب کار مردی بود با موی سفید وچهره ای تیره احتمالاً ازمردمان یکی از شهرهای ساحلی خلیج فارس.واردشد و سلام کرد.نام معرف را گفت وصاحب کار سراپایش را ازبالای عینکش که روی دماغ آویزان بود چند لحظه ای ورانداز کرد وبدون تأمل گفت که از فردای همان روز می تواند کارش راشروع کند. منتها اگر لباس راحت بپوشد ، منظور لباس کارگری به تن کند ، بهتر است . واضافه کرد که اصلاً برای خودش راحت ترخواهدبود.
فکرکرد:« مثل اینکه همین دیروزبود.»
انباربزرگی بود که همه نوع جنس درآن نگاهداری میشد. لامپهای آویزان ازسقف آنقدرکم نور بودند که درقدمهای اول یا دوم امکان نداشت چیزی را دید . یادش آمدکه :
باید کمی چشمهارا می مالید وصبر میکرد تابتواند راهروهای انبار را تشخیص دهد انبار پرازسوسک بود.
صاحب کار بعدها گفته بود:
« بی آزارند. فقط باید مواظب رطیل ها باشی . خیلی خطر ناکند.»
روزاول کار از هوای داخل انبار چندشش شده بود.

صدائی در گوشش پیچیدکه :« عجیب است دراین شرایط آدم به فکر عنکبوتها باشد .چهل هزار نوع عنکبوت درهمه جای این کره خاکی پیدا می شود بجز درقطب جنوب؟»
باخودش گفت : صبر کن مثل اینکه یک سوء تفاهمی شده . اگر فقط درقطب جنوب پیدا نمی شود پس درقطب شمال هم نباید باشد. خنده اش گرفت . اما نخندید. جائی خوانده بود که :« عنکبوتها هشت چشم دارند و هشت پا»

صاحب کار توضیح داده بود:« فرق بین عقرب و رطیل این است که رطیل باید از بلندی روی پوست بیفتد تا نیش بزند ولی عقرب دهرحالت میتواند نیشش را فرو کند.»
مادرش همیشه داد میزد:« بچه ! میری تو زیرزمین مواظب عقرب و رطیل باش .»
معلم گفته بود:« رطیل از خانواده بند پائیان است .»
چشمش باردیگر چرخید بطرف عنکبوت روی سقف . فکرکرد: شاید اینهم رطیل باشد. اگر ازآن بالا بیفتد روی پوست او ، به راحتی میتواند نیشش بزند وزهرش رابریزد.»
درد درقفسه سینه اش شدیدترشد . سرش گیج رفت . حالت تهوع پیدا کرد. صدای گربه ماده ای که ن طلب می کرد مثل ضجه های زن جوان شوهر مرده ازبیرون خانه به گوشش خورد . گربه ناله می کرد وبا فریاد پنجه برآجرهای دیوار می کشید. مادرش می گفت :« گربه های ماده نانجیب تراز گربه های نرند.».
احساس کرد پوست بدنش خشک شده وسرمای ناخوشایندی دوره اش کرده است . طداپی در گوشش گفت : « عنکبوتها از جای خنک ومرطوب خوششان می آید.»
خواست بپرسد« پس چرا این یکی آمده روی سقف اتاق بساطش را پهن کرده ؟» نتوانست .
عنکبوت سیاه همچنان بی حرکت درمیان تارهای تنیده شده اش آویزان بود. همان صدا بازهم گفت :« چهل هزارنوع بندپایان هستند که همه را ما یا عنکبوت میدانیم یا رطیل .»
عجیب است نه؟
معلوم نشد به خودش جواب می دهد یا به صدایی که می شنید:
؛عجیب ازاین نظر که فقط به پاهای آنهاتوجه داشته اند باید اسمی می گذاشتند دررابطه با شکم بزرگ وموهای نرم روی آن .» خودش درطول سالها زندگی ، هیچگاه عنکبوتی رالمس نکرده بودولی حالااحساس می کرد اگردست دراز کند ، باانگشت اشاره می تواند روی شکم عنکبوت را که آرام نشسته بود لمس کند.
آه که چقدر نرم است شاید بتوان ازپوست چندین میلیونعنکبوت یک جفت دستکش دوخت ودرسرما به دست کرد. برای چنین مواقعی داشتن دستکش ضروری است . سرمای بیشتری حس کرد. دقیقاً مثل همان سرمائیکه درزمستانها تا مغز استخوانش نفوذ می کرد.
صبح های زود میرفت سر کار تا غروب حتی روزهای جمعه . ولی این اواخر خسته شده بود. دلش می خواست صبح ها به جای ساعت ۵ ساعت ۸ یا ۹ یا حتی ۱۱ بیدارشود. اما خورشید امان نمیداد. هنوز چشمهایش گرم نشده بود که باید ازجا بر می خاست . دیگر نخواست غلت بزند . تلاش هم نکرد.احساس کرد کسی یا چیزیب رفته درست زیر لاله گوشش وکاری میکند. هرچه سعی کرد نتوانست تشخیص دهد چه کاری انجام می شود. آیا حرف زدن است ؟ پچ پچ است یا هیچکدام .اصلاً چیزی نیست .تمام اینها فکر وخیال است . اما نه. صدائی به گوشش خورد. صدائی مثل صدای ضبط صوتی که نوارش را برعکس بگردانند. خواست چشمهایش را ببندد. نشد.پلکهایش باز مانده بودو خیره به پنجره نگاه میکرد. گربه ای سیاه رنگ - شاید زلیخا- نشسته بود لب پنجره .
تلاش کرد تکانی بخورد. فکرکردازجابرخیزدبرود پنجره رابازکند تا گربه بیایدداخل اتاق واورا ازتنهائی نجات دهد.اما نتوانست .بدنش مثل چوب خشک شده بود.
به خودش گفت :« مثل مومیاپی های اهرام ثلاثه ، مثل همانهائی که درفیلم دیده بود» انگلیسی ها درلباسهای خاکی رنگ باشلوارکوتاه وجورابهایی به همان رنگ درزیر یکی از اهرام به اکتشاف مشغول بودند. همراه با چند کارگر عرب اجیرشده که لوازم آنهارا برروی سر حمل میکردند.
چیز دیگری ازفیلم بیادش نیامد . درست مثل آنکه نوار فیلم سینمائی به ناگهان پاره شده باشد، پرده مقابل چشمهایش برنگ سفید درآمد.
پنجاه وپنج سال گذشته را بیاد آوردن آسان نیست واما نه . باردیگر فیلم به هم وصل شد وانگلیسی ها وارد اتاقی شدند که خالی بود. یکی از انگلیسی ها طاقچه ای را درانتهای اتاق با دو دست فشارداد وبه ناگهان دیوار روبرویش به کناری رفت ووارد اتاق دیگری شدند که این یکی دروسطش قبری قرارداشت به اندازه یک متر ونیم بالاتر از کف زمین .
انگلیسی ها شروع کردند به شکستن سنگ روی قبر که ناگهان رعد وبرقی شد و سقفها آوارشدند و فرو ریختندبرسر انگلیسی هاوباربران مصری . اندکی بعد که گرددوخاک خوابید ، یکی از انگلیسی ها یک مومیائی روی شانه اش گذاشته بود وداشت فرار می کرد. یک لحظه احساس کرد خودش همان مومیائی است که بردوش مرد انگلیسی قراردارد. چشمهایش را بست . دلش می خواست ادامه ی فیلم را ببیند. اما روی پرده سفید و نقره ای، فقط مادرش رادید که پیراهنی سفید برتن داردو همراه با گربه ها نگاهش می کنند. خواست جلو برود . نتوانست .فکر کرد این رؤیاست یا واقعیت ؟
ازآن شب که مادرش مرد او تقریباً هرشب خوابش را می دید . جالب اینکه همیشه همین لباس سفیدرا به تن داشت وهمواره بااشاره ی دست ازاو دعوت میکرد که بسویش برود. فکر کرد:« این دیگر خواب نیست .»
« خواب نیست یعنی چه؟» از خودش پرسید.: شاید همه ی آنچه که براو گذشته یک خواب طولانی بوده وحالا که میتواند درتختخواب غلت بزند ومیتواند عنکبوت وگربه هارا به روشنی ببیند بیدار است .
صاحب کار دهسال بعد ازاستخدام او دارفانی را وداع گفت وپسرش جای اورا گرفت وشد صاحب کار جدید. دروضع انبار هیچ تغییری داده نشد و ۲۵ سال دیگر به همان شکل گشت .همان روز صاحب کار جدید - که حالا دیگر خودش هم پیرشده بود - عذرش را خواست . فکر کرد اگر هنوز خدا پیامرز صاحب قدیمی انبارزنده بود هیچوقت اورا بازنشسته نمیکرد.
آنروز وقتی به خانه رسید رنگش پریده بود . زنش که از موضوع باخبرشد رنگ او هم پرید.همسرش با نگرانی ازاو پرسید:« حالا چکارباید کرد؟» واو شانه بالا انداخت وزن بازاصرار کرد:« چی شد؟ دعوات شد؟»
با نیشخند جواب داد:«چی شد؟ هیچی . وقتش رسید. باز نشسته شدم .» و دیگر حرفی نزد ورفت داخل اتاق لباسش رادرآورد و پیژامائی راه راه به تن کرد ورفت گوشه اتاق وروی فرش دراز کشیدوسرش رابه دستش تکیه داد. فکر کرد:« امشب شام زیادی که نخوردم. اصلاً اشتها نداشتم» غروب زنش آمده بود داخل اتاق وگفته بود:« حالا زانوی غم به بغل گرفتی که چی بشه ؟ دنیا که به آخر نرسیده . باید ازفرداصبح بلند بشی بری دنبال کار.»
واو باز نیشخند زده بود:« دنبال کار بگردم . بااین سن وسال ؟ مسخره کردی؟» وآن شب زود رفت به اتاق دیگر وخوابید.
باردیگر نگاهی به گوشه ی اتاق انداخت که عنکبوت سیاه حالا بندبازی می کرد. شایدداشت تارهای تازه می تنید. ولی نه . داشت مگسی را که دردام انداخته بود برای کشتن آماده میکرد.
چشمهایش را دوربین کرد ورفت روی عنکبوت . آن رابرداشت وآورد درست جلوی صورتش . مادرگفت :« به اینها میگویند کارتُنک .»
« مادرح.صله داری ، چه اهمیتی داره که به اینا چی میگن . عنکبوت یا رطیل یا کارتنک . مادر! احساس می کنم چنگال هاشو اززیر هشت چشمش بیرون آورده و می خواد فرو ببره تو گلوم . مادرجون به جای این حرفا ، کاری بکن...»
صداپی به گوشش نخورد. گربه ها به اتفاق مادررفته بودند. نگاه کرد، عنکبوت وتارهایش هم ناپدید شده بودند. چشمهایش را مالید. دراتاق روبرویش بازشد. راهروئی بشَکل راهروی فیلم مومیائی همراه با نوری شدید جلو آمد.
انتهای راهرو عده ای ایستاده بودند. جلوتررفت . دیگر نه سردش بود نه گرمش . سبک شده بود مثل پری سرگردان درهوا. احساس آرامش کرد. مادرش رادید که ازانتهای راهرو آنجا که عده ای ایستاده بودند به سویش می آید. او هم چند قدمی به جلو برداشت . ساعت دقیقاً ۲و ۵۷ دقیقه بعد از نیمه شب بود.

سعدی

ناله دل سوز

دوست می‌دارم من این نالیدن دلسوز را
تا به هر نوعی که باشد بگذرانم روز را
شب همه شب انتظار صبح رویی می‌رود
کان صباحت نیست این صبح جهان افروز را
وه که گر من بازبینم چهر مهرافزای او
تا قیامت شکر گویم طالع پیروز را
گر من از سنگ ملامت روی برپیچم زنم
جان سپر کردند مردان ناوک دلدوز را
کامجویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست
بر زمستان صبر باید طالب نوروز را
عاقلان خوشه چین از سر لیلی غافلند
این کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را
عاشقان دین و دنیاباز را خاصیتیست
کان نباشد زاهدان مال و جاه اندوز را
دیگری را در کمند آور که ما خود بنده‌ایم
ریسمان در پای حاجت نیست دست آموز را
سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست
در میان این و آن فرصت شمار امروز را

وحشی بافقی

دل ناسپاس

سد حیف از محبت بیش از قیاس ما
با بیوفای حق وفا ناشناس ما
بودی به راه سیل بسی به که راه او
طرح بنای عشق محبت اساس ما
عیبش کنند ناگه و باشد به جای خویش
گو دور دار اطلس خویش از پلاس ما
مارا به دست رشک مده خود بکش به جور
اینست از مروت تو التماس ما
کفران نعمتش سبب قطع وصل شد
زینش بتر سزاست دل ناسپاس ما
ترسم که نایدش به نظر بند پاره نیز
دارد اگر نگاه تو زینگونه پاس ما
وحشی ازین عزا بدر آییم ، تا به کی
باشد کهن پلاس مصیبت لباس ما

حافظ

در رهگذار باد

دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود
تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود
چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت
تدبیر ما به دست شراب دوساله بود
آن نافه مراد که می‌خواستم ز بخت
در چین زلف آن بت مشکین کلاله بود
از دست برده بود خمار غمم سحر
دولت مساعد آمد و می در پیاله بود
بر آستان میکده خون می‌خورم مدام
روزی ما ز خوان قدر این نواله بود
هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید
در رهگذار باد نگهبان لاله بود
بر طرف گلشنم گذر افتاد وقت صبح
آن دم که کار مرغ سحر آه و ناله بود
دیدیم شعر دلکش حافظ به مدح شاه
یک بیت از این قصیده به از صد رساله بود
آن شاه تندحمله که خورشید شیرگیر
پیشش به روز معرکه کمتر غزاله بود

آرتیمانی *

بت نامهربان

کمر تا کی بخونم آن بت نامهربان بندد
که باشم من که بر خونم چنان سروی میان بندد
شوم قربان دمی صد ره کمان ابروانش را
هلال ابرویم هر گه، که ترکش بر میان بندد
تراوش میکند راز غمش از هر بن مویم
اگر غیرت گلو گیرد، اگر حیرت زبان بندد
الهی همچو موسی رب ارنی را نمی‌گویم
که مهر خامشی از لن ترانی بر میان بندد
نه از صدق و صفا رنگی، نه از مهر و وفا بویی
کسی چون دل بسرو و لاله این بوستان بندد
وفای دوستان گر با رضی این است میترسم
که دل از دوستان برگیرد و بر دشمنان بندد

---

* رضی الدین آرتیمانی درنیمه دوم قرت دهم ودرعهد صفویه میزیسته است .شاه عباس به او توجهی خاص داشت ودرزمره منشیان وکاتبان دربار شاه عباس بود.وسرانجام داماد خاندان صفوی شد. حدود ۱۲۰۰ بیت شعرازاو برجای مانده است. درسال ۱۳۰۷ قمری وفات کرد و در خانقاهش درتویسرکان مدفون است . ازآثاراو میتوان به ساقی‌نامه ،سوگندنامه،گوهر عشق،غزلیات قصاید ،رباعیات ، ترجیع بند ،مقطعات و غزلیات ناتمام ومفردات اشاره کرد.

عرفی شیرازی*

کعبه مقصود

دلم در عاشقی با زخم زهر آلود می گردد
که از دنبال درد آواره ی بهبود می گردد
به مرهم کلفتی نو می شود، هر گه که می بینم
که داغ سینه ی پروانه آتش سود می گردد
ز طالع تا قیامت برگ غم دارم ، ولی داغم
که گردون در زمان کامرانی بود می گردد
نگاه تلخ کامان دور دار از لعل او ، یارب
که آب زندگی ناگاه زهرآلود می گردد
ندانم از کدامین باده مستی می کند عرفی
که ناکامی طلب در کعبه ی مقصود می گردد

* مولانا محمد بن خواجه زین‌الدین علی بن جمال‌الدین شیرازی متخلص به عرفی متولد ۹۶۳قمری که در ۳۶ سالگی درگذشت

هاتف اصفهانی

ای گمشده دل کجات جویم
در دام که مبتلات جویم
دیروز چو آفتاب بودی
امروز چو کیمیات جویم
ای مرغ ز آشیان رمیده
در دامگه بلات جویم
ای کشته ی غمزه ی نکویان
از چشم که خونبهات جویم
ای بیمار ز جان گذشته
کز هر که رسم دوات جویم
گاهی به دوات چاره خواهم
گاهی به دعا شفات جویم
کس چاره ی درد تو نداند
درمان مگر از خدات جویم
هاتف پی دل فتاده رفتی
ای هر جایی کجات جویم

نوشا ذکائی

شعر تلخ

وملالی نیست جزدوری ...
چه می توانم نوشت برای یارودیـــار
چه می توانم نوشت ، که درددارد دلم
چه می توانم نوشت، زمیهنـــم ای دریغ
چه میتوانم نوشت که برق بر باغ زد
چه ظلمتی آه ، آه، جهان سیاهی زند
چه می توانم نوشت ، که درپی زلزله
حصاربم خاک کرد، ستم بافلاک کرد
زسیل گویم ؟چه سود؟ هزارها کشته بود
که خون وجنگ وجنون عراق را خسته کرد
چه میتوانم نوشت ، بگو که بنویسمش
بگو که بنویسمش ازآنچه برما گذشت
بگو کـــه بنویسمش بخونِ آن عاشقان
بگو که بنویسمش مگر که این شعر تلخ
اگر که بنویسمش ، زدیده ها خون رود

کـــه نیست مارا بجز ملال دوری یار
دراین دیار غریب ، زغربت روزگـــار
که هرچه بنویسمش دلم نگیرد قرار
که نخل را ریشه سوخت که باغبان را تبار
ازاینهمه جنگ وخون بدیده هوشیار
زمین به نفرت گشود دهان مُردارخوار
غمی عظیم است ونیست کسی مراغمگسار
چنانکه درکام رود غریق ها بی شمار
که ازدلیران کُرد بجـــان برآمد دمار
که از بُن جان ودل نه درلباس شعار
ازاین نسب ناکسان اگرچه یک ازهزار
که زردروی است عشق که سرخ روی است دار
به شکوه لب واکند، اگرشود ماندگار
چنانکه (نوشا) نوشت بدیدهٔ اشگبار

مهدی ذکائی متخلص به « نوشا» از افسران ارشد شهربانی کل کشور بود وپس از فاجعه هولناک سال ۵۷ ، ترک وطن کرد و هم اکنون سالهاست در کالیفرنیا اقامت دارد. چندسال پیش کتاب جالبی بنام« بهارکاغذین » حاوی اشعار شاعران فارسی زبان را چاپ ومنتشر کرده است .

هوشنگ ابتهاج ه .ا.سایه

هنر عشق

حاصلی از هنر عشقِ تو جز حرمان نیست
آه از این درد که جز مرگِ من اش درمان نیست
این همه رنج کشیدیم و نمی دانستیم
که بلاهای وصالِ تو کم از هجران نیست
آنچنان سوخته این خاکِ بلا کش که دگر
انتظارِ مددی از کرمِ باران نیست
به وفای تو طمع بستم و عمر از کف رفت
آن خطا را به حقیقت کم از این تاوان نیست
این چه تیغ است که در هر رگِ من زخمی از اوست
گر بگویم که تو در خونِ منی ، بهتان نیست
رنجِ دیرینه ی انسان به مداوا نرسید
علت آن است که بیمار و طبیب انسان نیست
صبر بر داغِ دلِ سوخته باید چون شمع
لایقِ صحبتِ بزمِ تو شدن آسان نیست
تب و تابِ غمِ عشق ات ، دلِ دریا طلبد
هر تـــُنـــُک حوصله را طاقتِ این توفان نیست
سایه صد عمر در این قصه به سر رفت و هنوز
ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست

جهانگیر صداقت فر

هجای هجو

نامتان را درنحوست مرثیه ای
برساحل مردابی جاودانه خواهم ساخت
تا بویناک بادهای پریشان
بربیاشوبد خوابتان را هرلحظه
تاغروب قیامت!
گورهاتان ،
جولانسرای لاشه خوارانی
خونین منقار،
ویادمانتان برهجای جنده ی تاریخ
لجن آگندِ خاطره ای بیگانه میخواهدبود
گذارزمان
استخوانپاره های شمارا تاابدالآباد،
درمَدِّ گنداب نفرت ونفرین
غسل می خواهد داد
وشمارا حسرت تطهیر،
تاهمیشه
بردل می خواهد نشست!
مادرظلمت خیز دهلیز شما
حرام شدیم ،
هرقطره نورِ نباریده
به مقبره یَ شومِ نامتان
هرآینه
تامدام
حرام باد.
تیبوران پانزده فوریه ۲۰۰۷

مهدی سهیلی

شورترانه

گفتم به دام اسیرم گفتا که دانه با من
گفتم که آشیان کو گفت آشیانه با من
گفتم که بی بهارم شوق ترانه ام نیست
گفتا بیا به گلشن شور ترانه با من
گفتم بهانه ای نیست تا پر زنم به سویت
گفتا تو بال بگشا راه بهانه با من
گفتم به فصل پیری در من گلی نروید
گفتا که من جوانم فکر جوانه با من
گفتم که خان و مانم در کار عاشقی رفت
گفتا به کار خود باش تدبیر خانه با من
گفتم به جرم شادی جور زمان مرا کشت
گفتا تو شادمان باش جور زمانه با من
گفتم ز عشقبازی در کس نشان ندیدم
زد بوسه بر لبانم گفتا نشانه با من
گفتم دلم چو مرغی ست کز آشیانه دوراست
دستی به زلف خود زد گفت آشیانه با من
گفتم ز مهربانان روزی گریزم آخر
گفتا که مهربان باد اشک شبانه با من

قول

من به چشمهای بیقرار تو
قول میدهم
ریشه های ما به آب
شاخه های ما به آفتاب میرسد
ما دوباره سبز میشویم•

دوقطعه از : قیصر امین پور

ای عشق

دستی ز کرم به شانه ی ما نزدی
بالی به هوای دانه ی ما نزدی
دیری است دلم چشم براهت دارد
ای عشق سری به خانه ی ما نزدی.

شمس لنگرودی

شعری برای خسرو شکیبایی درسالمرگش

اشباح

برکه‌ی اشک است
سینه‌ام
و پرندگانی شاد
بازی‌کنان به صورت من آب می‌فشانند.

آه خسرو، پادشاه شکست‌خوردگان!
تمام لشکریان پارچه‌یی‌ات متواری شدند
سربازانی از نور، سایه‌ها
تو خسرو اشباح بودی.

آه‌ها از هر سوی بامداد بیست و هشتم تیرماه
به خانه‌ی تو روان‌اند
تو خسرو اشباح بودی
سیرت ندیده
تمام می‌شوی.

دو برکه‌ی اشک است
سینه‌ام
و پرندگانی که به صورت من آب می‌فشانند
از پاهایت که سرد می‌شوند
خبری ندارند.

عطابهمنش حالش بهترازهمیشه است

عطا بهمنش خبرنگار ومفسر ورزشی سالهای دور برای همه ما ایرانیان ارج و مقام والائی دارد.هنوز پس ازگذشت سالها ایرانیان اورا دوست دارند و از بی جانشین بودن او صحبت میکنند. اخیراً درایران شایع شد که عطا بهمنش درگذشته است . خیلی ها به گریه وزاری نشستند اما خوشبختانه پس از چند دقیقه این خبر تکذیب شد.دبیر انجمن پیشکسوتان ورزش ایران، خبر درگذشت عطا الله بهمنش، گوینده و مفسر ورزشی با سابقه رسانه های ایران را تکذیب کرد و گفت او در سلامت کامل به سر می برد.

همزمان با شایعه درگذشت این مجری با سابقه رویدادهای ورزشی، «پرویز ژافره» صبح دوشنبه بیستم شهریورماه به خبرگزاری ایسنا در تهران گفت :«من شب گذشته خانه بهمنش بودم و امروز صبح نیز با همسر وی گفت و گوی تلفنی داشتم. شایعاتی که مطرح شده صحت ندارد و حال عمومی وی از دو، سه ماه پیش نیز بسیار بهتر شده است.»

موفقیت تیم والیبال ایران

صدای آمریکا:تیم ملی والیبال ایران با پیروزی برابر ژاپن برای نخستین بار راهی رقابت‌های لیگ جهانی شد.

تیم ملی والیبال ایران که موفق شد در اولین دیدار خود با نتیجه سه بر صفر تیم ملی والیبال ژاپن را شکست دهد، در دومین دیدار برای راهیابی به لیگ جهانی به مصاف ژاپن رفت و با برتری سه بر صفر در برابر این تیم به لیگ جهانی راه پیدا کرد.

در این دیدار که با حضور بیش از ۱۲ هزار نفر در سالن دوازده هزار نفری مجموعه ورزشی آزادی برگزار شد، شاگردان خولیو ولاسکو، ست اول بازی را با نتیجه ۲۵ بر ۱۶ به سود خود به پایان بردند تا با توجه به پیروزی سه بر صفر در دیدار اول، برای نخستین بار در تاریخ والیبال ایران به رقابت های لیگ جهانی راه پیدا کنند.

پیش از این تیم‌های ملی لهستان، روسیه، بلغارستان، برزیل، ایتالیا، آرژانتین، کوبا، کره‌جنوبی، آمریکا، صربستان، آلمان، فنلاند، کانادا، فرانسه و هلند به رقابت‌های لیگ جهانی راه یافته بودندوایران شانزدهمین تیمی است که به این لیگ راه یافت. لیگ جهانی سال ۲۰۱۳ به صورت دوره ای برگزار خواهد شد. لهستان مدافع عنوان قهرمانی این لیگ است.

بانوان ایران پشت درهای بسته استادیوم

صدای آلمان: تیم ملی والیبال ایران در شرایطی به لیگ جهانی والیبال راه یافت که در بازی دوم با ژاپن، بیش از هزار تماشاگر زن پشت درهای بسته سالن آزادی تهران ماندند و برخلاف بازی نخست مقابل این تیم، اجازه ورود به آنها داده نشد.

فدراسیون والیبال ایران در روز مسابقه (یکشنبه ۹ سپتامبر) اعلام کرد که نه تنها تماشاگران زن، بلکه حتی خبرنگاران زن نیز حق حضور در ورزشگاه را ندارند. این فدراسیون ضمن اعلام ممنوعیت ورود زنان، تماشای بازی برای مردان را نیز رایگان اعلام کرد.

با این حال محمود افشاردوست، دبیر فدراسیون والیبال ایران اعلام کرد: «دستور آمده است که بانوان نباید در این مسابقه حضور داشته باشند .او از اعلام این که دستور فوق از کدام نهاد به این فدراسیون ابلاغ شده است، خودداری کرد.

تیم فوتبال ایران از عنتر شکست خورد

در ادامه دور دوم از مرحله گروهی رقابت های مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۴ در منطقه آسیا، تیم ملی فوتبال ایران مقابل لبنان شکست خورد. این برای نخستین بار در تاریخ فوتبال ایران است که این تیم مغلوب لبنان می شود.در دقیقه ۲۸ بازی، «رضا عنتر» اولین گل تاریخ فوتبال لبنان به ایران را به ثمر رساند. بازیکنان ایران هم در ادامه مسابقه به نمایشی بدون برنامه و احساسی روی آوردند. درگیری لفظی برخی بازیکنان از جمله علی کریمی با محمد نوری و سردرگمی در مقاطعی که ایران صاحب توپ می شد، حاکی از فقدان انسجام این تیم در زمین بود.حملاتی که از جانب ایران در ادامه بازی صورت گرفت، منجر به فتح دروازه لبنان نشد و موقعیت های جواد نکونام و قاضی نیز از دست رفت. زمین خوردن های مکرر بازیکنان لبنان هم به کند شدن و توقف مداوم جریان بازی می انجامید.

ایران با این شکست علاوه بر اینکه اولین باخت تاریخ خود مقابل لبنان را تجربه کرد، ۳ امتیاز حساس را از دست داد تا ۴ امتیازی باقی بماند. لبنان هم که تا قبل از این بازی فقط یک امتیاز داشت، حالا هم امتیاز ایران شده لبنانی ها قبل از بازی با ایران، در بیروت و دیداری دوستانه با ۳ گل مغلوب استرالیا شده بودند.

صحنه ای ازفوتبال ایران ولبنان

محرومیت آنتونیو کُنته به جُرم سکوت

فیفابا انتشار بیانیه ای حکم تعلیق آنتونیو کونته مربی ایتالیایی یوونتوس را تعلیقی فراتر از رقابتهای کالچو و در سطح جهان دانست. بدین ترتیب سرمربی یوونتوس قادر نیست طی ده ماه آینده، تیمش را حتی در لیگ قهرمانان اروپا و از جمله بازی پیش روی این تیم با چلسی مدافع عنوان قهرمانی هدایت کند.

آنتونیو کونته بجرم سکوت عمدی در جریان تبانی در رقابتهای سری آ، زمانیکه مربیگری تیم سی ینا را برعهده داشت، به ده ماه محرومیت از همراهی تیمش محکوم شده و حالا با روشن تر شدن شرایط محرومیت او اجازه نشستن روی نیمکت حتی در بازیهای بین المللی و یا دوستانه را هم نخواهد داشت.

کونته با رد کردن اتهاماتش نسبت به حکم پیشین فدراسیون فوتبال ایتالیا اعتراض کرده بود و حالا مفر فرجام خواهی بعدی او دادگاه ملی داوری ورزش است.

پدر ایمنی مسابقات فرمول یک درگذشت

گری هرتستاین، جایگزین پروفسور واتسون به عنوان سرپرست پزشکی فرمول یک گفت: خدماتی که او انجام داد خارق العاده اند، اما بیشتر شیوه ای که او این کارها را انجام داد مهم است. او جسورانه و با پشتکاری بی نظیر تحولاتی را ایجاد کرده که در ابتدا با آن مخالفت می شد، اما حال همه آن را نه تنها پذیرفته اند، بلکه می دانند که تنها راه همین است که او پایه گذاری کرده است.

واتکینز در کنار شغل اصلی اش در بیمارستان وایت چپل در لندن به کار در فرمول یک ادامه داد.

او در سال ۱۹۹۴، پس از مرگ سنا و رولاند رتزنبرگر در دو روز متوالی، و با تشکیل کمیته کارشناسان مشورتی در امور ایمنی فرمول یک، به مقام رئیس این کمیته منصوب شد.

همکاری نزدیک او با مکس موزلی، رئیس وقت فرمول یک، تدابیر ایمنی در فرمول یک را به طوری متحول کرد که از زمان مرگ سنا در اول مه ۱۹۹۴ تاکنون هیچ راننده ای در این مسابقات جان خود را از دست نداده است.

پروفسور سید واتکینز، مبدع بسیاری از تدابیر ایمنی و پزشکی در مسابقات سرعت فرمول یک، با بیش از سی سال خدمت به ورزشکاران این رشته، در سن ۸۴ سالگی درگذشت.

پروفسور واتکینز، جراح مغز و از دوستان صمیمی آیرتون سنا، سه بار قهرمان فرمول یک، بود.

او در ابداع و به کارگیری سیستم های ایمنی در جایگاه راننده (کاک پیت) و همینطور روی پیست رانندگی با تلاش های خستگی ناپذیر، مانع از مرگ و یا نقص عضو بسیاری از ورشکاران این رشته شده است.

در میان آنها می توان به دیدیر پرونی در مسابقات گران پری ۱۹۸۲، جوردن روبنز باریکلو در سال ۱۹۹۴ و میکا هاکینن در سال ۱۹۹۵ اشاره کرد.

باریکلو در صفحه تویتر خود نوشته است: این سید واتکینز بود که در سال ۱۹۹۴ در ایمولا جان مرا نجات داد. او مردی بسیار دوست داشتنی و همیشه شاد و خندان بود. از همه کارهایی که برای ما، راننده ها، انجام دادی ممنونم.

انتشار پرونده فاجعه هیلزبورو

بی بی سی : پرونده ای شامل هزاران صفحه از مدارک مربوط به فاجعه ورزشگاه هیلزبورو، که در آن ۹۶ نفر از هواداران لیورپول کشته شدند نشان می دهد که «ناکارآمدی» پلیس بریتانیا منجر به این حادثه شده است.

دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا، در بیانیه ای خطاب به خانواده های قربانیان از «صمیم قلب» عذرخواهی کرد و گفت که «واکنش سریعتر و مناسبتر پلیس» می توانست جان بسیاری را نجات دهد.

در ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ در جریان دیدار مرحله نیمه نهایی جام حذفی انگلیس بین لیورپول و ناتینگهام فارست، ۹۶ تن از هواداران تیم لیورپول به دلیل آنچه «ازدحام جمعیت و آشوبگری تماشاچیان» خوانده شد، جان خود را از دست دادند.

به مناسبت انتشار این مدارک، امروز، چهارشنبه ۱۲ سپتامبر، رأس ساعت ۱۵:۰۶ به وقت گرینویچ، یعنی درست سر ساعتی که این بازی متوقف شد، ۲ دقیقه سکوت اعلام شد.

این مراسم با حضور جمعی از بازماندگان قربانیان و هزاران نفر از هوادارن فوتبال و بسیاری از مقامات رسمی بریتانیا در استادیوم آنفیلد برگزار شد.

آقای کامرون گفت که موارد یافت شده در این پرونده نشان می دهد که نیروی پلیس امنیت بازی را به درستی تأمین نکرد.

او گفت که پرونده سه مورد مهم را در بر دارد: «قصور مقامات در محافظت از حاضران و تماشاگران در استادیوم، تلاش برای مقصر شناختن هواداران و زیر سوال بردن نتایج گزارش اولیه پزشکی قانونی.»

خانواده ها و بازماندگان قربانیان اولین کسانی بودند که از سوی مقامات بریتانیا اجازه یافتند نتایج پرونده را پیش از آنکه در دسترس عموم قرار گیرد، مشاهده کنند.

آنها امروز از ساعت ۸ صبح در کلیسای انگلیکان لیورپول گرد هم آمدند تا مدارک را مورد بررسی قرار دهند.

آقای کامرون از اینکه خانواده ها مورد «بی عدالتی مضاعف» قرار گرفتند نیز عذر خواهی کرد، یکی به دلیل آنکه «از عزیزانشان به درستی محافظت نشد» و دیگر آنکه «تلاش شد آنها (قربانیان) برای وقوع فاجعه مقصر شناخته شوند.» این گزارش که توسط «گروه مستقل هیلزبورو» منتشر شده است، حاصل ۱۸ ماه مطالعه و بررسی ۴۰۰ هزار صفحه از مدارکی است که نشان می دهد پلیس و مأموران ویژه امنیتی به کرات و «به طور جدی تلاش کردند» تا انگشت اتهام را به سوی هواداران «بی گناه» این فاجعه نشانه گیرند.

خانواده های قربانیان بعد از ۲۳ سال فعالیت و پیگیری بالاخره به خواسته خود، رسیدند.

گروه مستقل هیلزبورو با بازبینی گزارش پزشک قانونی به این نتیجه رسید که ۲۸ تن از ۹۶ قربانی دچار «توقف در جریان چرخش خون» نشده بودند. و قلب و ریه ۳۱ نفر دیگر از قربانیان بعد از ماندن زیر دست و پا همچنان کار می کرد.

آقای کامرون گفته است که دامینیک گریو، دادستان کل، قرار است گزارش را در اسرع وقت مطالعه کند تا در مورد ارجاع آن به دادگاه عالی و صدور حکم دادگاه برای آغاز تحقیقاتی تازه تصمیم گیری لازم را انجام دهد

جایگاه موسیقی امروزما
(خوانندگان – قسمت سوم)

برجسته ترین خوانندگان زن

ازمجید زندیه

دلکش (عصمت باقرپور)

عصمت درسال ۱۳۰۴ شمسی دربابل بدنیا آمد . از معروف ترین وبزرگترین خوانندگان دوران اخیر است .که به علت وسعت وشفافیت صدا یش چندین دهه یکه تاز میدان آواز ایران بود.واز لحاظ قدرت صدا و صحیح خواندن از برجسته ترین هنرمندان زن دردوران اخیر به شمار میرود. شهرت دلکش نه تنها بخاطر خواندن تصنیف وآواز زبانزد خاص وعام است بلکه دراجرای ترانه های محلی مخصوصاً گیلکی ومازندرانی هیچکس به پای او نمی رسید.. پدردلکش درکار صادرات پشم دست داشت وبجز دلکش ۱۲ فرزند دیگر داشت . دلکش درجوانی برای ادامه تحصیل به تهران آمد ولی بزودی وارد عالم موسیقی شد وعلت آن آشنائی با روح الله خالقی وعبدالعلی وزیری بود که وی را به عالم موسیقی کشانیدند. نام "دلکش " را خالقی به عنوان نام هنری وی انتخاب کرد. دلکش شغل و حرفه خوانندگی را ازسال ۱۳۲۲ شروع کرد و درسال ۱۳۲۴ باراديو شروع به همکاری کرد. دربین سالهای ۱۳۲۶تا۱۳۲۷ رادیو ایران دارای ۸۶ خواننده ونوازنده بوداز میان خوانندگان آن زمان رادیو میتوان بنامهای زیر اشاره کرد: قمرالملوک وزیری ، روح انگیز، روح بخش ، دلکش ، فاخته ای ، بنان ، ادیب خوانساری ، تاج اصفهانی ، وعبدالعلی وزیری .

دلکش مدت ۷ سال با مهدی خالدی همکاری داشت وترانه های متعددی از ساخته های مجید وفادار و پرویز یاحقی را نیز درکارنامه هنری خوددارد که از اعتبار خاصی برخوردارند .

گسترش فعالیت هنری دلکش به کشورهای خاورمیانه واروپا وآمریکا کشانده شدوهرکجا پا میگذاشت با تشویق هنردوستان روبرو می گردید. تحریرهای آوازی او دراوج گوشه ها بدون خدشه وشفاف ورسابودودرموقع تبدیل گوشه ها به یکدیگر یا مرکب خوانی که کار کاملاً حرفه ای است از مهارت خاصی برخوردار بود.

دلکش علاوه بر خوانندگی درچندین فیلم هم به هنرنمائی پرداخت که از آنجمله اند:"افسونگر" و " مادر" (۱۳۳۱)-"دسیسه (۱۳۳۳)-"بهلول" "ظالم بلا"(۱۳۳۶)- "طوفان درشهرما" ، "عروس فراری"(۱۳۳۷) "شانس وعشق وتصادف"(۱۳۳۸)- "شیرفروش"،"فرداروشن است" (۱۳۳۹)-"جاده مرگ"(۱۳۴۲) - "شانس بزرگ"(۱۳۴۴)- "خانه بدوشان"، "مبارزه با شیطان"(۱۳۵۰)- وآخرین فیلمی که درآن هنرنمائی داشت "قمارزندگی " بود که درسال ۱۳۵۱ بنمایش درآمد.

دلکش مدت ۷ سال با مهدی خالدی همکاری داشت یعنی ازسال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۱ اغلب شعرهای آهنگهای ساخته شده برای دلکش را رحیم معینی کرمانشاهی می سرود. همکاری دلکش با علی تجویدی نیز بمدت ۱۵ سال یعنی از سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۸ ادامه د اشت . دلکش ترانه های متعددی از ساخته های مجید وفادار و پرویز یاحقی را نیز درکارنامه هنری خوددارد که از اعتبار خاصی برخوردارند . دلکش در کار آهنگسازی نیز دست داشت و با نام مستعار "نیلوفر" آهنگ میساخت. ازمعروفترین کارهای دوصدائی او ترانه ای است بنام "بردی ازیادم "که با ویگن اجرا کرد. از معروف ترین آثاردلکش که تابه امروزتازگی خودرا حفظ کرده است .اغلب توسط سایر خوانندگان اجرا می شود میتوان از "یادمن کن"، " آتش کاروان"، "کودکی"، "سایه" وصدها آهنگ دیگر را نام برد.

دلکش در سن ۷۹ سالگی پس از یک تور موفق اروپا و کانادا وتجدید دیداربا دوستداران صدایش ،درسال ۱۳۸۳ درتهران زندگی را بدرود گفت. روانش شاد.

مرضیه(اشرف السادات مرتضائی)

مرضیه درسال ۱۳۰۳ درتهران متولد شد از خردسالی علاقه وافری به خوانندگی داشت ودراین راه مادرش مشوق اوبود واورا تشویق به خوانندگی می کرد.پدرمرضیه که کسوت روحانیت داشت مشوق او به تحصیل بود.درزمانی که مذهب ، سد بزرگی درزمینه ی هنر برای طبقه نسوان بود مرضیه این سد را شکست وبه خوانندگی پرداخت وهمکاری مستمری با رادیو نمود. از میان آهنگسازان که باوی همکاری نمودند میتوان از روح الله خالقی، علی تجویدی، پرویز یاحقی، همایون خُرّم وحبیب الله بدیعی نام برد. مرضیه بعداز انقلاب درسال ۱۳۷۳ راهی فرانسه شد و اجازه پناهندگی گرفت . ضمناً به گروه مجاهدین خلق پیوست ودرهمان حال به فعالیت هنری خود ادامه میداد. درتبعید ، او با محمد شمس (آهنگساز)وحمیدرضا طاهرزاده(نوازنده تار) همکاری میکرد. همچنین کنسرتهائی را که درلوس آنجلس (۱۳۷۴) ودرسالن Earl's Court لندن(۱۳۷۵) ودربعضی نقاط دیگر اجرا میکرد . درتمامی

کنسرتهایش انبوه مشتاقان موسیقی ملی گرد می آمدندوبا تجدید خاطرات خوش گذشته زمانی فراموش نشدنی رابا این خواننده دوست داشتنی خود می گذراندند.مرضیه مدتی باارکستر

مطبوعات اروپا مرضیه را بخاطر عقایدسیاسی اش با" ونسا ردگریو"و ملینا مرکوری مقایسه کردند.

فارابی به سر پرستی مرتضی حنانه همکاری داشت . همچنین در نوجوانی یعنی درسن ۱۹ سالگی در نقش شیرین در فیلم شیرین وفرهاد که درجامعه باربد برگزارگردید هنرنمائی کرد.

از آهنگهای معروفی که تا به امروز پایدار مانده است میتوان ازسنگ خارا"، بیدادزمان"اشک من هویداشد"، " مجنون توأم"، " رفتم که رفتم" نام برد. بیشتر ترانه های او را بیژن ترقی و معینی کرمانشاهی ساخته اند.

مرضیه درسال ۱۳۸۹ بعلت بیماری سرطان در پاریس درگذشت . شش ماه قبل از در گذشتش دخترش بنام هنگامه را نیز از دست داده بود. رادیو شماره ۳ فرانسه دروصف او بعداز مرگش صدای اورا با ماریا کالاس و ادیف پیاف بزرگترین خوانندگان سوپرانوی دوران اخیر مقایسه کرده بودو ازاین گذشته مطبوعات اروپا اورا بخاطر عقایدسیاسی اش با" ونسا رِدگریو"و ملینا مرکوری مقایسه کردند. یادش جاودان باد

حمیرا(پروانه امیرافشاری)

پروانه درسال ۱۳۲۴ بدنیا آمد . پدرش از مالکین بزرگ ایران بود. حمیرا را میتوان تنها بازمانده دوران طلائی موسیقی ایران دانست . دوره ای که شکوفائیش مدت زیادی دوام نیافت و با انقلاب اسلامی نه تنها موسیقی بلکه سایر هنرها و اصولاً هررشته ای که لازمه دانستنش عقل و خرد و بینش بود ازمیان رفت و عقب گرائی وسنتهای پوسیده ای که مدتها جامعه ایرانی را درپس سایر جوامع پیشرفته نگهداشته بود . مجدداً عرصهٔ وجود پیداکرد. نشانه اش موسیقی بعداز انقلاب اسلامی است که همان موسیقی ابتدائی دوره ی قاجار با همان آلات قدیمی و تهی از مایه های غنی تکنیکی که امروز بیشتر کشورها به آن دست یازیده اندوبجز یکی دومورد که آنهم یادگار دوران طلائی پیرنیا است ، بقیه آثاری که بگوش میرسدبجز تعزیه خوانی و نوحه سرائی چیز دیگری نیست .

خوانندگانی نظیر حمیرا، هایده "دلکش ،" مرضیه"، "الهه" افسانه هائی بودند رؤیائی ،که تکرارشان احتیاج به گذشت چندین نسل وبودن زمینه تشویق برای آنهاست.

خانواده حمیرا ازسرشناسان ایران بودندخانواده امیر افشاری ازمالکین بزرگی بودند که درموقع اصلاحات ارضی ازطرف ارسنجانی که مأمور اجرای آن بودپیغامی دریافت کرد که بایداملاک خودرا واگذارکنند. خانه پدرحمیرا درقلهک مرکز تجمع هنرمندان بود وحتی قسمتی از خانه اختصاص به صحنه هنرنمائی هنرمندان داشت حمیرا درگفتگو با نشریه آزادی دربیان خاطراتش مینویسد" " اغلب شبها ورزنده که نوازنده سنتوربود درخانه ما میماند تاصبح روزبعد پدرم راباساز خود از خواب بیدار کند. "

حمیرا نیز گاهی اوقات به اصرار سایر هنرمندان قطعاتی می خواند که مورد توجه آنها قرار می گرفت .ولی بطوریکه خودش در خاطرات نشان میکند ترس پدر از خواننده شدن و علاقه او به این هنر باعث شد که حیله ای بیندیشد وآن عذر فراگیری رانندگی بود. بنابراین به مدت سه سال به بهانه فراگیری رانندگی به کلاس درس علی تجویدی میرفت واولین ترانه ای که باصدای او ازرادیوپخش شد "صبرم عطاکن" بود که تجویدی ساخته وپرداخته بود وشعرش نیز از بیژن ترقی بود. سپس "پشیمانم" را خواند. تجویدی آهنگهای زیادی برای حمیرا ساخت که بعداً سایر خوانندگان آن را خواندند مثل "آزاده ام" که هایده آن را اجرا کرد. درحقیقت این آهنگ را تجویدی برای حمیرا ساخته بود.

اوج شکوفائی حمیرا زمانی بود که پیوند زناشوئی با نوازنده نابغه ویلن یعنی پرویز یاحقی بست . این زوج هنری ورق تازه ای به دفتر موسیقی دوران طلائی ایران اضافه کردند . آهنگ هائی که پرویز یاحقی برای حمیرا ساخت مانند "می عاشقانه" و بهارعشق"، و"هدیه عشق" مروارید هائی هستند که درداخل صدف زرین آن دوران پرورش یافتند و دیگر تکرار نخواهدشد.پس از انقلاب اسلامی حمیرامانند سایر هنرمندان که خویش بسته دیدند به خارج ازکشور کوچ کرد.ولی ازفعالیت خودنکاست و به خوانندگی ادامه داد.هنوز صدایش همان طنین واوج وشفافیت وقدرت واصالت وزیبائی گذشته را دارد.

تجویدی آهنگهای زیادی برای حمیرا ساخت که بعداً سایر خوانندگان آن را خواندند

برای حمیرا طول عمر زیاد همراه با سلامت کامل و موفقیت روزافزون خواهانیم . خوانندگان زن دیگری نیز در موسیقی سنتی ایران صاحب نام و سبک بوده اندکه هرکدام از آنهاازقدرت صداو اطلاعات موسیقی برخوردار بوده اند که ازآنجمله میتوان ازخانم "پریسا"، خانم "هنگامه اخوان"، "خانم دکتر سوسن مطلوبی"(سروش ایزدی)،

ترانه های روستایی ایران

گردآورنده : زنده یاد روبیک گریگوریان

اشاره: روبیک گریگوریان از مفاخر موسیقی مابود که نه تنها درایران - که در بین بزرگان موسیقی جهان نیز شهرتی بسزا داشت. او درایران منشا خدمات زیادی درزمینه پرورش شاگردان بسیار ارزشمند و اعتباردادن به موسیقی محلی ما بود. اگرچه درزمینه موسیقی محلی - استاد محمود ذوفنون نیز خدمات ارزشمندی به موسیقی ما کرد که درجای خود ازآن یاد کرده ایم . استاد گریگوریان سالهای آخر عمرش در شهر واترتاون ایالت ماساچوست بود و افتخار دیدارش و همچنین گفتگوپی تلویزیونی بااو میسرشدودرهمین دیداربود که تنها نسخه کتاب ترانه های روستاپی را که درکتابخانه اش داشت به من بخشید. ازاین پس سعی میکنیم درهرشماره یکی ازترانه هارا بطورکامل برای دوستداران موسیقی محلی به چاپ برسانیم . زنده یاد گریگوریان بعنوان دیباچه درآغاز این کتاب بسیار کوتاه چنین نوشته است: موسیقی محلی ایران که تابحال تحت تآثیر موسیقی بیگانه قرارنگرفته است دارای تم های مشخص ومعینی میباشد که می تواند سرچشمه آهنگهای ملی حقیقی گردد. این تمها برخلاف تصور گروهی - بااصول موسیقی علمی قابل تطبیق اند. اینک چند نمونه ازاین ترانه های ملی که برای آوازدسته جمعی تهیه شده است این مدعاراثابت میکند. لازم میدانم ازانجمن پرورش افکار جوانان ارامنه تهران که درچاپ وانتشاراین آهنگها به اینجانب کمک نموده اند صمیمانه تشکر کنم .؛

روبیک گریگوریان

لای لای

لای لای لای لای گل لاله — پلنگ درکوه چه مینالله
پلنگ درکوه چه مینالله — برای دختر خاله
لای لای لای لای گل فندق — مارت رفته سر صندوق

لای لای لای لای گُل خشخاش — بابات رفته خدا همراش

ترانه گرگانی
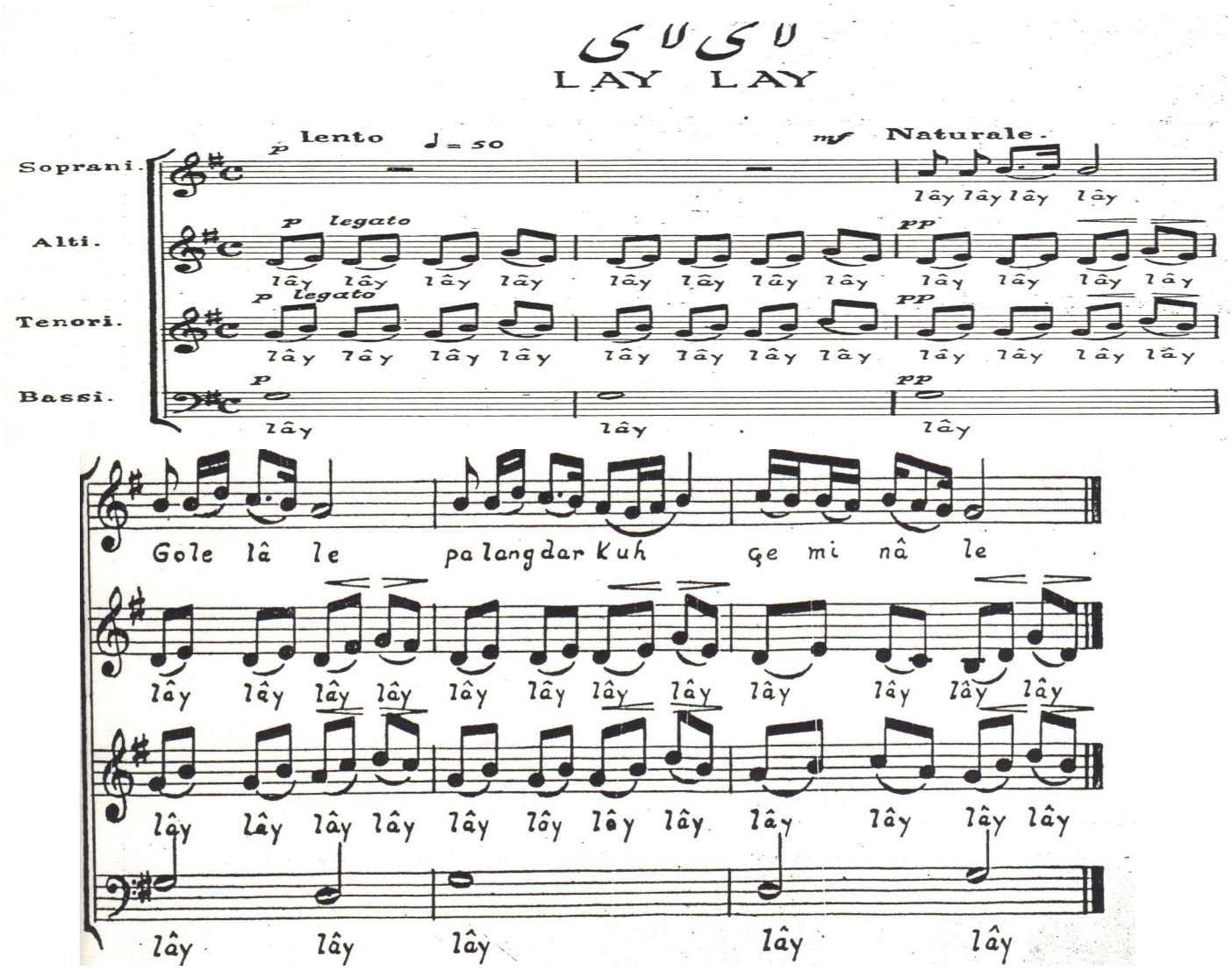
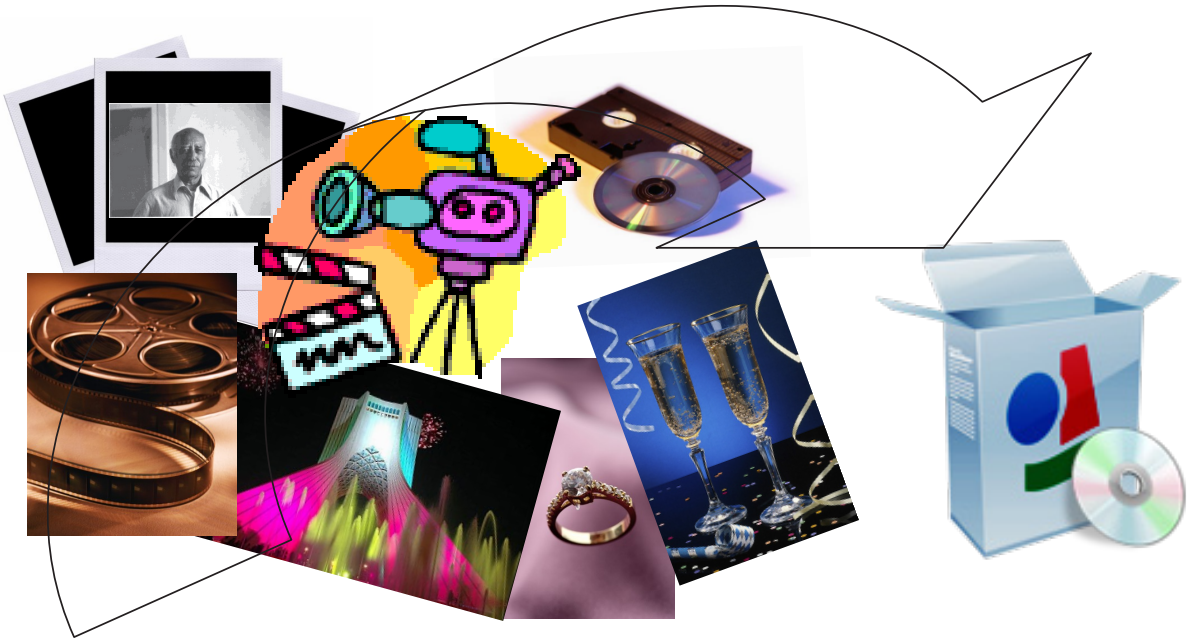

خاطرت خودرا جاودانه کنید

سیمای شما

عکسها و تصاویر ویدیوئی همراه
با موزیک مورد علاقه شما را
میکس کرده و به صورت یک شو
تصویری تقدیم شما میکنیم.

*بهترین هدیه برای فرزندان شما ، تصاویر دوران کودکی همراه با موزیک را همگی با هم بر روی صفحه تلویزیون خود تماشا کنید

*تبدیل نوارهای صوتی وتصویری به DVD

*خاطرات سفرهای خوش ، تولدها ، عروسی ها ودیگر ایام شاد زندگی خودرا به صورت DVD جاودانه کنید

*تبدیل عکسهای دیروز وامروز بصورت دیجیتال بهترین هدیه برای دوستان وفامیل

برای کسب اطلاعات بیشتر با بهمن تماس بگیری

Bahman Cell: 508-277-8591

Email: bahkim@gmail.com

بقیه : **مشکلات صدورگاز**

بیشتری از مسیر ایران ندارد. اکنون صحبت از مسیر خزر – مدیرانه نیز میباشد. مسیر خط مدیترانه برای خط گاز در واقع همان مسیر باکو – جهان است ولی اصطلاح باکو – جهان برای مسیر لوله نفتی بکار میرود که در حال حاضر در دست احداث است و ربطی به این لوله گاز ندارد.

ترکیه با توجه به رقابتی که اکنون بین ایران و روسیه مطرح است ، میخواهد گاز ارزانتری از ایران برخلاف قراردادهای قبلی خودش بخرد و بهانهٔ عدم مرغوبیت را میگیرد. در حالی که قبلا» هم این کیفیت را میداشتند. ایران حاضر شده است که به هر حال تخفیف هائی بدهد، چون روسها آمادهٔ دادن امتیازات گسترده ای هستند. طبق توافقات موجود بایستی ایران در سال ده میلیون متر مکعب گاز به ترکیه صادر نماید ■

بقیه : **به مثنوی ومولوی**

بقیه ددرمعرفی بزرگان خود غفلت میکنیم ، خدا پدر "آقای هندی" رابیامرزد که کوتاهی ماراجبران کرده ومولوی را به غیر فارسی زبانان معرفی نموده واگر دراین راه چنددلاری هم عایدش شده نوش جانش !

امیدوارم هنرمندان ایرانی وخارجی هرچه بیشتر ازذخائر بیکران علم وادب ما استفاده کرده وازداستانهای شاهنامه فیلم واپرابسازند.

لیلی ومجنون (گرچه عربی است) خسروشیرین ،رستم وسهراب راروی پرده سینما بیاورند. داستانهای کلیله ودمنه را که یکی ازذخاأر پرارزش ماست برای کودکان و بزرگان ، نمایشنامه بنویسند ومعرفت وهنرایرانی رامانند نوری به تمام دنیا پرتو افکنندواز؛آقای هندی؛ تشکر کنیم که او نه فقط معرف زیباپیهای کلام رومی به غیرفارسی زبانان بوده بلکه ازاینجا که کلیله ودمنه را بیش ازهزارسال پیش ازکشوراو گرفته ،خوانده ولذت برده ایم او احساس حسادت وچشم تنگی نمی کند.

بقیه : **عرفان حلقه**

دلایل اتلاف انرژی ذهنی مدیریت عبارت است از:

– در گیری بیش از حد این مدیریت با مسایلی که هیچ ارتباطی به فرد نداشته و تأثیری در زندگی او ندارند .

– درگیر شدن ذهن انسان با وحدت جهان هستی و چند پارچه کردن آن ها و ایجاد تبعیض و کثرت که خود باعث صرف انرژی ذهنی بیش تری می شود. سرود های از مرحوم سهراب سپهری به خوبی این موضوع را بیان میکند:

من نمی دانم که چرا میگویند، اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست.

و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست؟گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد؟ چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید،

واژ ه ها را باید شست.

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد...

از جمله مطالبی که در مدیریت انرژی ذهنی مورد بررسی قرار می گیرد بررسی انرژی های ذهنی هدر رفته است. در اینمورد به ذکر مثالی میپردازیم. عابری که از پیاد ه رویی عبور می کند و صدها نفر از مقابل او میگذرند، همه ی این افراد رامورد بررسی قرار داده و همه ی مشخصات ظاهری و حتی در بعضی مواقع مشخصات درونی (مثلِ، خوش جنسی وبد جنسی، شخصیتِ درونی و...) را ارزیابی کرده و همه ی آن ها را از نظر چاقی و لاغری، زشتی و زیبایی، کوتاهی و بلندی قد و... مورد بررسی و قضاوت قرار میدهد بدون این که این ارزیابیها هیچ گونه فایده ای برای شخص داشته باشد. این برآوردها باعث صرف انرژی ذهنی بسیار زیادی شده و انرژی های این بخش مهم را به هدر میدهد، پس از آن مدیریت ذهن دچار خستگی و آشفتگی میشود و در اداره و مدیریت بدن دچار اختلال میگردد . ادامه دارد

بقیه : **خوانندگان زن**

"هایده "و"الهه" نام برد. اما شرح زندگی تک تک آنها به زمانی دیگر موکول می شود.(قبلاً با خانم سروش ایزدی گفتگوئی در نشریه آزادی به چاپ رسیده است)

این سلسله مقالات را که بیش از دوسال بطول انجامید باتشکر از شما خوانندگان عزیز پایان میدهم . خدا یاورشما و شماهم یاور این مجله باشید.

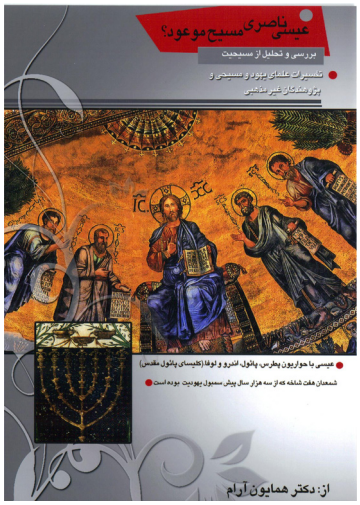

عیسی ناصری مسیح موعود؟
(بررسی وتحلیلی ازمسیحیت وقیاس آن باکیش یهود)

نوشته ی **دکتر همایون آرام**

*کتابی منحصربفرد که خواننده را با مبانی دو مذهب مسیحیت ویهودیت آشنا میکند.

* مطالب کتاب مستدل وبا ذکر منابع مختلف وتفسیرهای علمای یهود ، علمای مسیحی وپژوهندگان غیرمذهبی پاسخگوی بسیاری از پرسشهای پیروان هردو مذهب است

* مطالب کتاب برای آنهائی که درصددگرویدن به یکی از این دومذهب ابراهیمی هستند راهنمای ارزنده ای است.

– پیشگفتار ها از جنابان هارا ویدیدیا آذراحیان، یوسف شاهری و دکتر همایون آرام

برای تهیه کتاب میتوانید بااین آدرس ویاتلفن تماس بگیرید.

www.ketab.com
email: ketab@ketab.com
Tel:(818)908 - 0808

برای خرید کتاب THe Wit and WSisdom of Three Worlds تألیف دیگری از دکتر همایون آرام میتوانید ازطریق آدرس ئی میل www.nebookfair.com آن را سفارش دهید.

بقیه : **زبان پارسی در هزاره دوم پیش ازپیدایش مسیح**

نشانه هائی که از هگمتانه "همدان" ونیز از پایتخت پیشین مادها درپاسارگاد وشوش وبابل بدست آمده نشان میدهند که پادشاهان ماد همچنین گنجینه ای ازسررشته داری وبایگانی ویژه خود داشته اند ولی آشکار نگردید که اینان نوشته ای نیز داشته اند. برابر گفته های هرودوت ، دیااکو نخستین پادشاه ماد وبنیادگزار یگانگی مادها که درآغاز سده هفتم پیش از زادروز مسیح فرمانروائی داشتند خودبداوری می نشست وشیوه داوری وی چنین بود :

مردم داوش ها(ادعاها) وشاوش های(بروزن دانش به معنی شکایت) خودرا نوشته وبدست کارگزارانی که برای این کارها هکانیده (معین) شده بودندمی دادندواینان آنهارا بدست شاه می رسانیدند. شاه این نوشته هارا می خوانده داوری میکرده وسافه (رأی) خودرا زیر نوشته ها می نوشته و آنهارا به شاویان وداویان پس می داده است .(شاویان بمعنی شاکیان و داویان بمعنی ادعاکنندگان است)واین نشان میدهد که درآن زمان نوشته می بوده ومادها نوشته هائی بزبان خودداشته اند.وآنهارا مانند گی

بسیاری بزبان پارسی داشته وهردوتیره ، هم پارسها وهم مادها میتوانستند زبان نوشتار وگفتاریکدیگررا دریابند.

برخی نیز براین باورند که زبان نوشتار مادها میخی بوده ولی فرنودی (دلیلی) برگفته خود ندارند. بهرسان دانش ما درباره زبان نوشتارمادها باندکی ازواژگانی که بدست مارسیده وبیشتراین واژگان نیز نام همگانی است که درنوشته های یونانی وپارسی آمده است کرانه پذیر میگردد.(محدودمیگردد) ■

جدول کلمات متقاطع

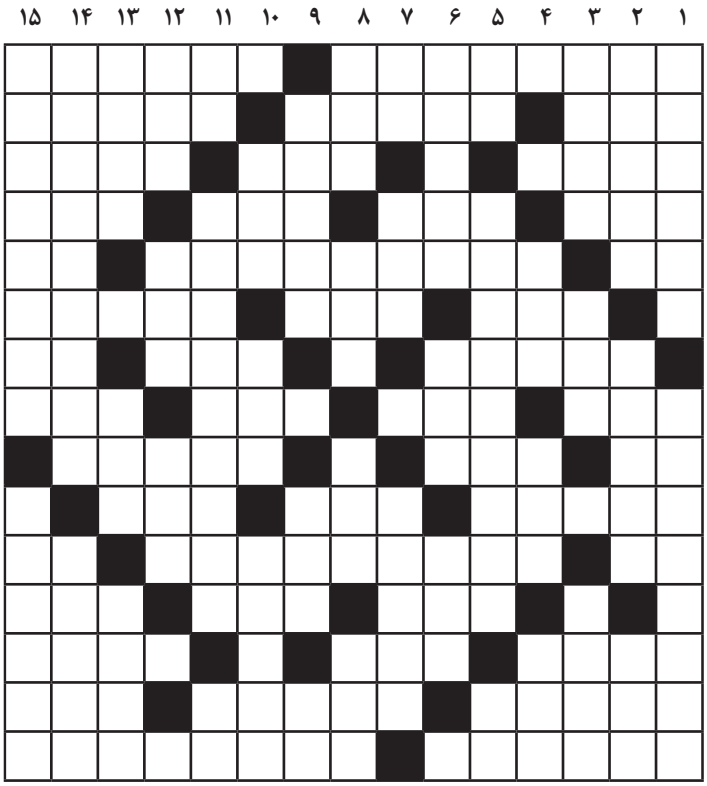

افقی:۱- بانوئی که برنده جایزه نوبل فیزیک شد.پایتخت یکی ازکشورهای همجوار۲- پیروان یک پیامبر-دادگاه - بیابان۳-کارخانه آلمانی سازنده انواع سلاحها-آب خانمان برانداز-ظرف غذای مشهورایرانی۴- زادگاه نیما- جوانمرد-محدب ۵- حرص - مارک ساعت قدیمی - ازسرما یاناخوشی به کنجی خزیدن۶- پول بیگانه-یک حرف وسه حرف -خوراکی ازتخم مرغ ۷- قسمتی ازگل -پیرامون واطراف -دودمان۸- قطعه بزرگ -شیشه نبریده حیوانی که لذیذترین خوراکش عسل است -پیش ونزد-کوچکترین فاصله موسیقی قابل شنیدن ۹- حرف شرط- شهرقدیمی درخراسان -قدرت آسمانی -۱۰- آش ساده-درخت - لرزانک خوردنی ۱۱-درخت زبان گنجشک - ازکشوریبیرون آمده ازشکم شوروی-لحظه ۱۲-خیروبرکت - قوت لایموت -ازسبزیهای خوردنی ۱۳-جمع رند-بزرگ قوم -خالص وبی غش ۱۴-دربدر وسرگشته -جزیره ای دراقیانوس هند-سالخورده ۱۵-حیوانی بایک اسم مونتاژ شده- وارسته وزاهد.

عمودی :۱- مرغ خانگی -شوروغوغا۲- روزی که درآن هستیم -رودی درجنوب ایران -عزم وآهنگ ۳- زیباسازی درعکاسی ح-دردورنج -خنک کننده ۴- آرایش دهنده -برابر- حیوانی اهلی ۵- کوشش درطلب رزق -نگرفتن روزه دررمضان -مقابل ماده ۶- خراب - زادگاه ناپلئون -یکی از اقمار-۷- فعل امر از مصدررفتن -موجود افسانه ای -دستگاه مولد برق ۸-گلی خوشبو -واحد توان الکتریکی - پرنده گشوده شده - غذای بیمار۹- خوشگل وزیبا-ریسمان -علامت مفعول صریح ۱۰- شخص خنک وبی مزه- داخل اماکن مقدسه - یکی از ملتهای فارسی زبان آسیای میانه۱۱- پیشوند نفی دراول کلمه- قهرمان اول بینوایان- لعن ونفرین ۱۲-نقیض تندوتیز- شب تازی - شهری درآلمان غربی -۱۳- شب چهارشنبه سوری نیز مخصوص بخودرادارد-برآمدگی بزرگ درزمین -بلندومرتفع ۱۴- مطلب پوشیده وپنهان -بخشندگی -بلندترین قله هیمالیا۱۵ -نویسنده مشهورفرانسوی که عضویت درآکادمی فرانسه را ردکرد-اره هم دارد.

حل جدول کلمات متقاطع شماره پیش

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ه	م	ل	ت	■	م	ق	ن	ن	ه	■	ق	ا	ر	چ
۲	و	■	ح	ی	ر	و	م	■	ا	ی	و	ا	ن	■	ا
۳	ر	د	ی	ف	■	ر	■	ک	■	ج	■	ن	گ	ا	ر
۴	ن	ا	م	و	س	■	س	ا	ن	■	د	و	ل	ب	ه
۵	■	خ	■	س	ه	ق	ط	ر	ه	خ	و	ن	■	ر	■
۶	ک	ل	ت	■	ت	■	ل	و	ف	■	ب	■	ن	ا	ر
۷	ر	ی	■	ک	ف	ر	■	ن	■	گ	ر	ز	■	م	ا
۸	م	■	ک	ا	ن	ا	ل	■	ط	ا	و	و	س	■	س
۹	ا	ب	■	ل	گ	ن	■	ا	■	م	ف	ر	■	ن	ی
۱۰	ن	ی	و	■	د	■	س	ل	ه	■	س	■	■	ی	ن
۱۱	■	ر	■	چ	ا	ی	ک	و	ف	س	ک	ی	■	ا	■
۱۲	م	و	ل	ا	ر	■	و	ا	ت	■	ی	ا	س	ی	ن
۱۳	ر	ت	و	ش	■	ل	■	ن	■	ج	■	ر	ی	ش	ه
۱۴	ا	■	ا	ن	ز	و	ا	■	ک	ر	د	ا	ر	■	ا
۱۵	ن	ا	ش	ی	■	ت	ر	ا	خ	م	■	ن	ک	و	ل

کلبه کتاب

مرکز پخش نشریه ماهانه آزادی در لوس آنجلس

بادرود،من کیخسروبهروزی، کلبه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلبه کتاب . دراین کلبه ودربرنامه رادیوئیم بنام همراه آفتاب که شنبه ها ساعت ۷ بعدازظهربوقت غرب آمریکا ازرادیو صدای ایران درسراسردنیا پخش می شود درخدمت دوستداران کتاب وفرهنگیان هستم

بیائید باهنر وادب آشتی کنیم

کتابهای موردنظرتان را برای شما پُست می کنیم وکتابهای کمیاب شمارا می خریم وکتاب کمیاب موردنظرشمارا برایتان تهیه ودراختیارتان می گذاریم

تلفن رایگان :

۸۸۸-۲۲۰-۰۰۲۲

□□□□□□ □□□□□

1518Westwood Blvd.

Los Angeles,CA 90024

Tel:(310)446-6151

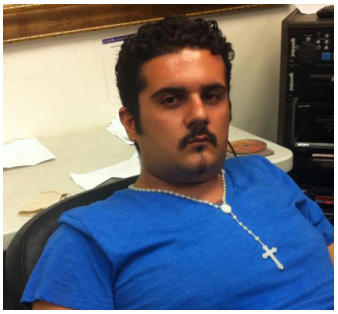

گردآورنده : صبا صفدری

یکصد چهره تأثیرگذار در سینمای ایران

اردشیرخان

اردشیر خان

آرتاشس پاتماگریان از ارامنه تبریز بود که درسال ۱۲۴۲ خورشیدی متولد شد. مردم اورا اردشیر خان صدا میکردند. او تاجر پارچه بودکه بهمین دلیل بیشتر مواقع به کشورهای همسایه مانند عراق و ترکیه میرفت و پارچه موردنیاز خودرا تهیه میکرد. اوبرای اولین بار درسال ۱۲۷۹ به فرانسه رفت وازنمایشگاه بین المللی دیدن کرد.وازآنجا یک دستگاه دوچرخه ، یک گرامافون ویک دستگاه نمایش فیلم بهمراه آورد. درسال ۱۲۹۱ اردشیرخان سالن سینمای خودرا درخیابان علاء الدوله روبروی بانک ایران وروس (که امروز خیابان فردوسی نام دارد- روبروی بانک ملی) براه انداخت .او فیلمهای سینمای خودرا شخصاً ازروسیه و فرانسه وارد میکرد.

کتاب تاریخ سینمای ایران تألیف جمال امید ازقول دکتر احمد متین دفتری درباره سالن سینمای پاتماگریان(تجدد) می نویسد:

« قبل از جنگ جهانی اول درتهران اصلاً سینماپی وجودنداشت جز این اواخر که اردشیر خان درخیابان علاء الدوله طبقه بالای کتابفروشی مسیو بارنئود(باریش انبوه وبالنسبه بلندی که داشت ، از چندسال قبل برای تدریس زبان فرانسه به تهران آمده بودوبعد کتابفروشی معتبری دائرکرد وجنازه خودراهم برای تشریح به مدرسه تهران اهداکرد) دائرکرده بودویک شب هم بوسیله رئیس مدرسه آلمانی ، کلاس مارا به آنجا دعوت کرد. فیلمها بی صدابودوبه صحنه های یک تئاتر آموزنده شباهت داشت .

بوسیله پله تنگی به این بالاخانه می رفتیم ، جاها ده شاهی و یک ریال بود. صندلی هائی بود که پهلوی هم دربرابرپرده ردیف شده بودند. وقتی تماشاگران زیادمیشد «پاتماگریان» یک پیانیست - مرتضی خان محجوبی -ویک ویولونیست - عبدالعلی وزیری یا ضیاء مختاری - راهم می آورد. وتصاویررا همراهی میکردندوروزهائی که تماشاگر زیاد نبود ، خود «آرتاشس پاتماگریان»پای پیانو می نشست وضمن نواختن آهنگ تصاویر راهم تفسیر میکرد.»

بگفته پسر آرداشس ، آلک ، درآن زمان هنوز درایران برق نبود واردشیر خان با دستگاه «آسی تیلین» به فیلمهایش نور میداد. آپاراتچی او یک چراغ سازی بود که درلاله زار مغازه داشت درآغاز اردشیر خان بهنگام نمایش فیلم « شیرینی با چای» ودرتابستان « بیسکویت با بستنی» به تماشاگران می داد.

همه شنیده ایم که وقتی لومیرها فیلم قطار خودرا نشان دادند مردم همه ازترس اینکه الان زیر قطار میروند از صندلی های خود بیرون پریدند. درسینمای اردشیر خان هم این حادثه روی دادو یکبار که ماشینی به سوی مردم می آ مد ردیف جلو همه ازترس ازجای برخاستند. سینمای اردشیر خان درسال ۱۲۹۲ تعطیل شدوسالن تازه ای درخیابان لاله زار درمحل گراند هتل (بعدها تآتردهقان) افتتاح شد.این سالن به باقراف تعلق داشت درتیرماه ۱۲۹۴ اردشیر خان باردیگر سالن «تجدد» را این بار با نام «مدرن سینما» بازگشائی کرد.واین اعلان را برای آگاهی مردم چاپ کرد:

نمایش تازه ومهم :

بزودی درخیابان علاء الدوله مقابل مهمانخانه پاریس(بعدها به فروشگاه فردوسی تبدیل شد)نمایشی موسوم به «مدرن سینما»تشکیل خواهدشد . فیلمهای این نمایش از میدانهای جنگ حالیه اروپا گرفته شده است. تماشا کنندگان ازدیدن این نمایش دلپسند حظ وافر و بهره کاملی خواهند برد.

«علی جواهر کلام» نیز درباره سینمای جدید اردشیر خان چنین مینویسد:

« سالن تجدد سالنی ۵ در۱۱ متر بود وهشت ردیف صندلی داشت که مجموعاً ۸۰ نفر تماشاگر درآن جا می گرفت . پرده سینما ازپارچه چلوار سفید درست شده بود واندازه ای بسیار کوچکتراز پرده های فعلی داشت ، یعنی ۲ در ۳/۵ متر بلیط ورودی سینماهم دوریال بود و هرروز فقط یک نوبت فیلمهای صامت یکربعه به نمایش درمی آمدند.

... اردشیر خان روزهایی که که تعدادمشتریان سینما کمترازده نفر بود ازشروع فیلم ونمایش جلو گیری میکرد.وپول سایر تماشاچیان را پس داده وسینمارا تعطیل میکرد. بااین رویه تقریباً درهفته بیش از دوروز سینما دائر نبود ودراین دوروز نیز فیلمهائی که نشان داده میشد اغلب تکراری کهنه و قدیمی بودند.

شیوه تبلیغاتی اردشیر خان برای جلب مشتری به این ترتیب بود که ازساعت ۴ بعدازظهر سه نفر بوق بدست درخیابانهای مرکزی شهرراه می افتادند وباصدای بلند مردم را دعوت بدیدن فیلمهایی سینماپی می کردند.»

علی جواهر کلام درمورد طریقه نمایش فیلم می گوید؛

« تا آنجا که من یادم می آید هیچ سینماپی برق نداشت . یک چراغ توری روشن میکردند توی دستگاه میگذاشتند فیلم را مقابل شیشه دوربین روی قرقره قرارمیدادند. یکنفر با دست به تندی چرخ را می چرخاند فیلم از جلوی دوربین میگذشت وعکس روی پرده منعکس میشدو اما تمام این فیلمها سیاه رنگ بود. بعد یک نوع فیلم شیشه ای رنگین نمایش می دادند که بادست قطعات مصور رنگین شیشه ای راازپشت دوربین جابجا میکردند وعکس آن را روی پرده می انداختند

درسال ۱۲۹۶ خان بابا معتضدی اردشیر خان را متقاعد کرد که سالن جدیدی بانام سینما خورشید برای بانوان ایجاد کند.واو چنین کرد و اعلامیه زیررا منتشر ساخت :

« سینمای خورشید درخیابان علاء الدوله آپارتمان اردشیر خان روبروی بانک روسی ازشب سه شنبه بیست وهشتم شهریور ماه جاریدائر میشود بافیلمهای جدید جنگ بین المللی بری و بحری ازساعت هشت الی ساعت دوازده همه شب دائر است .

اردشیر خان درزمان رئیس الوزرایی سید ضیاء درتابستان ۱۲۹۹ سینمائی در هوای آزاد درامیریه ایجاد کرد. درخیابان امیریه برق کشیده بودند و سینمای اردشیر خان بابرق کار میکرد اما هربار که سینما شروع میشد برق خیابان امیریه دچار اخلال و خاموش میشدلذا نظمیه این سینماراهم تعطیل کرد.

اردشیر خان پس از۱۲سال سینماداری فعالیتهای سینماپی خودرا تعطیل کرد درسال ۱۳۰۷ اردشیر خان بیمارشد وبرای معالجه به پاریس سفر کردوپس از یک عمل جراحی ناموفق درسن ۶۵ سالگی درگذشت .

***اردشیر خان روزهائی که که تعدادمشتریان سینما کمترازده نفر بود ازشروع فیلم ونمایش جلو گیری میکردوپول سایر تماشاچیان را پس داده وسینمارا تعطیل میکرد**

*** یکنفر قرقره فیلم را سریع می چرخاند و بانور چراغ توری تصویر برپرده می افتاد**